

خاستگاه و ریشه های زبان چند کانونی و سنتزی (آمیزه یی) پارسی دری  
بخش دوازدهم - ۲.ج

**یادمان های نوشتاری**  
**به زبان های توده های ایرانی آسیای میانه پیش از اسلام**  
**(تا سده هشتم میلادی)**

**یادمان های زبان سُندی**

نویسنده: عزیز آریانفر

ناشر: تارنمای خراسان زمین

[www.khorasanzameen.net](http://www.khorasanzameen.net)

۳۰ حمل (فروردین) ۱۳۹۵

**یادداشت:**

در این جا ترجمه فصل یازدهم جلد یکم کتاب «تاریخ خلق تاجیک» تدوین شده از سوی پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم تاجیکستان (برگ های 492-523) زیر نظر اکادمیسین لیتوینسکی و اکادمیسین رانوا، 1999 را که مربوط به زبان های ایرانی باستان و میانه از دو سوی پشته ایران اند، (در دو بخش) خدمت پیشکش می کنیم. شایان یادآوری است که این کتاب به زبان روسی به کمک وزارت فرهنگ تاجیکستان به یاری استاد داکتر علی اصغر شعر دوست در تهران چاپ شده است.

چندی پیش بخش های A و B1 پیشکش حضور دوستان گردید. در باره بخش B بایسته است نکاتی را به عرض برسانیم:

با توجه به گرانباری متن و پیچیدگی آن که نیازمند دادن توضیحات ضروری در هر مورد و نیز مقایسه آن با آن چه که در زمینه در آثار چاپ شده به زبان پارسی دری در دست است و نیز با توجه به دشواری پژوهش در زمینه، بایسته دیدیم هر گروه یادمان های مکتوب را جداگانه به دست نشر بسپاریم.

چون در کتاب نخست به معرفی اوستا پرداخته شده است، ما نیز در این جا بر روال گذشته، در آغاز در بخش B1 آن چه را که در باره اوستا در ویکی پدیا به زبان پارسی دری آمده است، آوریم. همچنین ترجمه بخش هایی از اوستا از ویکی پدیا به زبان روسی با چند جدول را هم به آن افزودیم. در پی آن، یک نوشته پژوهشی زیر نام «**افسانه های کهن در اوستا**» نوشته یکی از پژوهشگران ایرانی را خدمت پیشکش کردیم.

سپس در بخش دوازدهم B2 ترجمه متن روسی را تقدیم کردیم تا خوانندگان گرامی بتوانند با مقایسه چهار متن، به برداشت های بهتری دست یابند.

اکنون در ادامه در B3 نخست آن چه را که در باره زبان سغدی و یادمان های زبان سغدی در ویکی پدیا به زبان پارسی دری آمده است، می آوریم. در پی آن ترجمه نوشته یی در باره زبان سغدی از زبان روسی را که در همین ویکی پدیا آمده، پیشکش می کنیم. سپس یک نوشته بسیار ارزنده زیر نام «پیشینه، جایگاه و برنامه های پژوهش های تورفانی» نوشته پروفیسور ورنر زوندرومان، ترجمه آرمان بختیاری که در سایت تحقیقات ایران شناسی آمده، خدمت تقدیم می کنیم و در فرجام ترجمه متن روسی یادمان های سغدی را پیشکش می کنیم و مقاله یی را هم در باره آیین مانوی در پیوست این نوشته می آوریم.

## **زبان سغدی:**

(برگرفته از ویکی پدیا با اندکی ویرایش و فشرده سازی)

**زبان سغدی** از زبان های ایرانی شاخه شمال شرقی و زبان ناحیه حاصلخیز سغد، واقع در میان آمودریا و سیردریا بوده است. زبان سغدی در آغاز در دره رودخانه زرافشان و نواحی پیرامون، رایج بود و سپس به عنوان زبان میانجی در بخش بزرگی از جاده ابریشم رواج

یافت.<sup>[۱]</sup> این زبان در طول ده قرن، سده‌های دوم تا دوازدهم میلادی، مهم‌ترین زبان ایرانی در ترکستان امروزی و فرارود، زبان تجاری جاده ابریشم و از دیرزمان ابزار ارتباط و پیوند بخشی از فرهنگ‌های سرزمین‌های شرقی و غربی آسیا بوده‌است. زبان سغدی به عنوان زبان گفتاری و نوشتاری تا سده نهم میلادی فعال بوده و زوال آن پس از سده یازدهم آغاز گردیده‌است.<sup>[۲]</sup>

زبان سغدی بر اثر نفوذ و توسعه تدریجی فارسی میانه که برخوردار از پشتیبانی دولت ساسانی بود و نیز زبان ترکی که ارمغان هجوم قبایل ترکی‌زبان، از رواج افتاد و سیر نابودی آن از سده پنجم هجری به بعد همزمان با رواج زبان فارسی از یک سو و نفوذ زبان عربی و ترکی از سوی دیگر شتاب بیشتری یافت.<sup>[۳]</sup> امروزه تنها زبان بازمانده از گویش‌های سغدی، زبان یغناپی است که در کوهستانی در تاجیکستان صحبت می‌شود.<sup>[۴]</sup>

زبان سغدی، از نظر تنوع و حجم نوشته‌ها و نگاشته‌ها، مهم‌ترین زبان ایرانی شرقی است و متون دینی بخش بزرگی از این مواد نوشتاری را شامل می‌شود.<sup>[۴]</sup> با وجود آن که در سنگ‌نوشته‌های پارسی باستان از سغد به عنوان منطقه‌یی با ویژگی‌های خود یاد شده، آثاری از شکل قدیمی‌تر زبان سغدی یعنی «سغدی باستان» باقی نمانده‌است. زبان سغدی نسبت به فارسی میانه (پهلوی) بیشتر حالت کهن‌تر زبان‌های ایرانی را حفظ کرده‌است.

## کشف دوباره:

زبان سغدی پیش از کشف گنجینه تورفان<sup>۱</sup> در ترکستان چین، در اوایل سده بیستم میلادی، زبانی تقریباً ناشناخته بوده‌است. نخستین کسانی که پرده از راز زبان خاموش سغدی برگرفتند،

---

<sup>۱</sup> گنجینه تورفان، مجموعه‌یی بس بزرگ و گرانبها از متون دست‌نویسی است که در پی کاوش‌های باستان‌شناسان از واحه تورفان (توریان) به دست آمده‌است. این متون در مجامع و محافل اکادمیک، بیشتر به فراگمت (قطعات) تورفان شهرت دارد. ما هم در این نبشته در همه جا از آن‌ها به نام فراگمت‌ها نام برده‌ایم. تاریخچه کاوش‌های تورفانی بس جالب است:

«انجمن جغرافیایی سانکت پتربورگ از سال ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۵ در آن جا حفاریات علمی کرد و سه سال داکتر کلمنتر فرستاده فرهنگستان علوم روسیه دنباله کار را گرفت و سپس چند تن دیگر از دانشمندان روسی در آن

محققان آلمانی بودند که در سال‌های آغازین سده بیستم با مطالعه یک متن مکشوف از تورفان این زبان تا آن زمان ناشناخته را سغدی نامیدند. گرچه ابوریحان بیرونی در حدود هزار و اندی سال پیش با ذکر روزها و ماه‌ها و جشن‌های سغدی تلویحاً به این زبان اشاره کرده بود، اما در آغاز قرن بیستم است که زبان سغدی تولدی دوباره می‌یابد.<sup>[۵]</sup>

طی یکصد سال گذشته با پوشش هیأت‌های اکتشافی متعدد، آثار مکتوب این زبان به صورت پراکنده از نواحی نزدیک شهر سمرقند تا یکی از برج‌های داخلی دیوار بزرگ چین، و از مغولستان شمالی تا دره علیای رود سند در شمال پاکستان، کشف شدند. با انتقال این اسناد به موزه‌های برلین، پاریس، لندن و سانکت پتربورگ، دانشمندان اروپایی و امریکایی به مطالعه این

---

جا کار کردند. جایی که در آن حفاریات کردند، در شمال تورفان یعنی در جایگاه شهریست که در گذشته به آن کوشان می‌گفتند و مردم بومی به آن «خوچو» و مردم چین به آن «کائو چانگ» می‌گفتند.

پس از چندی، دولت آلمان دسته‌یی از دانشمندان خود را سه بار پی در پی به آن جا فرستاد. در ۱۹۰۲ هیاتی به ریاست گرونودل با اعانه فرهنگستان علوم مونیخ، در سال ۱۹۰۴، هیات دیگری به ریاست فن لوکوک به سرپرستی فرهنگستان برلین و در ۱۹۰۵ هیات سومی به ریاست گرونودل و عضویت فن لوکوک به آن جا رفتند.

سرانجام هیات دیگری از فرانسه به ریاست پول پلیو مأمور این کار شد و دستاورهای مهمتری به دست آمد. از آن جمله در غاری در تون-هوانگ جایگاه پنهانی را کشف کردند و طومارهای خطی بسیار گرانبها در آن جا یافتند که اکنون در کتابخانه پاریس است. در میان اسنادی که به دست آمده، تعدادی متون مانوی است که کارل زالیمان- دانشمند نام‌آشنای روسی و ف. و. ک. مولر دانشمند آلمانی متون زبان‌های ایرانی آن‌ها را با رنج فراوان خوانده‌اند.

در میان طومارهایی که در تون هوانگ به دست آورده‌اند و اروپاییان نتوانسته‌اند با خود ببرند؛ دولت چین آن‌ها را به پکن برده و در کتابخانه مخصوصی که در آنجا ترتیب داده‌اند، گذارده است، طومار بزرگی است که تقریباً کامل است و چیزی از آن از میان نرفته است. شاوان و پلیو دانشمندان فرانسوی پی برده‌اند که این طومار یکی از کتاب‌های مانوی است و تفسیر آن‌ها را در مجله آسیایی پاریس منتشر کرده‌اند. اسناد دیگری به پارسی میانه و سغدی و چینی هم است.»

نوشته‌های کهن پرداختند و بسیاری از این متن‌ها به زبان‌های گوناگون اروپایی ترجمه شد. زبان‌شناسان، ویژگی‌های صرفی و نحوی زبان سغدی را مشخص کردند و حقایق بسیاری را در باره این زبان آشکار ساختند.<sup>[۶]</sup>

## ادبیات سغدی:

سمرقند اهمیت زیادی در جاده ابریشم شاهراه میان چین و دنیای غرب داشته‌است. نوشته‌های تاریخ نویسان اسلامی حکایت از مهاجرت سغدی‌ان پیش از اسلام و فعالیت‌های سغدی‌ان تجارت‌پیشه در طول این جاده دارد. نتیجه بارز این امر، اهمیت یافتن زبان سغدی به صورت زبان میانجی در جاده ابریشم بود. در پرتو همین نقش زبان سغدی است که بیشتر دست‌نویس‌های آن در این ناحیه به خصوص در نواحی پیرامون تورفان به دست آمده‌است.

سغدی‌ان تجارت‌پیشه، که واسطه انتقال کالا و فرهنگ و هنر میان چین و ایران و هند و روم بودند، به تبلیغ دین‌های بودایی و مانوی و مسیحی نیز پرداختند. از این رو، مواد نوشتاری سغدی بیشتر دینی و متأثر از سه دین نام برده‌است و، به همین اعتبار، به سه گروه متون سغدی بودایی، سغدی مانوی، و سغدی مسیحی بخش می‌شود.

مانویان هم مهارت نویسندگی داشتند و هم مترجمان بسیار زبردستی بوده‌اند. زبان متن‌هایی که آنان به سغدی برگردانده‌اند روان و زیبا و کاملاً متمایز از ترجمه الکن و پیچیده و ناقص ترجمانان مسیحی و بودایی سغدی‌زبان است. متن‌های سغدی بودایی و مسیحی صرفاً از نظر فراوانی و تنوع واژگان با ارزش‌ند. اما، برای بررسی صرفی و نحوی زبان سغدی، باید به مطالعه متن‌های سغدی مانوی، به‌ویژه داستان‌های آن، پرداخت.<sup>[۴]</sup>

آثار غیر دینی سغدی در برگزیده کتیبه‌های متعدد، سکه‌های گوناگون - که تاریخ برخی از آن‌ها به سده دوم میلادی می‌رسد و در زمره کهن‌ترین نوشته‌های زبان سغدی است - سفالینه‌ها، نامه‌های باستانی، اسناد و مدارک، تعدادی داستان و چند متن طبی است.

## ادبیات بودایی:

متن‌های سغدی بودایی، در حقیقت، آثار بازمانده ادبیات بودایی به زبان سغدی است. این آثار شاید پر حجم‌ترین آثار ادبی زبان سغدی باشد که در صومعه‌های آسیای میانه از اصل چینی و هندی به زبان سغدی ترجمه شده‌اند و محتوای آن‌ها از مکتب مه‌ایانه بودایی سرچشمه گرفته‌است. ادبیات سغدی بودایی نوعی ادبیات ترجمه‌ی‌ی و آکنده از اصطلاحات فلسفی و احکام آیین بودا است و بخش اعظم آن نمودار ادبیات بودایی چینی است که بیشتر از آن ترجمه شده‌است.<sup>[۷]</sup>

بسیاری از متن‌های بودایی شناخته سغدی، بازتاب نسخه‌های چینی آثار نوشتاری آیین بوداوند تا بدان جا که ویژگی‌های واژه‌شناختی و اصطلاحی و سبکی نسخه‌های چینی آشکارا در ترجمه سغدی نمایان است. مترجم سغدی، هرگاه که نتوانسته‌است واژه یا عبارتی سغدی برای برگرداندن تعبیر یا اصطلاحی خاص بیابد، به ترجمه واژه‌به‌واژه آن پرداخته‌است. حتی، در برخی موارد، تنها به آوانویسی واژه‌های مبهم چینی به خط سغدی بسنده کرده‌است.<sup>[۷]</sup> از این رو درک و فهم این متن‌ها، بدون مراجعه به اصل چینی یا هندی آن‌ها، اغلب دشوار و گاه غیرممکن است. در برخی موارد نیز، صورت سغدی واژه‌ها، در اثر تغییرات ناشی از نقش‌های دستوری، از صورت‌های سانسکریت دور شده‌اند.<sup>[۷]</sup>

تاریخ ترجمه متون سغدی بودایی روشن نیست. تنها، در یک مورد، تاریخ ترجمه (۷۲۸ میلادی) مشخص است؛ بنابراین، احتمال می‌رود که بخش بزرگی از این متون ترجمه‌ی‌ی متعلق به دوره اصلی پادشاهی دودمان تانگ در آسیای میانه (نیمه دوم سده هفتم و نیمه یکم سده هشتم میلادی) باشد.<sup>[۷]</sup>

## ادبیات مانوی:

متون سغدی مانوی از نظر زبان‌شناختی، در خور توجه و حایز اهمیت بسیار است. بخشی از این متون در برگیرنده ترجمه سغدی سرودها و متن‌های مربوط به کتاب‌های دینی مانوی از اصل

فارسی میانه و پارتی و بخش دیگر شامل آثاری است که اصلاً به زبان سغدی نوشته شده‌اند. بیشتر این متون تگه‌تگه شده و آسیب زیادی دیده‌است. از جمله موضوع‌هایی که در این متن‌ها عرضه شده‌است تاریخچه کلیسا و فعالیت مبلغان مانوی، کیهان‌شناسی، تقویم‌ها، اسطوره آفرینش مانوی، خطابه‌ها، نیایش‌ها، اعترافات، فهرست واژگان و تمثیل‌ها و داستان‌هاست. به‌طور کلی، در این متن‌ها، مطالب فلسفی و بنیادی آیین مانی اغلب با بیانی آمیخته به تمثیل و داستان مطرح می‌گردد.<sup>[۴]</sup>

مانویان سغدی زبان نیز، در انتقال افسانه و داستان از شرق به غرب و از غرب به شرق، نقش مهمی داشته‌اند.<sup>[۴]</sup>

### ادبیات مسیحی:

متون سغدی مسیحی نیز، در واقع، نوعی متون ترجمه‌ی و حاوی داستان‌هایی از زندگی شهیدان و قدیسان مسیحی، قطعات و روایت‌هایی از انجیل، چندین موعظه، حکایت‌هایی از آباء کلیسا، کتاب مزامیر، داستان پیامبران، سرودهای نیایش، آراء بزرگان کلیسا، کلمات قصار و عبارات پندآمیز است. این متن‌ها از اصل سریانی به سغدی برگردانده شده‌است و، از جایی که مترجمان مسیحی سغدی زبان به ترجمه واژه به واژه متن سریانی به سغدی و نحوه بیان آن پای‌بند بوده‌اند، ترجمه‌های آنان خالی از ابتکار و تقریباً فاقد ارزش ادبی است.<sup>[۴]</sup>

### سغدی در بخارا:

زبان اصلی شهر بخارا پیش از رواج فارسی در این شهر، زبان سغدی بود. مقدسی در احسن‌التقاسیم (ص. ۴۹۱) در باره زبان سغدی چنین آورده‌است: «سغدیانی را نیز زبانی جدا است که نزدیک به روستائیان بخارا می‌باشد و چند گونه‌است که همگی آن‌ها را می‌فهمند. من پیشوای بزرگوار ابوبکر محمد بن فضل را دیدم که بدان بسیار سخن می‌راند. کمتر شهری از آن‌ها که یاد کردم، یافت می‌شود که روستایش زبان جداگانه نداشته باشد.»

در زمان فتح بخارا از سوی سعید بن عثمان به سال ۵۶ هجری (۶۷۵ میلادی) و سده پس از آن نیز زبان بخارا و پیرامون آن سغدی بوده است.<sup>[۲]</sup>

## تأثیر در فارسی:

از وامواژه‌های سغدی در فارسی می‌توان به واژه‌های آغاز،<sup>[۸]</sup> ملخ، فغ (در فغفور)، خاتون،<sup>[۹][۱۰]</sup> جغد، لائیدن و نیز واژه‌هایی چون [زیور-گک]، آسیمه (در سرآسیمه)، بساک، سنگسار، راغ<sup>[۱۱]</sup> اشاره کرد.<sup>[۱۲]</sup>

پسوند -کند که در بسیاری از نامجاها یا جاینام‌های ایرانی دیده می‌شود، نیز واژه سغدی به معنی دهکده و شهر است.<sup>[۱۳]</sup> این پسوند را در نام‌های شهرها و آبادی‌هایی مانند تاشکند، سمرقند، یارکند، تازه‌کند و چیمکنت و... می‌بینیم. پسوند -کند به همین معنی به زبان‌های ترکی نیز وارد شده است (که به شکل کنت به کار برده می‌شود).

## منابع:

1. اُرانسکی، یوسیف م.، «زبان‌های ایرانی»، ترجمه دکتر علی اشرف صادقی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
2. سیم‌الدین‌اف، دادخدا (رئیس پژوهشگاه زبان و ادبیات فرهنگستان علوم تاجیکستان)، «خوانش تازه‌یی از سرود اهل بخارا»، بی‌بی‌سی فارسی، پنجشنبه، ۲۶ اوت، ۲۰۰۴.
3. زرشناس، زهره «بدر سغدیان»، در جدید آن‌لاین، ۳ جنوری ۲۰۰۹؛ زرشناس، زهره، «عناصری از یک قصه سغدی مانوی» در: «نامه فرهنگستان»، پاییز ۱۳۷۶، شماره ۱۱، (از ص ۹۸ تا ۱۱۲).
4. زرشناس، زهره «بدر سغدیان»، در جدید آن‌لاین، ۳ جنوری ۲۰۰۹.
5. زرشناس، زهره، «بدر سغدیان»، در جدید آن‌لاین، ۳ جنوری ۲۰۰۹.
6. زرشناس، زهره، «واژه اهریمن در ادبیات سغدی بودایی» (۱۰ صفحه - از ۴۲ تا ۵۱). در: «نامه فرهنگستان»، زمستان ۱۳۷۹ - شماره ۱۶.



7. نسیم جنوب
8. Encyclopaedia of Islam” Edited «Khātūn» Boyle, J.A  
by: P. Bearman, Th. Bianquis, C. E. Bosworth, E. van  
Donzel and W. P. Heinrichs. Brill, 2008 Brill Online.  
March 2008. UNIVERSITEITSBIBLIOTHEEK LEIDEN. 11
9. بی بی سی
10. فرهنگ سغدی، سغدی - فارسی - انگلیسی، پدیدآورنده: شهرزاد فتوحی، بدرالزمان  
قریب ناشر: فرهنگان - ۱۳۸۳.
11. Sogdian Loan-Words in New Persian W. B. Henning  
Bulletin of the School of Oriental Studies, University of  
106-(1939), pp. 93 London, Vol. 10, No. 1
12. Encyclopaedia al- Şughd or al- Sughd» Barthold, W.  
of Islam. Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E.  
Bosworth , E. van Donzel and W.P. Heinrichs. Brill, 2008.  
Brill Online. UNIVERSITEITSBIBLIOTHEEK LEIDEN. 11  
March 2008

## زبان سغدی:

برگرفته از ویکی پیدیا به زبان روسی (با اندکی فشرده سازی):

زبان سغدی یک زبان مرده است که دیرین ترین یادمان های نوشتاری آن مربوط سده یازدهم می گردد.<sup>۲</sup>

این زبان یکی از زبان های ایرانی خاوری می باشد که با آن در سرزمین سغد در وادی رود زرافشان در گستره کشورهای کنونی ازبیکستان و تاجیکستان و نیز در کولونی های فزونشمار سغدی در مسیر جاده ابریشم سخن می گفته اند. بیشترین یادمان ها به این زبان در تورفان، در سینکیانگ چین، در دون هوانگ چین در استان گانسو و در دژ موگ (مغ) در تاجیکستان یافت شده اند.

زبان سغدی (که به نام های *sywōy'n'k, sywōy'w* و... هم یاد شده است)، از شاخه زبان های ایرانی خاوری است. زبان های خوارزمی، ساکی، اوستی، پشتو و... هم از زبان های ایرانی خاوری به شمار اند. زبان زنده یغناپی که باشندگان دره رود یغناپ تاجیکستان به آن سخن می گویند، هم به گویشی که بس نزدیک با زبان سغدی است، بر می گردد که گاه به گونه نه چندان موجه به نام زبان «سغدی نو» هم یاد می گردد.

## تاریخ:

### مقاله اصلی: سغدیانا

---

<sup>۲</sup>. تنها متن نیایشی مناجات ارجمند برای زرتشتیان- آشم و هو، به پنداشت استاد گرشویچ (مولف کتاب بی بدیل دستور زبان سغدی مانوی، تنها دستور زبان سغدی معتبر در پژوهش های زبانشناسیک تاریخی که تا همین اکنون هم جایگزینی ندارد) به زبان سغدی باستان است. گرشویچ برای به کرسی نشاندن ادعایش، آورنده های زبان شناسانه یی هم آورده است.

از سوی دیگر، بر پایه بررسی های انجام شده در شوروی، زبان سغدی تا سده های شانزدهم- هفدهم میلادی و بی چون و چرا تا سده شانزدهم میلادی، در روستاهای پیرامون بخارا زنده بوده است. گ.].



یک دست نوشته مانوی به زبان سغدی

برای نخستین بار زبان سغدی از سوی کارل فریدریش آندریاس در پایان قرن نهم از روی آثار مانوی یافت شده در واحه تورفان شناسایی شد. زبان سغدی با دیگر زبان های ایرانی شمال خاوری چون ختنی، تُمشُکی *tumshukski*، باختری، خوارزمی و زبان های دیگر هم‌ریشه است و نیای مشترکی دارند.

سغدیان که در نیمه دوم و اوایل هزاره یکم پ. م. به دره زرافشان مهاجرت نموده بودند، پس از جاگزین شدن، در سده سوم میلادی آغاز به گستره جویی صلح آمیز در منطقه می نمایند و روستاها و شهرک هایی در واحه های چین غربی و مغولستان در طول مسیرهای بازرگانی کاروانی می سازند. سر از سده پنجم میلادی گویشوران زبان سغدی در دره فرغانه، در واحه چاچ (تاشکنت کنونی) و در سمی ریچیا (هفتروود) مسکن گزین می شوند.

پیش از فتوحات عرب، در گستره پهناوری از وادی زرافشان گرفته تا دریاچه ایسیک کول به زبان سغدی سخن گفته می شد. بازرگانان و فروشندگان سغدی به طور مداوم در چین و هفتروود زندگی می کردند و تجارت پرتکاپوی سغدیان دلیل آن بود تا زبان سغدی *lingua franca* یا زبان میانجی (زبان مشترک سراسری) منطقه آسیای مرکزی گردد. [1]

همین گونه، ادبیات و متون مذهبی آیین های مختلف مانند مانوی، بودایی و مسیحی فعالانه در سغد پخش و به زبان سغدی ترجمه می شد. زبان سغدی در خاقانات اویغور پیش از آن که در گستره آن رسم الخط ویژه اویغوری به میان بیاید، همچون زبان ادبی به کار می رفت. سر از سده هشتم، پس از فتوحات اعراب، فرهنگ سغدی رو به افت می گذارد و زبان پارسی جای زبان سغدی را می گیرد. در سده نهم بخش بزرگی از باشندگان سغد به زبان پارسی سخن می گفتند. با این هم مقدسی در سده دهم بر موجودیت گویش های سغدی در وادی رود زرافشان گواهی می دهد.

در گستره قرقیزستان، کتیبه هایی به زبان سغدی یافت شده است که مربوط سده های دهم- یازدهم اند. در فرجام، زبان های ترکی در سده دوازدهم جاگزین زبان سغدی گردیدند. زبان سغدی، زبان رسمی سغدیان (کشور سغد) بود. دست نوشته های نام نهاد «نامه های قدیمی»- مجموعه یی از اسناد و نامه های رسمی پادشاه دیواشتیچ **Devashtich** یافت شده در دژ موگ (مغ؟)، واقع در پنج کیلومتری روستای «دار دار آینه» (دادار آینه؟) در استان سغد تاجیکستان بر این امر گواهی می دهند.

[«برای نخستین بار پروفسور هنینگ و امواژه های زبان سغدی را در زبان فارسی با بهره گیری از کتاب «لغت فرس» اسدی شناسایی و مثال های مورد نیاز خود را از این کتاب برگزید.»-گ.]

## نوشتار:

### دبیره (رسم الخط، الفبای) سغدی:

برای نوشتن متون سغدی دبیره ویژه یی با نویسه های بی صدا یا همخوان consonant alphabet که بر شالوده خط آرامی ساخته شده بود، کار گرفته می شد.

متون مسیحی بیشتر با دبیره سُریانی (سُوری یا سوریه یی) سازگارا یا سازگار شده با آواهای سغدی، و متون مانوی با گزینه (نسخه) به روز شده نویسه های پالمیرایی، که همچنین به نمونه کهن دبیره آرامی بر می گشتند، و یا هم با خود اسکرپت سغدی نوشته می شدند. مانند بسیاری دیگر زبان های ایرانی میانه، زبان سغدی برای نوشتن از دبیره یی کار می گرفت که از خط

آرامی برخاسته بود. در زبان سغدی درست همانند دبیره پهلوی نزدیک به آن، به پیمانہ گسترده از *geterogramm* ها کار گرفته می شد. در این خط آشکارا نویسه ها (حروف) صدادار وجود نداشت. از همین رو، متون را معمولا همچون دنباله یی از حروف صامت در نظر می گیرند: برای نمونه: نام بانویی در نکاحنامه یی یافت شده در موگ (مغ؟) در غرب تاجیکستان، *δywtynch* را چنین پذیرفته شده است که دگوگونچ بخوانند. این گونه، بازسازی آوایی ظاهر کلمات سغدی، بسیار دشوار است و در بسیاری از موارد، *glosses* ها (بیشتر نام های کسان) از منابع عربی، چینی و ...، و همچنین مواد زبان یغناپی و دیگر زبان های ایرانی در زمینه کمک می کنند.

دبیره سغدی بیگمان الگوی گردید برای ساختن دبیره اویغوری که به نوبه خود دبیره مغولی از روی آن ساخته شد (دبیره یی که کماکان تا همین اکنون مغولان باشند در «مغولستان درونی» (منطقه خودگرانی در چین) آن را به کار می برند) و در نهایت دبیره مانچوری.<sup>۳</sup>

نمونه زبان سغدی ( *geterogramm* های آرامی با نویسه های بزرگ *capital letters* در ترجمه):

MN sywōy-k MLK' δy-w'sty-c 't x'xsrc xwβw 'pšwnw δrwth γ-rβ  
nm'cyw

ترجمه تحت اللفظی: من پادشاه (ملک) سغدی - دیواشتیچ به تو پادشاه خزر افشین آورده‌ام بسیار می فرستم.

### دبیره سغدی:

بیشتر متون سغدی با سه نوع اسکریپت (دبیره (رسم الخط، الفبا)) نوشته شده است: سُریانی (خاوری)، مانوی و سغدی. با دبیره سورینی کمی مدرنیزه شده (به روز رسانی شده)، تقریبا

<sup>۳</sup> شایان یادآوری است که دبیره تورکی باستان را هم سغدیان ساخته بودند. کما این که دبیره عربی را پارسیان از روی دبیره کوفی برای اعراب ساخته بودند-گ.

همه متون مسیحی را نوشته اند. بیش از نیمی از متون مانوی حفظ شده، با دبیره نامنهاد مانوی نوشته شده است. همه متون غیر مذهبی، بودایی، متون زرتشتی و بخش بسیاری از آثار مانوی و چند متن مسیحی با دبیره ویژه سغدی نوشته شده است. هر سه دبیره مانند همه دبیره های ایرانی میانه ریشه در دبیره سامی غربی دارند.

دبیره سغدی درست مانند دبیره های «غیر مانوی» پارسی میانه ساسانی و پارتی (اشکانی) و دبیره پیش از اسلام خوارزمی) ریشه در دبیره نامنهاد «آرامی پادشاهی» هخامنشی دارند. ویژگی دبیره سامی غربی (که «شبه الفبا» یا «همخوان (صامت یا بی صدا) نامیده می شود) ضبط مرتب آواهای سازگار یا همخوان (بی صدا) است که در آن مصوت ها اصلا نمایش داده نمی شود. (در آینده برای نشان دادن حروف صدادار، آغاز به کاربرد نشانه ها یا علامه ها بر روی یک حرف بی صدا (توقف دهانه نای، «الف» نامنهاد) (the glottal stop, so called) (Aleph) و دو حرف نیمه صامت  $\check{y}$  (/w/) و  $\check{i}$  (/j/) ، نشانه های بالانویس و زیرنویس (superscript and subscript) نمودند.

شایان یادآوری است که حروف صدادار در متون مسیحی بیشتر با نشانه های حروف ممیزه یا تفکیک کننده diacritical marks نشان داده اند.

خط سغدی در آغاز از راست به چپ نگاشته می شد اما پسان ها خط دوره «کلاسیک» شاید زیر تاثیر خط چینی دستخوش دگردیسی های چشمگیر گردید: نگارش مورب یعنی نوشتن حروف در میان کلمه ها گسترش یافته، اجباری شد و سطرها تا نود درجه خلاف عقربه ساعت چرخانده شدند، یعنی متون از بالا به پایین نوشته شد.

**نویسه گردانی یا آوانگاری : Transliteration**

کونسونانتیسم Consonantism خط سغدی به گونه زیر بازسازی می شود (نگاه شود به ستون اول). در سه ستون بعدی، ترجمه لاتین پذیرفته شده نشانه ها که آواهای مقتضی مصوت ها را به خط سغدی، مانوی و مسیحی را باز می دهند، داده می شود.

ترانسکریپسیون (نسخه برداری transcription) مورد استفاده همان ترانسکریپسیون پذیرفته شده در اروپا است، نه IPA. در پرانتزها صامت هایی آورده شده که در خط سغدی یا در کلمات قرض گرفته شده و یا هم در یک محیط معین پدید آمده اند (allophones).

آوا	سغدی	مانوی	مسیحی (نسطوریانی)
k	k	k, q	q
x	x	x	x (= سیریانی k).
(g)	k	g	g
γ	γ	γ	γ (= سیریانی 'айн).
č	c	c	c (= سیریانی. تساده)
(c)	ts, c	c	c
(j)	c	j	c
t	t	t, t	( سیریانی t̥).

θ	δ	δ	( θسریانی t ) .
(d)	t	d	t, d
δ	δ	δ	d
p	p	p	p
f	p, β	f	f
(b)	p, β	b	b, p
v	β	β	b
r	r	r	r
(l)	δ, r	l	l
y	y	y	y
w	w	w	w
s	s	s	s
š	š	š	š
z	z	z	z
ž	z	j	ž



(h)	x, 0	h	h
n	n	n	n
m	m	m	m

### نویسه های آرامی Arameogramm :

از ویژگی های شاخص نوشتار ایرانی بر شالوده آرامی، کاربرد ایدوگرام ها ideograms یا مفهوم نگاشت های نام نهاد arameogramm است: برای برخی از نشانه ها tokens کلمه آرامی (بیشتر تحریف شده) نوشته می شد، اما همتاواژه یا معادل ایرانی آن خوانده می شد (مانند kandzi در زبان جاپانی معاصر و shumerogramms در اکدی). برای نمونه، کاتب سغدی برای واژه باده (می) xmr' می نوشت اما آن را maḏu می خواند. در این جا xmr' بر گرفته از ḥamrā آرامی است.

چنین پذیرفته شده بود که ایدوگرام ها را در زبان های ایرانی با حروف بزرگ ترجمه می کردند. حتا در «خط های قدیمی»، ایدوگرام ها بسیار نادرتر از خط استاندارد پارسی میانه است، چه رسد به زبان پارتی. در حالی که در متون دوره «کلاسیک» به گونه منظم بیش از یک دوجین arameogramm به کار برده می شود.

در دبیره سغدی مانوی هم ایدوگرام ها دیده نمی شوند. در متون مسیحی (نسطوریانی) تنها یک شبه ایدوگرام دیده می شود که رونوشتی است از شکل ظاهری ایدوگرام ZY در خط سغدی (مطابق — etə سغدی)

### یادمان ها:

بخش شایان توجهی از واژگان سغدی در متون چینی، آثار عربی، یادمان های تورکی باستانی حفظ شده است. قطعه یی (فراگمتی) از دبیره دو زبانی سغدی-سانسکریت براهمی وجود دارد، که در بر دارنده نام های شماری از داروهای پزشکی است (احتمالا واژه نامه مربوط به کدامین مدرسه هندی، که در آن سغدیان در تورفان درس می خوانده اند)

## آواشناسی و واجشناسی (Phonetics and phonology):

اطلاعات در باره آواشناسی (فونتیکی) زبان سغدی تنها به گونه تقریبی شناخته شده است، زیرا زبان سغدی از زبان های مرده است.<sup>4</sup>

---

<sup>4</sup> **یادداشت گزارنده:** در پیوند با ترجمه دستور زبان سغدی، نکته هایی چند را بایسته یادآوری می دانم: نخست این که ترجمه دستور زبان های ایرانی از زبان های اروپایی کاریست بسی دشوار و تخصصی که باید از سوی کارشناسان رشته زبانشناسی انجام شود. با این هم، ما در این جا به رغم بی بضاعتی از سر ناچاری و ناگزیری دست به این کار یازیده و خطر کرده ایم. ترجمه های دستور زبان های مرده حتا در بهترین مورد هم نمی تواند عاری از لغزش ها باشد. از این رو، اگر نارسایی هایی از دید دستوری در ترجمه دست داشته دیده شود، از پیش پوزش می خواهم و امیدوارم مرا به بزرگواری خودتان ببخشید.

به گفته بانو داکتر زهره زرشناس، «در زمینه دستور زبان سغدی در جهان دو کتاب به زبان فرانسوی هست که در واقع دو جلد از یک کتاب به شمار می روند. جلد اول این مجموعه را پروفیسور گوتیو و جلد دوم را پروفیسور بنونیست تهیه کرده اند که بیشتر به زبان سغدی بودایی می پردازند و در زمانی منتشر شدند که هنوز مطالعات گسترده یی در این حوزه صورت نگرفته بود. این کتاب ها کنون دیگر از اعتبار علمی برخوردار نیستند و تنها می توان برای بررسی تاریخ این زبان به آن ها مراجعه نمود.

Gauthiot R., Essai de grammaire sogdienne, pt 1. Phonétique, P., 1914—23[

Benveniste E., Essai de grammaire sogdienne, pt 2. Morphologie, syntaxe et glossaire, P., 1929]

کتاب دیگر، کتاب پروفیسور گرشویچ (رساله دکتری وی) [گرشویچ: ایلیا (Ilya Gershevitch)- ایرانشناس و زبانشناس روس تبار باشنده انگلستان (1914-2001 میلادی) کارشناس برجسته زبان های اوستایی، سغدی، آسی، ایلامی و باختری] است که اگرچه در باره زبان سغدی مانوی نوشته شده است و نمونه های مورد استفاده در آن نیز بیشتر نمونه های سغدی مانوی هستند، اما نمونه های بسیار دیگری نیز از

## سخنگویی (Vocalism)

### حروف صدادار (Vowels)

در زبان سغدی تعارض اپوزیسیون حروف صدادار در طول longitude وجود دارد - صدادهای بلند (ā, ē, ū و ī) و کوتاه (a, e, u, o) از هم تفکیک داده می شوند. کوتاهی یا درازی حرف صدادار ویژگی ریتمیک ریشه را تعیین می نماید که به نوبه خود خصوصیات مورفولوژیک ریشه را تعیین می نماید. چالش اصلی برای بازسازی وکالیسم vocalism (سخنگویی یا آواز برآری) سغدی، لا توجه به طبیعت صامت دبیره سغدی است: در نوشته های سغدی لزوما تنها حروف صدادار بلند دیده می شوند. حروف صدادار کوتاه گاه نشان داده می شوند (به گونه نامنظم irregular) و یا هم اصلا بازتاب داده نمی شوند.

---

متون دیگر مانند متون سغدی مسیحی و بودایی ارائه شده‌اند و به همین دلیل در پژوهش‌های مربوط به این متن‌ها نیز هنوز کاربرد دارد و در این حوزه بسیار سودمند است.

Gershevitch I., A grammar of Manichean Sogdian, Oxf., 1954 (2 ed., Oxf., 1961]

نگارش یک دستور زبان سغدی به فارسی یک نیاز است. معتقدم که کتاب‌های دستور زبان نباید ترجمه شوند بل که باید متناسب با نیاز گویشوران هر زبان از نو نوشته شوند. اجتناب از ترجمه این است که ترجمه واژه‌های مربوط به دستور زبان از زبان‌های دیگر باعث عدم انتقال صحیح و دقیق مفاهیم دستوری می‌شود. زبان انگلیسی و فارسی از زبان‌های هندو اروپایی هستند، اما اکثر اصطلاحات دستور زبان فارسی از زبان عربی گرفته شده است که به خانواده زبان‌های سامی تعلق دارد. برای مثال، واژه مصدر در زبان عربی به معنی محل صدور است و در فارسی به عنوان معادل infinitive در زبان انگلیسی و infinitif در زبان فرانسوی که نشان دهنده زمان نامحدود است در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، در اصطلاح سازی برای مفاهیم دستوری مشکلات و اختلافاتی از این دست وجود دارد. برای تبیین بسیاری از مفاهیم دستوری به ساخت اصطلاحات نو نیاز است.»-گ.

برای نشان دادن حروف صدادار، مانند زبان های سامی (عبری، آرامی، عربی) از *matres lectionis* کار گرفته می شود- حروف صامت در معنای حروف صدادار، آن هم در کل تنها از سه حرف کار گرفته می شود: ییود (صدای Y لاتینی)، واو (صدای W) و الف صدای ('') را می کشد. این گونه، صداهای مختلف می تواند با عین نشانه ها ضبط می شود:

برای مثال با نویسه y، حروف ā, ē, e, ī و نشان داده می شوند. چنانچه همین گونه همین حروف با نویسه W هم نشان داده می شوند.

ردیف	جلویی یا قدامی		میانی		عقبی	
	کوتاه	بلند	کوتاه	بلند	کوتاه	بلند
بالایی	<u>i</u>	ī	(i) <sup>1</sup>		<u>u</u>	ū
میانی	<u>e</u>	ē	(e) <sup>2</sup>		<u>o</u>	ō
پایینی	<u>a</u>			ā		

- 1- با نشانه [t] (نویسه یا حرف «ع» مشخص می گردد). این نشانه تنها در موقعیت position پیش از ترکیب های بی صدا یا صامت ها [sp], [st], [sn] دیده می شود.
- 2- درزها یا seam ها در اثر reduction (افت، کاسته شدن، فرونشستن) حروف صدادار کوتاه [a], [e] و [u] در موقعیت کشش (بدون تاکید) پدیدار می گردد.

### واکه های همبافته یا مرکب یا ديفتونگ ها Diphthongs:

در زبان سغدی واکه های مرکب بلند (دراز، طولانی) دارای شکل ثانوی secondary education [āi] و [āu] وجود داشت.

واکه های مرکب اصیل ایرانی \*ai و \*au به [ē] و [ō] تبدیل می شدند.

لحن بینی [m] nasal overtone می توانست همچون سازه دوم second member واکه مرکب عمل کند. برخی از دانشمندان بر این باورند که در همان کیفیت می تواند [r] هم عمل کند، با ایجاد واکه های مرکب کوتاه [ir], [ur], [ər].

### همخوان ها (بی صداها یا صامت ها) Consonant :

	labial <u>لبی</u>	دنتال <u>دندانی</u> یا	حفره <u>یی</u> Alveolar	کامی <u>palatal</u>	پرده <u>یی</u> یا <u>غشایی</u> velar
Blasting / affricates	p ( <u>b</u> ) <sup>1</sup>	<u>t</u> ( <u>d</u> ) <sup>2</sup> ( <u>ts</u> ) <sub>3</sub>		( <u>dʒ</u> ) <sup>54</sup> <u>tʃ</u>	<u>k</u> ( <u>g</u> ) <sup>6</sup>
سایشی، اصطکاکی fricative	<u>βf</u>	<u>ðθ</u>	<u>z</u> s	<u>ʒ</u> <sup>87</sup> s	<u>ɣ</u> x

Nasal	<u>m</u>	<u>n</u>			
روان، صاف، هموار	<u>w</u>		(l) <u>r</u> <sup>9</sup>	<u>y</u>	(h) <sup>10</sup>

- <sup>1 2 5 6</sup> آواهای [b], [d], [g] - الفافون های پوزیسیون (موضعی) positional in the position allophones اند. آواهای [tʃ], [ð], [β], [γ] به تبع تنها در after nasal (موضع پس از Nasal (بینی)) [n] و [m] ظاهر می شوند.
- <sup>3 10 9</sup> این آواها تنها در کلمه های مستعار یا عاریتی borrowed words دیده می شوند.
- <sup>4 7 8 5</sup> آواهای [z], [s], [dʒ], [tʃ] در ترانسکریپسیون های سنتی ایرانی به ترتیب همچون [ž], [š], [j], [č] مشخص می شوند.

## هجاءها Syllable :

### ساختار تیپیک هجاءها:

CCVCC، برای مثال، (шкврθ) [škōrθ] (трудный). اما شمه های دیگر هم محتمل اند (CVC, CV, VC, CCV, VCC, CCCV, VCCC).

خوشه همخوان consonant cluster متشکل از سه صامت (بی صدا) هم در آغاز و هم در پایان هجاءها مجاز شمرده می شود.

## پدیده های Supersegmentnye:

### لهجه accent :

تاکید (ضربه، تکیه) در زبان سغدی آزاد است، تنها با تعداد مصوت مرتبط است، و بر روی هجاء اول با یک مصوت بلند می افتد. هرگاه در ریشه کلمه مصوت های بلند موجود نباشد،

آن گاه ضربه یا تاکید (تکیه) بر خمیدگی یا انحنای flexion یا Flection منتقل می شود. همه مصوت های کوتاه بدون تاکید به استثنای [o] تا [ə] تخفیف (تقلیل) می یابند reduced to [ə].

### پایه های ثقیل و خفیف<sup>۵</sup>:

ریشه های کلمه ها در زبان سغدی به دو کتگوری تقسیم می گردد: همه ریشه هایی که در ترکیب خود حتا یک حرف صامت بلند یا واکه ترکیبی (دیفتونگ) داشته باشند، تاکیدی شمرده می شوند و «سنگین» (ثقیل) خوانده می شوند. ریشه هایی که تنها متشکل از یک مصوت کوتاه باشند، بدون تاکید بوده و به نام «سبک» (خفیف) یاد می شوند.

پایه های «خفیف» و «ثقیل» زیر تاثیر قاعده یا قانون نامنهاد ریتمیک قرار دارند. پایه های «ثقیل»، تاکیدها را بر خود بار می کنند که به همین دلیل پایان های شان تقلیل (تخفیف) می یابد و شکل آن ها تغییر می کند و تعدیل می شود. روشن است چنین چیزی با پایه های خفیف اتفاق نمی افتد. از همین خاطر کلمه هایی با پایه های ثقیل و خفیف به گونه های متفاوت تصریف و

---

<sup>5</sup> . ОСНОВЫ روسی، به انگلیسی basis یا bases در زبان پارسی دری - همتاواژه هایی چون اساسات، پایه ها، شالوده، مبانی، بدنه، ساقه، زیربنا (تهداب)، مسند، قاعده، بنیاد و... دارد. ما برای جلوگیری از هر گونه سوء تفاهم و خلط مبحث و برای جلوگیری از لغزش های احتمالی، در همه جا «پایه» نوشته ایم. هر چند این واژه در کانتکست های گوناگون در زبان پارسی دری به مفاهیم مختلف به کار برده می شوند. برای نمونه، از دید دستوری در پارسی دری هر جمله دارای دو بخش نهاد و گزاره می باشد.

در ویکی پدیا در زمینه چنین آمده است:

«مسند (نهاد) و گزاره (به انگلیسی Predicate) در دستور زبان پارسی خبری است که در باره نهاد داده می شود. هر جمله را می توان به دو بخش نهاد و گزاره تقسیم کرد. گزاره حداقل یک فعل دارد که هسته جمله می باشد.»

مسند (نهاد) در دستور زبان فارسی، یکی از نقش هایی است که یک کلمه یا گروهی از کلمات می توانند در جمله داشته باشند. ساخت جمله یی که مسند در آن به کار می رود، چنین است: «فاعل + مسند + فعل ربطی». «مسند همواره، یا گروه اسمی است یا گروه صفتی یا گروه حرف اضافه ای.»

با هم مزدوج **inflected and conjugated** می شوند: برای مثال، پایان های تقلیل (تخفیف) یافته اسماء با پایه های «ثقیل» را دیگر نمی توان تشخیص داد و این اسماء کلا دارای سه «وند» به جای شش «وند» در کلمه های دارای پایه های «خفیف» می باشند.

## مورفولوژی:

زبان سغدی از زبان هایی نوع مختلط است که در آن نشانه های زبان های مصنوعی و ترکیبی **synthetic and agglutinative** با هم آمیزش می یابند.

## اسما:

### صرف:

در زبان سغدی اسماء در آغاز دارای جنس های مذکر مونث و مخنث بود. مگر با سپری شدن زمان، مخنث از میان رفت و اسمای دارای این جنسیت به تدریج بار مذکر یا مونث را گرفتند. تصریف پایه های ثقیل و خفیف اصولاً از هم متفاوت اند. هرگاه پایه های «خفیف» دارای شش «وند» اند، مسندهای «ثقیل» به دلیل تخفیف فلیکس های مصوت تنها سه «وند» دارند. پایه های «خفیف» متکی بر پایان های **-u** و **-ya** نسبت به سایر پایه های «خفیف» تا اندازه یی به گونه دیگر گردان (صرف) می شدند. به رغم جاری بودن «قانون ریتمیک» در زبان سغدی، گرایش آراستن خمیدگی ها یا فلیکس های پایه های ثقیل همانند نمونه «خفیف» موجود بود.

کتگوری اعداد در زبان سغدی به شکل جمع و مفرد بود. جمع همه جنسیت ها مانند هم یکسان تصریف می شدند.

## تصریف پایه های خفیف:



وندها يا حالت ها	مذکر بر پایه a	مخنث بر پایه a	مونث بر پایه ā	مذکر بر پایه u	مونث بر پایه ū	مذکر بر پایه ya	مونث بر پایه yā	جمع
<u>no</u> <u>.m</u>	- i	- u	- a , - e	-a	-a	-i	-yā	-ta, -īšt, - (y)a
<u>voc</u> .	- u	- u	- a	-i, -u	-ū	- iy a	-yā	-te, - īšt( e), - (y)a
<u>.acc</u>	- u	- u	- u , - a	-u	-u	- (i y) ī	- yā( yī)	- tya, - īštī, - ān( u)
<u>gen</u> .- <u>dat.</u>	- ē	- y ē	- y a	- (u y)ī	- u y a	- (i y) ī	- yā( yī)	- tya, - īštī, - ān( u)

<u>.loc</u>	- y a	- y a	- y a	- (u y)ī	- u y a	- (i y) ī	- yā( yī)	- tya, - īštī, - ān( u)
<u>inst</u> <u>.-ī</u> <u>abl.</u>	- a	- a	- y a	- (u y)ī	- u y a	- (i y) ī	- yā( yī)	- tya, - īštī, - ān( u)

### تصرف Declination پایه های ثقیل:

پایه های ثقیل با صرف اسمای مذکر و مخنث متمایز نمی شدند.

وند یا حالت	مذکر و مخنث	مونث	جمع
-------------	-------------	------	-----

<u>مستقیم</u>	-∅	-∅	-t
Vocative ندایی	-∅, -a	-e	-te
<u>غیر مستقیم</u>	-ī	-ī	-tī

### صفت Adjectives:

در زبان سغدی صفت‌ها همانند اسماء صرف می‌شدند. صفت‌های مونث بیشتر با پسوند -č- پایان می‌یافتند. برای مثال، صفت mixed- «مخلوط» که مذکر آن masc. pətristē بود، حالت مونث آن - pətrisčfem. می‌شد.

درجات قیاسی یا مقایسه‌ی (وراندازی) comparative degree به کمک پسوند - (i)star ایجاد می‌شدند. برای مثال: murzək-star (کوتاهتر)، و یا murzək (کوتاه)

درجات عالی یا تفضیلی Superlative سوپرلاتیوها به کمک پسوند «تر» suffix -tar تشکیل می‌یافتند.

در متون بودایی، شکل تفضیلی با کمک صفت در comparative degree درجه مقایسه‌ی بی + کلمه «یو» ēw «یک» یا āδparm «کاملاً» به عنوان مثال ew murzək-star «کوتاهترین شکل می‌گرفت».

**ضمایر:**

**ضمایر شخصی:**

در زبان سغدی ضمائر شخصی تنها برای اول شخص و دوم شخص وجود داشتند. برای سوم شخص مانند زبان یونانی باستان و زبان های سلاوی کهن از ضمائر اشاری (نمایشی) کار می گرفتند.

وندها (حالت ها)	1 sg	2 sg	1 pl	2 pl
<u>وند</u> (حالت) مستقیم	azu	tayu	māx(u)	šmax(u)
<u>وند</u> (حالت) غیر مستقیم	maná	tawa		
شکل کلیتیک Colitis form <u>وند</u> (حالت) مستقیم	-m	-f(i)	man	-fan
شکل کلیتیک <u>وند</u> (حالت) غیر مستقیم	-mi	-t(i)		-tan

### ضمائر اشاری یا نمایشی : Demonstrative pronouns

در زبان سغدی دو گونه ضمائر اشاری وجود داشته است: ضمائر اشاری دارای دایکسس های deixis قوی و ضعیف. دایکسیس های قوی همچون ضمائر اشاری سوم شخص و یا همچون آرتیکل ها (جنس ها) و دایکسس های ضعیف همچون ضمائر اشاری به مفهوم عام کلمه کار می روند.

ضمایر اشاری زبان سغدی به سه طبقه در بستگی از فاصله متکلم تا اوبژکت (سوبژکت) تقسیم می شوند:

پروکسیمال (فاصله نزدیک)، میدیال (فاصله متوسط) و دیستال یا مسافه یی (فاصله دور)، همانند قاعده موجود در زبان های ارمنی و گرجی.

## افعال:

در زبان سغدی درست همانند دیگر زبان های هند و آریایی، فعل دارای دو پایگاه، حال و گذشته است، پایگاه گذشته عبارت است از پایه زمان حال با اضافه کردن پشتوانه (augment تقویت یا تزاید). برای مثال، فعل «کردن / انجام دادن» (کن-kun) دارای پایه زمان ماضی  $\text{əkt-?}$  می باشد. این گونه، «من خواهم کرد» مانند «از او کنم» (azu) kunam صدا می دهد و «من [حتمی-گ.ک.] می کنم» مانند (azu) əktu به گوش می رسد. برخی از افعال دارای پایه جداگانه امپرفکت (ناقص) می باشند. پایه های ریتیمیک همانند پایه های اسماء به خفیف و ثقیل تقسیم می شوند. اشکال شخصی افعال دارای کتگوری های مفرد و جمع و اول شخص، دوم شخص و سوم شخص اند.

## زمان:

در زبان سغدی زمان حال، گذشته و آینده و کامل perfect وجود دارد.

## زمان حال:

indicative inclination زمان حال با افزوده شدن پایان های شخصی زمان حال به پایه زمان حال تشکیل می گردد. فعل گوش دادن یا شنیدن (-patyōš) اول شخص مفرد در هنگام سخن گفتن patyōšam به شنیده می شود، در مفرد دوم شخص -patyōš و مانند این.

## پایان های شخصی زمان حال:

شخص	پایه «خفیف»	پایه «ثقیل»
اول	-ām	-am
دوم	-ē, (-Ø)	-Ø, -ē
سوم	-ti	-t
اول	-ēm(an)	-ēm(an)
دوم	-θa, -ta	-θ(a), -t(a)
سوم	-and	-and

### **Imperfect:**

امپرفکت با افزوده شدن پایان های شخصی امپرفکت به پایه امپرفکت ساخته می شود. هرگاه فعل پایه امپرفکت نداشته باشد، آن گاه پایان به زمان حال افزوده می شود. این گونه، فعل «شنیدن یا گوش دادن» (-patyōš-) اول شخص مفرد در imperfect امپرفکت patyōšu می شود، دوم شخص مفرد patyōši و مانند این...

### **Personal end imperfect**

**پایان های شخصی امپرفکت:**

شخص	پایه «خفیف»	پایه «ثقیل»
1 sg.	-u	-∅, -u
2 sg.	-i	-∅, -i
3 sg.	-a	-∅
1 pl.	-ēm(u), -ēm(an)	-ēm(u), -ēm(an)
2 pl.	-θa, -ta	-θ(a), -t(a)
3 pl.	-and	-and

### گذشته (ماضی):

زمان گذشته در زبان سغدی به کمک پایه خالص زمان ماضی و فرم شخصی فعل کمکی auxiliary زمان حال تشکیل می شود. برای افعال متعدی، فعل «بودن» as- به کار می رود و برای افعال غیر متعدی فعل «داشتن» -dar.ō

	فعل متعدی <sup>vt</sup> transitive		فعل غیر متعدی <sup>vi</sup>	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع

1 sg	wēt- ḍaram	wēt- ḍarēm	murt- im	murt- ēm
2 sg	wēt-ḍarē	wēt-ḍarθ	murt- iš	murt- asθ
3 sg	wēt-ḍari	wēt- ḍarant	murt-i	murt- ant

- vt فعل «دیدن» به کار می رود، پایه زمان حال wēn، پایه زمان گذشته wēt
  - vi فعل «مردن» به کار می رود، پایه زمان حال- میر mir، پایه زمان ماضی- مرد (مرت)
- murt

### نوع (لنگویستیک یا فقه الغه یی):

در زبان سغدی فعل دارای دو نوع است: کامل و ناقص perfect and imperfect

### Inclination میلان:

در زبان سغدی، Inclination های نشان دهنده indicative مطلوب desirable، وجه شرطی subjunctive، امپراتیو یا امری imperative و ممکن possible وجود دارد.

### اشکال غیر شخصی افعال:

اشکال غیر شخصی (نامتناهی) افعال در زبان سغدی شامل: حالت استمراری زمان حال و گذشته، مصدرهای زمان حال و گذشته، gerunds و صفت کلامی یا لفظی می شود.

participle present and past times, the infinitive present and past tenses, gerunds and verbal adjective.



## افعال غیر متناهی:

اشکال غیر شخصی (نامتناهی) فعل در زبان سغدی شامل: حال استمراری و زمان گذشته و زمان سپری شده از مصدر و صفت کلامی اند.

## مصدر infinitive زمان ماضی:

مصدر زمان ماضی از پایه زمان ماضی + پایان -e و یا هم بدون پایان ساخته می شود. برای مثال، βayt-e («دادن»، پایه زمان حال-βaxš) و γōβāt (ستایش، تمجید، ستودن compliment) پایه زمان حال-γōβ).

## مصدر زمان حال:

مصدر زمان حال در متون بودایی، نسطوریانی و مانویه گونه های متفاوت ساخته می شود. برای نمونه، فعل «دیدن» با پایه wēn به کار برده می شود.

در متون نسطوریانی preposition (حرف اضافه) par + پایه زمان حال با پایان -u و یا هم بدون پایان: par wēn(u) به کار می رود.

در متون مانوی پایه های زمان حال با پایان های i و یا هم بدون آن به کار می رفتند: wēn(i).

در متون بودایی پایه با پسوند \*-aka افزایش می یافت که تا wēn-ē: ē تخفیف می یافت.

## :Gerund

Gerund باافزوده شدن پایان -kya یا -kī به پایه زمان حال ساخته می شد: βar-kya (در offering قربانی یا نذر کردن) و wāβ-ki (در «speaking» سخن گفتن)

## منابع مواد زبانی:

### ادبیات سغدی:

به زبان سغدی انبوهی از متون به ما رسیده است که بیشتر مانوی اند. همچنین شماری آثار مسیحی (نسطوریانی) و بودایی هم یافت شده است. در پهلوی متون مذهبی شمار اسناد اداری و عادی یافت شده است که به نام «نامه های یافت شده از کوه موگ» یاد می شوند.<sup>[2]</sup>

### ملاحظات:

1. برای مثال ستون سنگی بوگوت که آن را مغول ها در دوره خاقت اول ترک بر پا نموده بودند، در بردارنده نوشته هایی به زبان سغدی هم است. نگاه شود به منبع [1]
2. اسناد سغدی یافت شده از کوه موگ (مغ؟)، چاپ دوم، (اسناد حقوقی و نامه ها)، با خوانش، ترجمه و تفسیر و. آ. لیفشیتس، مسکو، انتشارات ادبیات خاور، 1962.

### منابع:

- Skjaervo, P. Manichaean Sogdian Primer. Harvad. 2007.
- وینوگراوا س. پ.، زبان سغدی // زبان های جهان، زبان های ایرانی،
- همو، زبان های ایرانی خاوری، مسکو، انتشارات اندریک، 2000
- Yoshida, Y. Sogdian//The Iranian Languages. Ed. by G. Windfuhr. L and NY:Routledge. 20

پروفسور ورنر زوندرمان<sup>۶</sup> (آکادمی علوم براندنبورگ)

ترجمه: آرمان بختیاری (دانشگاه مازندران)<sup>۷</sup>

<sup>6</sup>. Sundermann Werner, „Geschichte, Stand und Aufgaben der Turfanforschung“, in Akademie Journal (Magazin der Union der deutschen Akademien der Wissenschaften), Themen-schwerpunk Zentralasien, 2/ 2000.

<sup>7</sup>. برگرفته از سایت تحقیقات ایران شناسی، نامه فرهنگستان (با اندکی ویرایش).

## پیشینه، جایگاه و برنامه های پژوهش های تورفانی

### رهاورد کاوشگران تورفانی:

آلبرت گرون ودل<sup>۸</sup> در ۱۲ اگوست سال ۱۹۰۲ نخستین سفر تورفان پژوهی خود را آغاز کرد. تورفان، واحه یی در استان سینکیانگ چین، در پایان قرن نوزدهم میلادی، نظر دانشمندان اروپایی را به خود جلب کرده بود. جهانگردان روسی چون رلگل (۱۸۷۹)<sup>۹</sup> کلمنتس<sup>۱۰</sup> (۱۸۹۸)، همچنین جغرافیدان سویدنی، سون هدین<sup>۱۱</sup> (1893-1900) از آثاری مدفون در شن و نگاره هایی کنده شده بر دیواره های بادرفتی غارها و دست نوشته هایی که هر از چندگاه سر از ریگزار بیابان بیرون می آوردند، سخن می گفتند و ره آوردشان شاهد صادق سخنانشان بود. در دیگر واحه ها، چون خوچو و قره شهر، بیشتر از جاهای دیگر، یافته های باستانی به دست آمده بود. این مکان های باستانی همچون ایستگاه هایی به دنبال یکدیگر، در امتداد راه باستانی ابریشم، که زمانی خاور دور را به هند و باخترزمین پیوند می داد، جای گرفته اند.<sup>۱۲</sup> (نگاره ۱)

گنج خفته در ریگزار چنان شکوهمند بود که دانشمندان روس، که سلطه امپراتوری تزاری بر شمال چین بر ایشان مزیت بزرگی به شمار می آمد، دوستان آلمانی خود را به همکاری فراخواندند و همین امر، سرانجام، به تشکیل چهار گروه کاوشگری آلمانی- روسی انجامید. واپسین آن ها به سال ۱۹۱۴ درست چند ماه پیش از آغاز نخستین جنگ جهانی، به کار خود پایان داد.<sup>۱۳</sup>

<sup>8</sup> Albert Grünwedel

<sup>9</sup> J. A. Regel

<sup>10</sup> D. A. Klements

<sup>11</sup> 4) Sven Hedin

<sup>12</sup> س. ل. تیخوینسکی، و. آ. لیتوینسکی، «ترکستان خاوری در اوایل عصر سده های میانه، اوچرک تاریخ، مسکو،

1988، ص. ص. 17-30.

H. G. Franz, kunst und kultur der seidenstrasse, Graz 1986, pp. 43-53.

<sup>13</sup> M. Boyce, A catalogue of the Iranian Manuscripts in Manichean Script in the German Turfan Collection, Berlin 1960, pp. x-xx.

گروه های کاوشگر توانسته بودند چشم به راهان را از نگرانی در آورند. از میان پژوهشگران اروپایی و آسیایی که برای دستیابی به گنج باستانی تورفان سر از پا نمی شناختند، آلمانی ها از همه کامیاب تر بودند. دستاورد آنان بسی از همکاران و هموردان روسی شان بیشتر بود. از همین روست که اینک گنجینه دستنوشته ها و یادمان های هنری واحه تورفان در برلین، کامل ترین و غنی ترین مجموعه از نوع خود در جهان است.

دیگر مجموعه های مهم، چون مجموعه موزه و کتابخانه بریتانیا<sup>۱۴</sup>، بریتیش میوزیوم لندن، کتابخانه ملی<sup>۱۵</sup> و موزه گیمره<sup>۱۶</sup> در پاریس، ارمیتاژ<sup>۱۷</sup> و آکادمی علوم سانکت پتربورگ و دانشگاه ریوکو<sup>۱۸</sup> در کیوتو<sup>۱۹</sup>، سرشار از یافته هایی هستند از دون هوانگ<sup>۲۰</sup> و کناره های جنوبی راه ابریشم.

گنجینه هنری که به برلین آورده شده، هم اینک در موزه هنری هند<sup>۲۱</sup> موقوفه قلمرو فرهنگی پروس نگهداری می شود. دستنوشته ها نیز به آکادمی علوم برلین<sup>۲۲</sup> سپرده شده است که در نگهداری و ارائه آن ها، کتاب خانه دولتی<sup>۲۳</sup> برلین، موقوفه قلمرو فرهنگی پروس، نیز همکاری دارد. این سه نهاد، با برپایی نمایشگاه و همایش علمی، صدمین سال روز آغاز تورفان پژوهی را در سال ۲۰۰۲ جشن خواهند گرفت.

---

<sup>14</sup> British Museum and Library

<sup>15</sup> . Bibliotheque Nationale

<sup>16</sup> Musée Guimer

<sup>17</sup> . Ermitage

<sup>18</sup> Ryukoku

<sup>19</sup> Kyoto

<sup>20</sup> . Dunhuang

<sup>21</sup> . Museum für Indische Kunst

<sup>22</sup> . Berliner Akademie der Wissenschaften

<sup>23</sup> . Staatsbibliothek

گروه های تورفان پژوهی آلمان، به نوبت، به سرپرستی مدیر موزه مردمشناسی<sup>۲۴</sup> برلین، آلبرت گرون وِدل و دستیارش، آلبرت فون لوکوک<sup>۲۵</sup> (نگاره ۲) رهسپار بیابان شدند. هر دو دانشمند دلبستگی فراوانی به یادمان های هنری داشتند و بر آن بودند که پژوهش های تورفانی نشانه های تأثیر هنر هندی الگو گرفته از یونان، معروف به هنر قندهار را، که گرون در معرفی و توصیف آن کوشیده بود، در خاور دور بیابند یا به تعبیر لوکوک «به دنبال ردپای یونان» به سوی خاور بشتابند. پژوهشگران جاپانی که در همان سال ۱۹۰۲ شاهزاده اوتانی<sup>۲۶</sup> آنان را برای نخستین بار، به تورفان فرستاده بود، مأمور بودند که برای یافتن خاستگاه آیین بودایی، به آسیای میانه رهسپار شوند.

در این جا باید گفت که کار گروه های تورفان پژوهی آلمانی بی دلیل آماج انتقاد نشده است. سرپرست ها و دستیاران این گروه ها به هیچ رو باستانشناسانی حرفه یی نبوده اند. از همین روست که اقدام لوکوک در کندن زیباترین بخش های دیوار نگاره ها را می توان کاری نابخردانه دانست. با این همه، نباید از یاد برد که این گروه ها، به ویژه از زمانی که قیصر خود در پیشبرد کار سیهیم شد، می بایست به همه توقعات پاسخ می دادند و نیل به کامیابی، به آنان آزادی عمل می داد. (نگاره 3)

این کامیابی تنها شامل دستیابی به بهره یی هنگفت از اشیاء هنری، دیوار نگاره ها، مینیاتورها، تندیس ها، جام ها، درفش ها و مانند آن ها نبود<sup>۲۷</sup> (نگاره ۴) بل که آنان توانستند شمار فراوانی (می توان گفت بیش از ۴۰۰۰۰) دستنوشته پراکنده از بایگانی تاریخ بیرون آورند و این جمله دستاورد آلمانی ها بود.

### یافته های تورفانی، گواهی بر گوناگونی فرهنگی راه ابریشم:

<sup>24</sup> .Museum für Völkerkunde

<sup>25</sup> .Albert von Le Coq

<sup>26</sup> . Otani

<sup>27</sup> .هرتل و م. یلدیز ملحظات خوبی در این باره داده اند:

دستنوشته های بازیافته، بسی بیشتر از دیگر یافته ها، نشانگر گوناگونی زبان ها، خط ها و دین هایی است که در نخستین قرن های میلادی، در راه ابریشم، با یکدیگر آشنا می شدند و این شاهراه را برای بیش از هزار سال، به دیدارگاه فرهنگ ها تبدیل کرده بودند. در تازه ترین گزارش چکیده از دستاوردهای لوکوک<sup>۲۸</sup> باید گفت که دستنوشته های پراکنده تورفان به هفده زبان، به شرح زیر، نوشته شده است: سُریانی؛ زبان های ایرانی فارسی میانه و نو، پارتی، سغدی، بلخی، سکایی، تُمشُق، ترکی باستان یا اویغوری (باستان)؛ زبان های هندی سنسکریت و پالی؛ دو گونه از زبان هندواروپایی، تُخاری؛ زبان های آسیای خاوری مغولی، تبتی، تنگوتی و چینی. حتی بر یکی از قطعه های سغدی، سطری به یونانی نوشته شده است. این زبان ها به سیزده گروه خطی نگارش یافته اند. یونانی و خط هم‌ریشه با آن؛ هفتالی؛ گونه های نسطوری خط سُریانی؛ دو گونه از خط پهلوی؛ خط مانوی؛ خط سغدی که خط های مغولی و اویغوری از آن ریشه می گیرد؛ خط های هندی براهمی و خروشتی؛ خط تبتی بوداییان و خط های چینی هم‌ریشه با آن.

بیشتر دست نوشته ها دارای درونمایه دینی است و از پیروان دین های بودایی، نسطوری یا دین فراگیر و فراموش شده مانوی بر جای مانده است. جای شگفتی هم نیست که آنان نوشته های مقدس خود را در یک جا انبار و رها نکرده باشند، بل که چگونگی یافتن آن ها نشان از مراقبت پیروان و جدایی شان از یکدیگر است. با این همه سندهای تجاری، پیمان نامه ها، نامه ها، نوشته های پزشکی، واژه نامه ها<sup>۲۹</sup> و طلسم نیز در این میان به چشم می خورد. (نگاره ۵)

گوناگونی زبانی، خطی و محتوایی دست نوشته های تورفانی بی نظیر و پرشمار بودن آن ها برای دانشمندان شوق برانگیز است. گزافه نیست اگر گفته شود که ارزش زبانشناختی نوشته های تورفانی اهمیت نوشته های به دست آمده از بحرالْمیت را کمرنگ کرده است. یگانه عیب دست نوشته های تورفانی تک برگ بودن یا پاره بودن آن هاست. در میان این یافته ها، هر چند

---

<sup>28</sup> Choros Zaturpanskij [i.e. Albert von le coq], «Reisewege und Ergebnisse der deutschen Turfan-Expeditionen», in: *orientalisches Archiv* 3, 1913, p. 126

<sup>29</sup> در مقاله «فرهنگ نگاری در ایران باستان» که در «پنجمین کنفرانس زبان شناسی» دانشگاه علمه

طباطبائی (۲۳-۲۱ اسفند ۱۳۷۹) ارائه شد، به این واژه نامه ها اشاره کرده ام.

دست نوشته های چندبرگی یا طومارهای درازتر از یک متر هم به ندرت دیده شده، هیچ اثر کاملی وجود ندارد و این ویژگی نوشته های تورفانی خلاف آن چیزی است که در یافته های دون هوانگ دیده می شود. پرشمار بودن دست نوشته های تورفانی سبب شده است که با وجود صد سال کار علمی، هنوز هم بخش بزرگی از آن ها کار نشده بماند.

### **بررسی های زبان شناختی نوشته های تورفانی در دهه های نخستین:**

بررسی علمی یادمان های هنری به دست آمده از تورفان در محل آغاز شد و بررسی های زبان شناختی دست نوشته ها بلافاصله پس از رسیدن آن ها به برلین صورت گرفت و رمزگشایی های مهم و روشنگر در همان دهه های آغازین به انجام رسید. برای نمونه، یادی می کنم از دست نوشته هایی که با آن ها از یادمان های هنری آشناترم- همان دست نوشته هایی که وزارت فرهنگ و آموزش و پرورش، در سال ۱۹۱۴ برای بررسی به آکادمی علوم برلین عرضه داشت. از جمع دانشمندان برجسته یی که با مقاله های خود در باره پژوهش های تورفانی نام آور شده اند، پیشگام تر و پرآوازه تر از همه، سرپرست موزه مردمشناسی (۱۸۶۴ تا ۱۹۳۰)، فریدریش ویلهلم کارل مولر<sup>۳۰</sup> است. کسی که هیچ زبانی، از یونانی گرفته تا جاپانی، برایش ناآشنا نبود و از این رو برای بررسی نوشته های تورفانی بهترین فرد به شمار می آمد.

مولر، در حدود سال ۱۹۰۴ توانست از شاهکاری علمی، با شناخت درست و رمزگشایی خط (خط مانوی که مانی برای نگارش آثارش به زبان های ایرانی به کار می گرفت) گزارشی به دست دهد.<sup>۳۱</sup> و چنین شد که برای نخستین بار، گواهی زنده و گویایی از این دین فراگیر فراموش شده به دست توانای دانش افتاد. (نگاره ۶)

مولر توانست نوشته های پارتی را بی آن که بداند به چه زبانی است، نیز بخواند و دریابد. وی کلید درک یکی از زبان های مانوی را پیدا کرد که خود آن را گویشی از پهلوی دانسته بود و

<sup>30</sup> . Friedrich Wilhelm Karl Müller.

<sup>31</sup> . F. W. K. Müller, «Handschriftenreste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, Chinesisch-Turkistan», in: sitzungberichte der preußischen Akademie der Wissenschaften 1904, pp. 348-352.

در عین حال، همکارش، کارل آندرناس<sup>۳۲</sup> آن را سغدی، زبان فرهنگی مشترک<sup>۳۳</sup> آسیای میانه خوانده بود. مولر خود جریان رمزگشایی متن سغدی به خط نسطوری را تشریح کرده است.<sup>۳۴</sup>

آنچه او گفته است، شگفتی انگیزتر از شرح رمزگشایی هیروگلیف به همت شامپولین<sup>۳۵</sup> یا خط میخی فارسی باستان به همت گروتفند<sup>۳۶</sup> نیست.<sup>۳۷</sup>

مولر، در میان دانشمندان زمان خود، یگانه کسی بود که توانست نوشته های بودایی به زبان های آسیای میانه را با اصل چینی آن ها مقایسه کند. او این کار را با کامیابی بزرگی انجام داد و راه بررسی تاریخ ادبیات بودایی آسیای میانه را هموار کرد.

رمزگشایی مولر از یکی از زبان های خاموش هندواروپایی از شاخه کنتوم<sup>۳۸</sup> به نام تُخاری بی نظیر است.<sup>۳۹</sup>

اگر در این جا از دیگر بزرگان زمان او که در کنار یا پس از وی کوشیدند، یاد نکنیم، تصویر پیشینه تورفان پژوهی ناقص خواهد ماند- از هندشناسان بزرگی چون هاینریش لودرس<sup>۴۰</sup> و

---

<sup>32</sup> . Karel Andreas

<sup>33</sup> . lingua franca

<sup>34</sup> . F. W. K. Müller, «Neutestamentliche Bruchstücke in soghdischer sprache», in: sitzungberichte der preubichen Akademie der Wissenschaften, p. 261.

<sup>35</sup> . Champollion

<sup>36</sup> . Grotefend

<sup>37</sup> . برای شرح رمزگشایی هیروگلیف و فارسی باستاننگاه شود به: فریدریش، یوهانس، زبان های خاموش، ترجمه یدالله ثمره و بدر الزمان قریب، پژوهشگاه، تهران، ۱۳۶۵، ص ۳۰-۲۰ و ۶۲-۵۳. - گزارنده.

<sup>38</sup> . Kentum، زبان های هندواروپایی را از دید چگونگی تلفظ واژه «صد» به دو دسته تقسیم کرده اند: شاخه یی که k ی هندواروپایی را نگه داشته؛ شاخه یی که آن را به s تبدیل کرده است. - گزارنده

<sup>39</sup> . F. W. K. Müller, «Beitrag zu genauen Bestimmung der unbekanntenen sprachen Mittelasiens», in: SPAW, phil-hist. kl. 1907, pp. 958-960. 33)



ارنست والدشمیت<sup>۴۱</sup>، ترک شناسانی چون ویلی بنگ<sup>۴۲</sup> و آنه ماری فون گاباین<sup>۴۳</sup> و ایران شناسانی چون والتر برونو هنینگ<sup>۴۴</sup> و مری بویس<sup>۴۵</sup> که هر یک، در زمینه کاری خود، دست نوشته ها را ویرایش و بررسی و رمزگشایی کرده اند.

اگر، پس از کوشش های این بزرگان، گونه یی ناهماهنگی در تورفان پژوهی روی داد، تنها به این دلیل دلیل نبوده است که بررسی منظم نوشته های هندی، ترکی، ایرانی و دیگر دست نوشته ها نیاز به کار فنی دارد، بل که همچنین به این دلیل که کار بر روی این دست نوشته ها و دست نوشته های دیگری چون چینی و سریانی توجه به هدف و پیروی از روش های درخور خویش را می طلبد. برای مثال؛ نوشته های سریانی و چینی بیشتر قطعه های مسیحی و بودایی آثاری هستند که در مجموعه دست نوشته های خاور و باخترزمین به گستردگی یافت می شوند یا مراحل ویرایش و بررسی را می گذرانند. بنابراین، وظیفه پژوهشگر آن است که نوشته های تورفانی را با آثاری که به آن تعلق دارند بسنجد، اختلافات را بیابد و کلیت آن را فهرست کند.

مجموعه دست نوشته های هندی را نیز می توان تا اندازه یی با دست نوشته های سریانی و چینی مقایسه کرد و در عمل نیز، بخش بزرگی از کار بر روی نوشته های هندی جنبه آمادگی برای فهرست نویسی آن ها را داشته است که هم اینک نیز پیگیرانه انجام می شود. اما، شرایط ویژه یی، چون کهنتر بودن نوشته های آسیای میانه از دیگر دست نوشته های هندی و امکان تکمیل دست نوشته های محفوظ در هند با استفاده از آن ها، به نوشته های هندی آسیای میانه ارزش والایی می بخشد و ویرایش و بررسی های دیگری را خواستار است.<sup>۴۶</sup>

---

<sup>40</sup>. Heinrich Lüders

<sup>41</sup>. Ernest Waldschmidt

<sup>42</sup>. Willi Bang

<sup>43</sup>. Annemarie von Gabain

<sup>44</sup>. Walter Bruno Henning

<sup>45</sup>. Mary Boyce

<sup>46</sup> E. waldschmidt, W. clawiter, L. Holzmann [L. sander], Sanskrithandschriften aus den Turfanfunden 1, Wiesbaden 1965, pp. XI-XXXV.

کسی که سرگرم کار بر روی نوشته های ترکی است، بیشتر با آن دسته از متن های بودایی سر و کار دارد که بعضا از چینی ترجمه شده اند. این متن ها نیز به بررسی تطبیقی نیاز دارد و حاصل آن تحریری از آثار شناخته شده است به زبانی نو. بنا بر این، ویرایش منظم آن ها پیکره ادبیات بودایی و دانش ترکی باستان (اویغوری باستان) را افزایش خواهد داد.

برای دست نوشته های فراوان سغدی بودایی و مسیحی نیز چنین است. با این همه شمار بسیاری از دست نوشته های تورفانی - دست نوشته های ایرانی مربوط به دین مانی است و گواهی زنده بر دینی از یاد رفته. از این رو، نمی توان آن را با هیچ اثر دیگری سنجد. زیرا خطر اشتباه را افزایش می دهد. آن ها را باید تنها با خودشان سنجد و شناخت. اما ارزش شناختی نوشته ها را بالا می برد تا جایی که هر نوشته نو انتشار با نخستین نوشته های انتشار یافته از قطعه ناشناخته یی از متون مانوی هم ارزش است. در این مورد، نحوه ویرایش آن هم درست مطابق موضوع است و از آن جایی که اشاره یی به نسخه های مادر یا همتراز ندارد، تا اندازه بسیار گسترده یی برای بررسی های زبانی و محتوایی و ریشه شناختی و شناخت آموزه های آن سودمند است و به صورت توضیحات مشروح داده خواهد شد.

در دهه های اول تا پنجم تورفان پژوهی، بررسی و شناخت زبانی و محتوایی نوشته ها حایز اهمیت خاصی بود که حاصل آن برای خاورشناسی و دین شناسی بسیار با ارزش است. آثاری انقلابی در زمینه ایران شناسی چون گویش شناسی متون تورفانی به زبان های ایرانی غربی (۱۹۲۱) نوشته پاول تدسکو<sup>۴۷</sup> که در آن تفاوت های آوایی فارسی میانه و پارتی بررسی شده است یا اثر دیگر او صرف اسم در زبان ایرانی شرقی (۱۹۲۶) که در آن ستاک های سبک و سنگین مؤثر در صرف اسم و فعل در سغدی دانسته شده است<sup>۴۸</sup> با اثر برجسته ایلیا گرشویچ<sup>۴۹</sup> به نام گرامر سغدی مانوی (۱۹۵۴) بدون شناخت متون ایرانی تورفان نمی توانست نگاشته شود.

---

<sup>47</sup> . Paul Todesco.

<sup>48</sup> . در این باره نگاه شود به: قریب، بدر الزمان، «نظام فعل در زبان سغدی»، مجله زبان شناسی،، سال دهم، شماره اول (بهار و تابستان) ۱۳۷۲،- گزارنده.

<sup>49</sup> . Ilya Gershevitch

## برنامه های امروز و آینده:

آیا با آنچه که گذشت، می توان گفت همه چیز انجام گرفته است؟ آیا تنها فهرست کردن و رونوشت برداری از آنچه تاکنون کمتر مورد توجه بوده کافی است؟ از حجم گسترده دست نوشته هایی که هنوز انتشار نیافته اند، خلاف این برمی آید. هنگامی که به سال ۱۹۹۶ نخستین آمارگیری وضعیت بررسی دست نوشته های ایرانی را انجام دادم، آماری که برای قطعه های طولانی تر (بیش از ده سطر) به دست آوردم، چنین بوده است:

به طور کامل انتشار یافته - ۴۰ درصد؛

قسمتی انتشار یافته یا اصلاً انتشار نیافته - ۶۰ درصد.

برای بخش های دیگر مجموعه، مثل دست نوشته های ترکی، آماری بهتر از این به دست نخواهد آمد.

آنچه کمتر به چشم می آید، این معنی است که تلاش های دانشمندانی که بار گران کوشش های امروزی را می کشند، به گستردگی کارهایی را میسر ساخته است که پیش تر تنها در شرایطی خاص و مناسب می توانست انجام پذیرد. کارهایی چون بازسازی آثار ادبی یا بازسازی دست نوشته ها از قطعات فراوانی که انتشار نیافته اند یا تنها قسمتی از آن ها انتشار یافته است. یک چنین کارهایی پژوهش را بیشتر و بیشتر متوجه وضعیت کتابخانه های صومعه ها و بایگانی های تورفان در زمانی که فرهنگ کهن واحه رو به خاموشی می رفت، می سازد. بررسی دست نوشته های تورفانی روش ویژه ای می طلبد، روشی که مایلم آن را **زبان شناسی تورفانی** بنامم، چرا که هر آینه با روش های شناخته شده زبان شناختی فرق دارد.<sup>۵۰</sup>

پیش فرض های این روش به شرح زیر است:

1. روایت دست نوشته ها تا حد زیادی امانتدارانه است؛ چنان که وقتی یک روایت در بیشتر از یک دست نوشته می آید، اختلاف چندانی به چشم نمی خورد.

---

<sup>50</sup>. W. sundermann, «Probleme der Edition iranisch-manichäischer Texte», in: Ägypten vorderasian Turfan. probleme der Edition und Bearbeitung altorientalischer Handschriften, ed. H. Klengel, W. sundermann, Berlin 1991, pp. 106-112.

2. اشتباهات فاحش در دست نوشته های یکسان کم دیده می شود.
3. انبوهی از متون با به هم چسباندن پاره ها یا سرهم بندی متن دست نوشته های گوناگون به دست آمده اند (نگاره ۷) و، به این دلیل، هدف کار زبان شناختی نمی تواند تفکیک نوشته های پراکنده از نظر زمانی یا محتوایی باشد بل که، برعکس، باید همه شواهد یافت شده را در متنی کامل گرد آورد تا از آن، با روش سنجشی، متنی انتقادی به دست آید.

موقعیت این شیوه بسیار نظرگیر است و برای مانی شناسی در آثاری چون مجموعه سرودهای پارتی هویدگمان<sup>۵۱</sup> و آنگد روشنان<sup>۵۲</sup> (مری بویس)، متن های پارتی و سغدی «اندرز منوهمد روشن»<sup>۵۳</sup> و «اندرز روان»<sup>۵۴</sup> ورنر زوندرومان<sup>۵۵</sup> را همراه داشته است. در بوداشناسی، برای مثال، «یک کتاب یوگا آموزی بودایی»<sup>۵۶</sup> اثر دیتر شیلینگف<sup>۵۷</sup> یا نسخه ترکی باستان پیش گفته و نخستین کتاب Altun Yaruq Sudur (Suvarnapra bha' sottomasu' tra) (پ. سیمه)<sup>۵۸</sup> به دست آمده است. برای متون مسیحی نیز می توان ویرایش (تصحیح) مجموعه «دست نوشته های مسیحی سغدی C2» (نیکلس سیمز ویلیامز)<sup>۵۹</sup> را نام برد.

آکادمی برلین به سال ۱۹۱۲ کار بر روی متن های تورفانی را موضوع فعالیت علمی کمیسیون های خاورشناسی خود ساخت. نه تنها اعضای این کمیسیون ها متن ها را ویرایش کردند و شرح دادند بل که برای بسیاری از دانشجویان، کار آنان در آکادمی زمینه یی برای کارهای موفق

<sup>51</sup> Huyadagman.

<sup>52</sup> Angad ro|šna| n

<sup>53</sup> Sermon vom Licht-Nous.

نگاه شود به: قریب، بدر الزمان، «سخنی در باره منوهمد روشن (بهمن روشن)، نامه فرهنگستان، سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۶-۶. - مترجم.

<sup>54</sup> . Sermon von der seele.

<sup>55</sup> . Sundermann W.

<sup>56</sup> .Ein budhistisches Yogalehrbuch

<sup>57</sup> .Dieter Schlingloff

<sup>58</sup> . P. Zieme.

<sup>59</sup> .The Christian Sogdian Manuscript (N. Sims-Williams)

دانشگاهی گردید. این مطلبی است که آنه ماری فُن گاباین بارها با خرسندی از آن یاد کرده است.

سیادت ناسیونال سوسیالیست ها، جنگ جهانی دوم و دوران پس از آن، چند گاهی، تورفان پژوهی را در آکادمی برلین متوقف ساخت. ادامه پژوهش ها در جاهای دیگر مدیون یاری هوشمندانه اولیای کمیسیون خاورشناسی و انستیتو خاورپژوهی، هاینریش لودرس،<sup>۶۰</sup> هاینریش ریچارد هارتمان<sup>۶۱</sup> و هرمان گراپو<sup>۶۲</sup> است.<sup>۶۳</sup>

در راه اندازی دو پاره گروه تورفان پژوهی به سال ۱۹۶۷ در آکادمی برلین، از پیشگامی گئورگ هازایس<sup>۶۴</sup> نیز باید قدردانی کرد که توانست کمیسیون های ذی ربط آکادمی علوم آلمان شرقی<sup>۶۵</sup> و کمیسیون ارزیابی کننده رایزنی علمی جمهوری فدرال آلمان<sup>۶۶</sup> را متقاعد سازد.<sup>۶۷</sup> هم اینک کارهای ویرایشی بر روی تورفان نوشته های ایرانی و ترکی با برنامه های بلندمدت در آکادمی علوم بر اندنبرگ برلین<sup>۶۸</sup> و فهرست نویسی آن ها با همین برنامه در آکادمی علوم گوتینگن<sup>۶۹</sup> دنبال می شود.

---

<sup>60</sup> . Heinrich Lüders.

<sup>61</sup> .Richard Hartmann

<sup>62</sup> . Hermann Grapow

<sup>63</sup> . H. Grapow, Die Begründung der Orientalischen Kommission von 1912. Deutsche Akademie der wissenschaften zu Berlin. vorträge und schriften Heft 40, Berlin 1950.

<sup>64</sup> .Georg Hazais

<sup>65</sup> .Akademie der Wissenschaften der D.D.R

<sup>66</sup> .Wissenschaftstrates der Bundesrepublik Deutschland

<sup>67</sup> . W. H. Krauth, «Asien-und Afrikawissenschaft», in: wissenschaft und wiedervereinigung. Disziplinen im umbruch , ed. J. kocka, R. Mayntz, Berlin 1998, pp. 21-28, bes. 28-30, 63, 72-73.

<sup>68</sup> . Berlin-Brandenburgischen Akademie

<sup>69</sup> .Akademie der Wissenschaften zu Göttingen

اتحادیه آکادمی ها کار بر روی دست نوشته های تورفانی را به حق در برنامه بلندمدت این دو آکادمی قرار داده است. این که چنین تصمیمی تنها شامل دست نوشته های ترکی و ایرانی است، به خوبی نمودار آن است که این دو گروه زبانی به کار بیشتری نیاز دارند. از نظر اهمیت، می توان نوشته های هندی را ذکر کرد که به همت هاینریش لودرس، در آکادمی گوتینگن به سرپرستی ارنست والدشمیت<sup>۷۰</sup> و هاینس برشرت<sup>۷۱</sup> موضوع بررسی هایی پیگیرانه قرار گرفته و این بررسی ها پیشرفت خوبی نیز داشته است. هم اینک در گروه های تورفان پژوهی هر دو آکادمی ده دانشمند سرگرم کارند:

در آکادمی برلین (ویرایش): ورنر زوندرومان، اینگرید وارنکه<sup>۷۲</sup> و پترسیمه؛  
در آکادمی گوتینگن (فهرست نویسی): سیمونه راشمان<sup>۷۳</sup> و کریستیانه رک<sup>۷۴</sup>، ینس ویلکنس<sup>۷۵</sup>  
و کلاوس ویله<sup>۷۶</sup>، (واژه نامه موضوعی): جین ایل چونگ<sup>۷۷</sup>، زیگلیند دیتس<sup>۷۸</sup> و میخائل شمیت<sup>۷۹</sup>

مهم ترین برنامه های آینده، ادامه کار ویرایش و فهرست نویسی است. از نوشته های بودایی که در دست بازسازی است، برای نمونه، می توان مواد زیر را نام برد:  
متن معروف اویغوری

Vimalakīrtinirdes' asu' tra Kṣanti qilguluq nom bitig

و مجموع متن

Suvarṇa aprabha' sottamasu' tra

<sup>70</sup> . Ernst Waldschmidt.

<sup>71</sup> . Heinz Bechert

<sup>72</sup> . Ingrid Warnke

<sup>73</sup> . Simone Raschmann

<sup>74</sup> Christiane Reck

<sup>75</sup> . Jens Wilkens

<sup>76</sup> . Klaus Wille

<sup>77</sup> Jin-il Chung

<sup>78</sup> . Siglind Dietz

<sup>79</sup> . Michael Schmidt

## Maha| parinirva| nasutra

از آثار مانوی می توان بازیابی مجموعه سرودهای فارسی میانه و سغدی «سخن روح زنده» و «مزامیر مانی» را نام برد. یکی از برنامه های مهم در زمینه متون مسیحی، انتشار مجموعه دست نوشته های سغدی C3 است که قطعه هایی از زندگی نامه سراپیون سیدونیتا<sup>80</sup> و یوحنان دیلوما یا<sup>81</sup> را در بر دارد.

از دستاوردهای فهرست نویسی می توان فهرست همه قطعه های ترکی

## Altun yaruk sudur

همه متون مانوی ترکی، متن های ایرانی به خط سغدی و متن های ایرانی به خط نستوری را در آینده انتظار داشت، در حالی که فهرست نویسی متن های ایرانی رو به پایان است. یکی دیگر از کارهای بلندمدتی که گروه های تورفان پژوهی، با یاری گسترده انجمن پژوهش های آلمان،<sup>82</sup> آغاز کرده اند، رایانیدن و به اینترنت فرستادن نگاره های رنگی همه دست نوشته های ترکی و ایرانی مجموعه تورفان است که بر پایه الگوی یوشت گیرت<sup>83</sup> و تاتسوشی تامایی<sup>84</sup> در رایانیدن قطعه های تخاری چینی در شبکه انجام شده است.<sup>85</sup> نخست قطعه های دوزبانه چینی - اویغوری به شبکه فرستاده شده است و پس از آن، متن های سغدی به خط نستوری، متن های سکایی تُمَشُّق و نوشته های مانوی به زبان اویغوری. از این رو، همه کارشناسان علاقه مند می توانند بی واسطه به متن های تورفانی دست یابند و این احتمال بررسی هایی کامل و سودمند را در آینده

<sup>80</sup> . Serapion cidonita.

<sup>81</sup> Yo| hanna| n Dailoma| ya|

<sup>82</sup> . Deutschen Forschungsgemeinschaft.

<sup>83</sup> . Jost Gippert

<sup>84</sup> . Tatsuschi Tamai

<sup>85</sup> . نشانی انترنتی:

بی نزدیک به رایانه‌ی، رویارویی علمی به ارمغان خواهد آورد. قرار است که با روش‌های کار رایانه‌ی، رویارویی علمی با گنجینه‌های منحصر به فرد تورفانی بیش از پیش بهبود یابد.<sup>۸۶</sup>

بدیهی است که کار بر روی متون تورفانی روزی به پایان خواهد رسید. با این همه، می‌توان پنداشت که یافته‌های تازه‌ی در چین، افغانستان، مصر و دیگر جاها مجموعه را در چهارچوب نوینی جای دهد و ناگشوده‌های بسیاری را بگشاید. پس کار با گنج تورفانی هرگز فرجام نخواهد یافت.

**یادداشت:** از آوردن نگاره‌ها به دلایل فنی پوزش می‌خواهیم.

## یادمان‌های نوشتاری زبان سغدی:

در میان انبوهی از یافته‌های فزونشمار نخستین هیات اعزامی کاوشگری به تورفان [(توریان)-گک.] به سال 1902، فراگمنت‌هایی پیدا شدند از نسخه‌های دست‌نویس (دست‌نوشته‌ها) به دبیره مانوی، به یکی از زبان‌های گروه ایرانی که تا آن هنگام ناشناخته بود.

---

<sup>86</sup>. الگویی از متن‌های تورفانی در اینترنت:

<http://www.bbaw.de/vh/turfan/beispiel.html>

□ و متون تاکنون انتشار یافته با گذر واژه به نشانی:

[bbaw.de/vh/turfan/digital](http://bbaw.de/vh/turfan/digital)

گذر واژه‌ها را AV در اختیار قرار می‌دهد.



ف. و. مولر - دانشمند آلمانی به سال 1904 این فراگمنت های مانوی را به نشر سپرد و زبان دست نوشته ها را یکی از گویش های پهلوی خواند. با این هم، او به نامی که به این دست نوشته ها داده بود، پافشاری نداشت. از همین رو، پیشنهاد کرد که این «دیالکت» یک زبان رایج متعارف مانوی در تورفان بوده است و شاید هم زبان باشندگان خراسان - جایی که به قول الندیم، مانویان رانده شده از مرکز ایران پناه آورده بودند.

در همان سال، ف. آندریاس - دانشمند دیگر آلمانی، بر نزدیکی زبان این دست نوشت ها با زبان های یغناپی و پامیری تاکید ورزید و آن را همچون یک زبان خاموش (زبان از میان رفته و مرده سغدیان) ارزیابی کرد. (35) همین گونه، اکادمیسین زالمان نیز بر خویشاوندی زبان سغدی با زبان یغناپی تاکید ورزید.

به سال 1907 ف. و. مولر فراگمنت های متون سغدی مسیحی را که دومین هیات اعزامی کاوشگران واحه تورفان به رهبری آ. فون کیلوک یافته بودند، رمزگشایی و به چاپ رساند و نیز خاستگاه سغدی واژه های گاهنامه یی (تقویمی) یی را که در نسخه های چینی متعارف بودایی «تریپیتاک» به مشاهده می رسیدند (و پیش از آن نادرست پارسی انگاشته می شدند)، تثبیت کرد.

یک سال بعد، همو مطابقت میان واژه های گاهنامه یی در متون سغدی و واژه های آمده در آثار البیرونی را تثبیت کرد. افزون بر این، مولر توانست تعیین نماید که یکی از زبان های سنگنبشته یی سه زبانی در قراقلقاسون در شمال مغولستان که پیش از این هنوز در سال 1889 ترسایی از سوی ن. م. یادرینتسیف کشف شده بود، به زبان سغدی بوده است. دو زبان دیگر این کتیبه ها ترکی باستان و چینی بود.

به سال 1907 زالمان فراگمنت هایی را که مولر نشر کرده بودند، سر از نو با ترانسکریپسیون یی بر شالوده الفبای اروپایی نشر کرد و بر واژه های آن تحاشی و تعالیق و تفاسیری با بررسی های دستوری نوشت.

کشف فراگمت های دست نوشته های سغدی در گستره ترکستان خاوری، سر آغاز گردآوری کلکسیون متون سغدی در کشورهای مختلف جهان گردید. بر پایه مواد این فراگمت ها، آغاز به انجام پژوهش هایی زبان سغدی و آثار سغدی نمودند.

همه میراث دست نویس سغدی ها را که ما امروز در دسترس داریم، از روی محتوای آن می توان به دو گروه تقسیم کرد:

#### 1- آثار مذهبی:

- آثار بودایی

- آثار مانوی

- آثار مسیحی

#### 2- آثار دارای بار غیر مذهبی

آثار دارای بار مذهبی ترجمه هایی بودند از آثار بودایی-مانوی و مسیحی به زبان سغدی، بیشتر از سده های هفتم-نهم میلادی. این آثار در روستاهای سغدی تورفان و دون هوان در ترکستان خاوری پدید آمدند و گواه بر رایج بودن مذاهب گوناگون در آن برهه در این سرزمین اند.

آثار مذهبی سغدی، به گونه یی که یادآور شدیم، دارای بار ترجمه یی بودند، نه متون در کل اوریجینال و هر چند هم ترجمه ها از سوی شمار بسیار گزارندگان مجرب که زبان ها و محتوای متون را نیکو می دانستند، انجام می شد، با این هم، مواردی گنگ و نارسا در آن ها فراوان دیده می شود. چون ترجمه ها تحت اللفظی و در برخی از جاها کلمه به کلمه انجام شده و گاه گاه هم واژه هایی که به گونه مصنوعی ساخته می شدند، در برابر واژه های زبان مبدا به کار برده می شد. همه این ها بر زبان و سبک آثار مذهبی سغدی به ویژه بودایی و مسیحی تاثیر می گذاشتند.

در میان آثار ادبیات بودایی، جای شایان توجهی را فراگمت های متون سغدی تدوین شده به سبک «سوتره»<sup>87</sup> های سنتی هندی در چهارچوب روایات بودایی دبستان ماهایانا مروج در آسیای مرکزی داشت. روشن است فراگمت های سغدی تنها بخشی از همه آثار آفریده شده از سوی دبستان ماهایانای هندی را بازتاب می دهند. بیشترین متون سغدی از روی متون هندی و بخشی هم از روی متون چینی ترجمه شده بودند.

همچنین از زبان های میانجی (دست دوم) رایج در ترکستان خاوری میانه، اورجینال های سانسکریت و نسخه های چینی و زبان سغدی هم ترجمه هایی می شد. در یکی از فراگمت ها آمده است که متن از زبان کوشانی - تُخاری به سغدی ترجمه شده است.

تاریخ های دقیق رونویسی های تقریباً همه دستنویس ها روشن نیستند. با این هم، از روی داده های غیر مستقیم، می توان آن ها را متعلق به دوره یی بین سده های هفتم تا دهم دانست.

---

<sup>87</sup>. «سوتره ها sutras - رشته های راهنما:

شمار بسیار سوتره ها برجامانده است که از سانسکریت و چینی به سغدی ترجمه شده اند. از جمع آن ها می توان به ویژه از سوتره های زیر نام برد:

سغدیان بودایی مذهب، احکام آیین بودا را به زبان سغدی ترجمه کردند و به خط سغدی نوشتند. احکام آیین بودا روی برگ های درخت خرما نوشته می شد و این رشته رشته برگ ها را در سبدهایی قرار می دادند. پس هر سبدی یک بخشی از احکام را در بر داشت. به این رشته ها سوتره می گفتند و احکام آیین بودا را به طور کلی سوتره می نامیدند - سوتره آیین بودا.

سوتره چم و پادافراه کردار است. این سوتره ها را هنگامی سغدیان بودایی مذهب ترجمه کردند، آن ها را با خطی نوشتند که نام آن را سوتره گذاشتند. سغدیان از این خط استفاده کردند و این خط ملی سغدیان شد.» (برگرفته از کهکشانشان انترنی)

ترجمه پارسی دری شماری از سوتره ها به زبان پارسی دری را می توان در انترنت مطالعه کرد، مانند: سوتره قلب کمال خرد، سوتره طول عمر و منافع آن، سوتره باشکوه در ورود به شهر بزرگ و ایسالی، سوتره موجود مونث بزرگ، سوتره برنده الماس و....-گ.

کاتبان خوشنویس و خطاط (کالیگرافست ها calligrapher) با دبیره سوتره یی که یکی از انواع دبیره های مورب یا آن گونه که شناخته می شود- «کج (ایتالیک)» معمول در سغد بود، می نوشتند. از ویژگی هایی این دبیره، برجسته بودن و واضح و خوانا بودن حروف یا نویسه ها در مقایسه با دبیره مورب رایج در سغد بود که بیشتر در امور روزمره از آن کار گرفته می شد.

املائی متون بودایی از دید تاریخی، بیشتر خطی را بازآفرینی می کرد که در هنوز در مرز عصر میلادی با دوره پ. م. در سغد جا افتاده بود. این گونه روش املا، ویژه همه متون نوشته شده با خود دبیره یا رسم الخط سغدی است. از دید نحوی در این متون، گاه ناسازگاری و بیقاعدگی به چشم می خورد و گاهی هم نقض موازین دستوری و لغزش های انشایی. در این باره می توان با ورنانداز (مقایسه) متون بودایی سغدی با متون مانوی و مسیحی و نیز نمونه های اندک شمار ادبیات غیر مذهبی سغدی، اسناد کاری و نامه ها داوری کرد.

دستنویس های سغدی- بودایی بیشتر به روی کاغذ و گاهی هم به روی پوست و برگ و پارچه های ابریشمین نوشته می شدند. در بیشتر موارد تنها فراگمت های نسخ دست نویس حفظ شده اند، نه کل متون. بزرگترین متن از جمع متون سغدی بودایی که تقریباً به گونه کامل حفظ گردیده است، اثری است به نام «ویسانتراجاتا ک» ترجمه شده از سانسکریت که در آن سخن از جوانمردی ها و سخاوورزی های بی حد و مرز بودا (که در این جا در سیمای شهزاده سوداشان تبارز می نماید و در متون زبان پالی زیر نام ویسانترا شهرت دارد که عبارت است از یکی از پرآوازه ترین «جاتاک ها» در تولد دوباره یا رستاخیز بودا)، در میان است.

همین گونه، متن دیگر بودایی که خوب حفظ گردیده است، «سوتره علت و معلول کردار» است. در این سوتره، بودا پادافره ها یا سزاهایی را بر می شمارد که آدم ها در حیات آنجهانی اخروی آینده خود به خاطر گناهان، بزهکاری ها و رفتارها و کردارهای ناشایست خود در این جهان خواهند دید.

شمار بسیار سوتره های گوناگون در دست است که از سانسکریت یا چینی به زبان سغدی ترجمه شده است. از جمله می توان سوتره های زیر را یاد آور شد:

- dirghanakha سوتره «راهبانی با ناخن های دراز»، بخشی از متن، موعظه ها اند،  
 - Mahaparinirvana فراگمت هایی که از روی متن اصلی چینی تهیه شده است. یکی  
 از فراگمت ها در باره کنکاش بودا با bodhisattva Kasyapa است در باره چهار نوع  
 کردار «کار من» و پادافره های آن.  
 - Lanka sutra توضیح کوتاهی در باره منع باده پیمایی و میگساری و پرهیز از خوردن  
 سیر و پیاز. در واقع، بخشی از یک اثر یزرگ در باره رعایت پرهیز در خوردن.  
 - مستکار<sup>88</sup> چشند پر خون پوستاک - سوتره یی در باره منع نوشیدن نوشابه های مستی آور.  
 - Suvarnabhumi فراگمت کوتاه که یکجا با نسخه های چینی و اویغوری آن آورده  
 شده است، و در بر دارنده داوری در باره سرشت Dharmadhatu (عرصه مذهب، کیهان و  
 جهان) است.

چند فراگمت به زبان ساکی ختنی هم در دست است. تصویر کاملی از آثار بودایی به زبان  
 سغدی را هانیسن و م. درزدن داده اند. به استثنای موارد انگشت شمار، آثار سغدی بودایی  
 دارای اهمیت ادبی چندان در خور ستایشی نیستند. اما تا اندازه یی برای بازسازی متون همانند  
 موازی در دیگر زبان ها کاربرد دارند. با این هم، این آثار برای بررسی تاریخ ادیان توده های  
 ایرانی و نیز برای پژوهش های تاریخی و مقایسه یی در زمینه دستور زبان و واژگان زبان های  
 ایرانی مهم اند.

متون مانوی که تا به امروز حفظ گردیده اند، به زبان های بسیاری نوشته شده اند: پارسی میانه  
 (ساسانی)، پارتی، سغدی، پارسی، باختری (تنها یک فراگمت)، اویغوری، قُبطی، چینی،  
 اویغوری، سورینی، لاتین و نیز به زبان «تخاری ب» که دوره یی بین سده های سوم تا دهم  
 میلادی را در بر می گیرند.

<sup>88</sup>. مستکار - باده پیم، میگسار،

در آندراج - مستکاره،

دهخدا آن را به معنای مستی آورنده و مسکر آورده است.

در منتخب التواریخ هم آمده است:

من باده مستکار هوشم - عییم نبود اگر به جوشم. - گ.

ادبیات سغدی مانوی تنها در فراگمنت‌ها حفظ گردیده‌اند. هیچ‌یک از آثار مانوی به ما به صورت کامل نرسیده‌است. بخش اندکی از آموزه‌های دینی و نیایشی به زبان سغدی بر جا مانده‌است. آیین مانوی هفت کتاب مقدس داشت که پیامبر مانی<sup>۸۹</sup> آن‌ها را به زبان آرامی (زبان مادری اش) نوشته بود.<sup>۹۰</sup>

به زبان سغدی فراگمنت‌هایی از کتاب پنجم آموزه‌ها و نیایش‌های مانی به نام «غولان» حفظ گردیده‌است. فراگمنت‌هایی از کتاب هفتم که در بر دارنده پیام‌ها و پیک‌ها اند (همچنین فراگمنت‌هایی به زبان‌های پارسی میانه ساسانی و پارتی هم در دست است) بر جا مانده‌است و نیز بخش‌هایی که به زبان یونانی کفالایا kefalaya یاد می‌شوند. نسخه‌های آموزه‌های دینی مانوی عبارت‌اند از ترجمه‌هایی از روی زبان پارسی میانه اوایل عهد ساسانی و عهد پارتی که احتمالاً هنوز در دوره زندگی خود مانی پدید آمده بودند.

در کتاب «شاپورگان» تصویر روشنی از آیین مانوی بازتاب یافته‌است که از سوی مانی به زبان پارسی میانه ساسانی خاص برای شاپور یکم ساسانی نوشته شده بود. در کنار فراگمنت‌های نوشته شده به زبان‌های پارسی میانه (ساسانی) و پارتی این اثر، همچنین فراگمنت‌هایی به دبیره سغدی بر جا مانده‌است. همین‌گونه، فراگمنت‌های شماری از ترجمه‌های سغدی آثار نثری مانوی که پس از درگذشت مانی پدید آمده بودند، کشف شده‌است. از جمله پاره‌هایی از

---

<sup>۸۹</sup>. در باره پیامبر مانی و آیین مانوی نگاه شود به پیوست این نوشته-گ.

<sup>۹۰</sup>. گفته می‌شود که مانی تغییراتی در خط ایجاد کرده بود اما در این باره این که آیا او خود این تغییرات را وارد آورده بود یا کاتبان پس از او دست به چنین کاری یازیده بودند، در میان پژوهشگران بگومگوهای فراوانی است. برای مثال، در جایی می‌خوانیم «...معلوم نیست که این خط به مانی نسبت داده شده، یا خودش آن را ابداع کرده است؟ به هر حال مانی اصلاحاتی در خط انجام داد؛ به این صورت که سعی کرد بخشی از مصوت‌ها را بنویسد؛ هزوارش‌ها و املاهای تاریخی را برداشت و در نتیجه خط را خیلی ساده کرد، به طوری که امروز خط مانوی کمکی است برای قرائت متن‌های فارسی میانه. متن‌های مانوی سغدی را اکثر پیروان مانی به خط مانوی نوشتند. در نتیجه، خواندن آن‌ها خیلی آسانتر است. افزون‌وه بر این، مانویان ترجمانان بسیار زبردستی بودند و از همین رو، آثارشان از نگاه ادبی بسیار ارزش دارد. در این آثار انواع آرایه‌های ادبی را می‌توان دید.» (بر گرفته از کهکشان انترنی)-گ.

متنی که در آن تاریخ پخش و گسترش آیین مانوی در مناطق خاوری دولت ساسانی بازتاب داده شده است.

یکی از بزرگترین فراگمت های مانوی گزیده یی است از موعظه ها و نیایشنامه های ویژه پیشوایان جوامع مانوی. در این مجموعه، نسخه های زبان پارسی میانه ساسانی، پارتی و سغدی پیهم آمده اند و یا هم یکدیگر را تکمیل می کنند.

فراگمت هایی هم از متون مذهبی از آثاری که به نام شرح و وصف روان نام گرفته اند، به زبان پارتی ستایشگرانه اند که دوتای آن موعظه ها اند. فراگمتی که در آن آدم های تهمترن و گنهکار (از دید آیین مانی) برشمرده شده اند و کشته شدن مغ که به الکساندر مكدونی نسبت داده می شود. فراگمت تفسیر مانی آفرینش (پیدایش) جهان و جدول های گاهنامه یی مذهبی.

بخش چشمگیری از متون کلکسیون تورفان، دفترهای اشعار و سروده هایی اند که به ترتیب معینی قرار داشته و ادامه دهنده سنت های یشت های اوستا اند. چند فراگمت سغدی از این گونه سروده ها حفظ گردیده است. این فراگمت ها هم به عنوان منبع و هم برای مطالعه شعرسرای سغدی مهم اند. شعرها در چهارچوب قاعده بس ظریفی سروده می شدند- با رعایت تعداد برابر ضرب ها در مصراع ها و بیت های یک ردیف.

همچنین فهرست هایی از نامکسان های مانوی (اعم از زنان و مردان)، نام های اعضای سر انسان، فهرستی از توده های باشنده منطقه و... حفظ گردیده است.

ادبیات مانویان سغدی همچنین شامل داستان ها و افسانه ها نیز می باشند. موضوعات برخی از آن ها (برای مثال، مروارید سایشگر یا سوراخکن (مته)، «سه ماهی» و...) از روی نسخه عربی کلیله و دمنه و نسخه هندی پانچاتانتری شناخته شده است. این گواه بر نقش میانجی مانویان در انتقال سوژه های ادبی از خاور به باختر است.

دلچسپی شایان توجهی را فراگمت های واژه نامه یی پارسی میانه یی، پارتی و سغدی که مانویان از خود بر جا گذاشته بودند، بر می انگیزند. زبان پارسی میانه (و به پیمانۀ کمتری زبان پارتی) در آیین مانی همان موقفی را داشتند که زبان لاتینی در آیین مسیح. زبان مادری روحانیون و مبلغان مانوی در آسیای مرکزی، سغدی بود. از همین رو، برای خواندن متون مقدس مانوی به زبان پارسی میانه، سغدیان با ضرورت تدوین واژه نامه های ویژه رو به رو گردیده بودند. روشن است شماره چنین واژه نامه ها بسیار زیاد بود. اما تنها بخش اندکی از آن ها به ما رسیده اند. آن هم به شکل فراگمت های جداگانه. با داوری از روی این فراگمت ها می توان گفت که واژه های بازتاب یافته در واژه نامه ها بر سه گونه بوده اند:

- 1- با حرف های اول کلمه ها
- 2- با دو حرف اول کلمه ها
- 3- با سه حرف اول کلمه ها (بسیار اندک)

روشن است این واژه نامه ها نه برای ترجمانان حرفه یی، بل برای محافل گسترده خوانندگان تدوین شده بودند تا به آنان کمک نمایند به قسمت های دشوار و پیچیده متون نوشته شده به پارسی میانه پی ببرند. روی هم رفته، این واژه نامه ها، واژه نامه هایی بودند که برای گروه های معینی از متون تهیه شده بودند و چنین بر می آید که به این متون ضمیمه می شدند.

افزون بر برخی از واژه ها (اسما، صفات، قیدها *adverbs*)، در واژه نامه ها گاه فرازهای کاملی هم جا داده می شدند. در این حال، معنای واژه ها برای کانتکست های معین داده می شد. هر صفحه واژه نامه دارای دو ستون بود. هر گاه شرح کوتاهی برای کدامین واژه داده می شد، در آن صورت، کلمه پارسی میانه ساسانی (و یا پارتی) و همتاواژه سغدی آن در یک ستون جا داده می شد. مگر هر گاه توضیحات و تشریحات مفصل می بودند، آن گاه متن سغدی در ستون دوم آورده می شد. روی هم رفته، 30 فراگمت از این گونه واژه نامه ها به دست آمده است که هینینگ<sup>91</sup> 24 تا آن را بازخوانی نموده است.

---

<sup>91</sup>. هینینگ، والتر برونو (Walter Bruno Henning) - خاورشناس و ایرانشناس آلمانی (1908-1967)

میلادی)، کارشناس دین مانوی و زبان پهلوی که بسیاری از کتیبه های پهلوی و متون مانوی را خواند. -گ.



ژانر نامه نگارانه یا رساله یی (epistolary) در فراگمنت های نامه هایی بازتاب یافته است که عنوانی یک پیشوای مانوی نوشته شده است: این نامه ها را شاید در دوره یی میان سال های 763-880 میلادی نوشته باشند.

به ویژه بایسته است خاطر نشان بسازیم که متون سغدی مانوی از دید فقه الغت (لنگویستیک) بسیار دلچسپ اند. متون مسیحی و بودایی بیشتر همچون گنجینه واژگانی ارزشمند اند، در حالی که متون مانوی تصور روشنی از ساختار اصلی نحوی زبان سغدی به دست می دهند که به ویژه در داستان ها و افسانه ها به خوبی نمایان است.

حتما متون ترجمه یی مانوی سغدی به زبان بسیار خوب و روان نوشته شده است. تا جایی به این دلیل که مانویان گزارندگان بسیار ماهر بودند و تا جایی هم به خاطر آن که ترجمه از زبان پارسی میانه و زبان پارتی (که زبان های خویشاوند بسیار نزدیک زبان سغدی بودند)، نسبت به زبان های سریانی یا چینی آسانتر بود.

فراگمنت های متون سغدی مانوی به شکل کتابواره ها یا رساله ها (جزوه ها) و طومارهای scrolls and pothi طراز هندی حفظ گردیده اند که به روی چرم، پوست، پارچه های ابریشمین و یا در بسیاری از موارد به روی کاغذ مرغوب نوشته می شدند.

تاریخ های دقیق نامه نگاری های متون مانوی را دشوار است تثبیت کرد. چون فراگمنت هایی که دارای شناسنامه یا کتابنامه colophon باشند، تقریبا حفظ نگردیده اند. بخش اصلی فراگمنت های سغدی یافت شده از تورفان چنین بر می آید که متعلق به سده های هشتم-نهم و برخی هم دهم میلادی باشند.

بیشتر متون مانوی به دبیره ویژه مانوی که بر شالوده یکی از انواع دبیره پالمیری ساخته شده بود، نوشته شده اند. با همین دبیره، مانی- بنیادگذار آیین مانوی (216-274) آثار خود را به زبان آرامی خاوری (خویشاوند نزدیک سریانی) نوشته بود. این دبیره در زبان های ایرانی برای

نخستین بار هنگامی به کار برده شد که مانی در کتاب شاپورگان مبانی آموزه های خود را به زبان پارسی میانه [(ساسانی)-گک.] نوشت. شکل خط مانوی در روند سده ها دستخوش هیچگونه دگرذیسی نگردیده بود. تنها پسان ها در اوایل سده دهم نوع مورب خط تدوین گردید که تنها در متون سغدی و پارسی دیده می شود.

شرح مفصل کلکسیون متون مانوی به دست آمده از واحه تورفان را (که اکنون در برلین نگهداری می شوند)، م. بویس نوشته است. چند فراگمت دارای خاستگاه تورفانی در سانکت پتر بورگ در بایگانی پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم روسیه نگهداری می شود. بخشی از این متون را سال ها پیش ک. گک. زلثمان نشر کرده بود. شمار دیگری از فراگمت ها در بایگانی های لندن و تیز چین و جاپان نگهداری می شوند.

دست نوشته های سغدی نوشته شده با دبیره سریانی استرانگلو (estrangelo) دارای محتوای یادمان های ادبیات مسیحی نیز می باشند، مانند ترجمه هایی از «عصر جدید»، موعظه ها homily و آثار hagiography (تاریخ زندگانی انبیا و شرح حال قدیسین). این دست نوشته ها همه از گستره واحه تورفان (بیشتر از شهرک بولاییک) به دست آمده اند و در بایگانی برلین نگهداری می شوند.

نخستین ترجمه های متون مسیحی از زبان سریانی به زبان سغدی، متعلق به دوره پس از مهاجرت نسطوریان از ایران به آسیای مرکزی در زمان پادشاهی یزد گرد دوم (438-457) و یا مقارن با سده ششم میلادی می باشد. دست نوشته های تورفانی مسیحی سغدی در سده های دهم- نهم رو نویسی شده اند. بیشترین ترجمه های سغدی متون مسیحی تقریباً عیناً با اورجینال های سریانی مطابقت دارند. با این هم، فراگمت هایی مزامیر psalms هم اند که از زبان پارسی میانه (ساسانی) به زبان سغدی ترجمه شده اند. این گونه، برخی از متون سغدی- مسیحی بر اساس ترجمه از زبان پارسی میانه (که به نوبه خود از روی اورجینال های سریانی ترجمه شده بودند)، پدید آمدند.

شمار شایان توجه دست نوشته های سغدی ترجمه عصر جدید که به خط یک دبیر روی یک نوع کاغذ نوشته شده اند، حفظ گردیده اند. این ها فراگمت هایی از متون از انجیل متی، لوقا، یوحنا و دیگر بخش های عصر جدید اند که مبتنی بر ترجمه های سریانی انجیل پیشیتا (peshit) نسخه اصلی انجیل به زبان سریانی می باشند.

همچنین فراگمت های دو زبانی عصر جدید و عصر قدیم در دست است که در آن ها جمله های جداگانه سریانی یا فرازهایی با ترجمه به زبان سغدی همراه اند. این دست نوشته ها خوب حفظ نشده اند. یکی از دلایل می تواند آن باشد که در دسترس عامه بوده اند. از سایر متون مسیحی سغدی، متون زیر شایان توجه ویژه اند:

1- «یافت شدن صلیب» (در پنج ورق) چاپ شده از سوی مولر- لنتس در باره داستان چگونگی یافت شدن صلیب «خداوند ما عیسیای مسیح» در اورشلیم در دوره با شکوه ملکه هلنا- مادر konstaktin - پادشاه مسیحی.

2- فراگمت های داستان ها در باره اسقف بارشا و ملکه شیر.

3- فراگمت های متن در باره سیمون که در آن سیمون پتروس بر اعضای دربار شاهی عزت می یابد.

4- فراگمت متنی در باره دانیال نبی که رویاهای پادشاه بخت النصر (نبوخذ نصر، نبوکدنصر nebukadnetsar) را تعبیر می کند.

5- فراخواندن ترسایان (نصرانیان) به صلح و آشتی

6- متونی که در بردارنده حکایات در باره شهیدان بزرگ مسیحی اند.

7- شهادت Serapion sidonia سربایون سیدونیای مقدس.

از این متن، فراگمت های درخور توجهی حفظ گردیده است که بخش بزرگ آن ها متعلق به یک نسخه دست نویس نوشته شده با خط بسیار ریز است. این دست نویس در بر دارنده متون دیگری از جمله دارای محتوای پزشکی هم است. بخشی از این فراگمت ها زمانی از سوی هانس برای نشر آماده شده بودند، اما به دلایلی تا همین اکنون هم چاپ نشده اند.

شناسایی، رمزگشایی، بازخوانی و تفسیر متن های مسیحی سغدی که از سوی هانس آغاز گردیده بود، موفقانه از سوی شوارتس پی گرفته شد. در میان این متون، داستان هایی در باره آن که چگونه پلاسیدوس Placidus - سپهدار رومی مسیحی شد، نام یوستاس (اوستاس (Eustace)) را برگزید و بر خود نهاد وانگهی همراه با همسرش چه رنج ها که نبرد و شکنجه ها که ندید؛ آورده شده است.

در متن دیگر، بازگو می شود که چگونه هشت نوجوان اهل عکاز (افیسوس Ephesus) در عهد فرمانروایی داکیوس (دیسوس Decius) - امپراتور ترسای سئیز (201-205) از ترس پیگرد در غار کوهی پنهان شدند و آرامیدند و وقتی بیدار شدند، دریافتند که دوصد سال آزرگار در خواب بوده اند و اکنون دیگر عهد فرمانروایی پادشاه نیکوکار - فئودیسی دوم (401-450) است و ایشان دیگر رهایی و رستگاری یافته اند.

در میان این متون، فراگمنت هایی هم از «کتاب حیات» («سفر پیدایش»)، «کتاب مزامیر» و نیز نوشته هایی اندر نکوهش اندیشه های بدسگالانه و پادافره رفتارهای بزهکارانه دیده می شود.

رابطه میان ترجمه های سغدی و اورجینال های سریانی یا نسخه های موازی، همانند رابطه میان متون سغدی بودایی و اورجینال های چینی یا هندی آن ها است. سغدیان ترسای در ترجمه ها شان می کوشیدند ساختار نحوی مبداء اورجینال (پیهمایی کلمه ها، کاربرد اشکال زبانی افعال و...) را به گونه دقیق بازآفرینی نمایند. برازنده تر و برجسته تر از هرجایی، این گرایش در ترجمه های «عصر جدید» مربوط نخستین یادمان های ادبیات مسیحی، هویدا است.

املای متون مسیحی سغدی نسبت به املای یادمان های مکتوب عادی زبان سغدی و یادمان های مانوی کمتر محافظه کارانه است. برخی از خصوصیات دستوری می تواند زیر تاثیر زبان گفتاری توضیح داده شود، چون متون مسیحی مانند متون مانوی از نگاه انشاء به زبان گفتاری سغدی نزدیک می شوند. در نتیجه، از دید فقه الغه یی (هر چند به خاطر دست دومی بودن، اهمیت ادبی ناچیزی دارند) به ویژه مهم اند.

چندگونه نگاری املائی کلمات و تفاوت در نوشتن عین کلمه در دست نویس های مختلف (به گونه های متفاوت)، مبنایی را به دست می دهد گمان بزنیم که در زبان گفتاری مسیحان سغدی، اختلافات گویشی اندکی وجود داشته بود.

در واحه تورفان همچنین متون مسیحی یی با دبیره سغدی نیز پیدا شده است. از جمله، فراگمت های ترجمه سغدی دستگاه های موسیقی صومعه یی با سنتور انگشتی یا مضرابی.

مسیحیان سغدی، دبیره سغدی را در نامه نگاری های خصوصی خود به کار می بردند. در این باره می توان از روی دست نوشته شخصی یافت شده در دون هوان چین (شاید از سده نهم یا دهم میلادی) داوری کرد.

متن های مدنی (غیر مذهبی) سغدی به پیمانه چشمگیری نسبت به متون مذهبی کمتر حفظ گردیده اند. یکی از آن ها عبارت است از پاره های افسانه یی در باره رستم که در حومه دون هوان همراه با یک دست نویس سغدی بودایی یافت شده است که متشکل بر دو فراگمت اند که یکی از آن ها (آغاز آن) در کلکسیون پاریس و دیگری (ادامه آن) در کلکسیون کتابخانه بریتانیا در لندن نگهداری می شود. متن شاید از زبان پارسی میانه (ساسانی) در جامعه زرتشی ترجمه شده بود. به این یک فراگمت دیگر موجود در کتابخانه بریتانیا هم متعلق است که از سوی همان دبیری رونویسی شده است که داستان در باره رستم را نوشته بود. همچنین در آن از دادگری و بی آلاشی زرتشت یاد آوری می شود. سطر نخست این فراگمت در بردارنده روایت سغدی یک نیایش اوستایی است.

«نامه های قدیمی» - نامه های شخصی سغدیان باشنده واحه ترکستان خاوری، بارها از این ها کهن تر اند. شمار کل این نامه ها به نُه نامه می رسد که به روی کاغذ و پارچه های ابریشمین نوشته شده اند. این نامه ها به سال 1906 از سوی آستین در ویرانه های برج نگهبانی واقع در غرب دون هوان یافت شدند. میهن برخی از نویسندگان این نامه ها سمرقند بود. در این نامه ها که از دوان و کوچو به سمرقند فرستاده شده بودند، سغدیان به خویشاوندان و وابستگان شان در باره دشواری های زندگی، گلایه از تاخیر در رسانایی پست، در باره گرانی کالاها و خواربار،

در باره خویشاوندانی که دور از میهن بسر می برند، و نیز در باره برخی از رویدادهای سیاسی می نویسند. نامه ها با نوع قدیمی الفبای سغدی نوشته شده اند که در آن حروف (متفاوت از خط مورب بعدی که پیوسته به هم نوشته می شد)، جدا از هم نوشته می شدند.

آر. گوتو و گ. رایهلت که برای نخستین بار کوشیده بودند نامه های کهن را بخوانند، تاریخ نگارش آن ها را سده دوم میلادی تخمین زده بودند. هینینگ می کوشید ثابت سازد که آن ها را متعلق به اوایل سده چهارم دانست. اما هاراماتا پیشنهاد کرد تاریخ نگارش آن ها را اواخر سده دوم (در حوالی سال 196 میلادی) شمرد. با این هم، تثبیت تاریخ نو از سوی دانشمندان دیگر پذیرفته نشد.

در میان دست نویس های نگاشته شده با الفبای سغدی، متنی است که در آن رازها و رمزهای سنگ ها و باورهای مرتبط با این اسرار و نیز آداب سرایش سرود کوتاهی در باره الهه باد آورده شده است. این سرود یادآور یشت های اوستا است. این متن می تواند اوريجینال به شمار آید. هینینگ پیشنهاد کرد این متن را با متن کتاب سغدی «نوا-پوستی» («نو کتاب»؟ یا «کتاب نو»؟) در باره اسرار جادویی و سحرآمیز سنگ ها که الیرونی هم از آن یاد کرده بود، یکی پنداشت.

بخش چشمگیر و مهم کلکسیون سانکت پتربورگ دست نویس های سغدی، اسناد یافته شده از کوه موگ (مغ) اند که به سال های 1932-1933 در دژ واقع به روی گوه مغ (که از همین رو به نام اسناد کوه موگ نام گرفته اند) در نزدیکی روستای خیرآباد ناحیه عینی کشف شده بودند.<sup>92</sup>

در نتیجه کاوش هایی که در آغاز به گونه خودجوش، پراکنده و خودسرانه از سوی باشندگان بومی آغاز گردیده بود و سپس به گونه سامانمند از سوی شعبه تاجیکستان پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم شوروی پیشین به رهبری آ. فریمان پی گرفته شد، 74 سند سغدی

---

<sup>92</sup>. این ناحیه که در گذشته در دوره شوروی «زحمت آباد» نام داشت، در منطقه خجند (لنین آباد پیشین) واقع است.

یافت شد که از جمله 71 سند آن در بایگانی نسخ خطی شعبه سانکت پتربورگ پژوهشگاه علوم روسیه و یک سند آن در گنجینه موزه ارمیتاژ سانکت پتربورگ و یکی هم در موزه سمرقند نگهداری می شود.

محل یافت شدن سندی که پیش از دیگر اسناد به سال 1932 (زیر شماره 1-1)، یافت شده بود، و در آن هنگام به دوشنبه آورده شده و از روی آن عکسبرداری شده بود، تا کنون روشن نیست.

افزون بر اسناد سغدی یافت شده در دژ کوه مغ، سه سند دیگر هم یافت شده اند. یکی نامه یی است که به زبان چینی با خط رمزی (طلسمی runic) نوشته شده، دیگری به زبان عربی است که از روی آن ایگناتی کراچکوفسکی<sup>93</sup> تثبیت نمود که همه اسناد یافت شده از کوه مغ متعلق به دوره یی نه متاخر تر از سال 722 اند. بخش بیشتر اسناد از پنجکنت (پنجی کنت یا پنجه

---

<sup>93</sup> اکادمیسین (پژوهشمند) ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی (1883-1951) - بزرگترین و سرشناس ترین عربشناس شوروی پیشین، از بنیادگذاران دبستان عرب شناسی روسیه شوروی، از مولفان دانشنامه (دایره المعارف) اسلامی و عربی به زبان روسی، عضو افتخاری شماری از بزرگترین مجامع علمی و اکادمیک جهان.

از او آثار ارزنده و مهمی بر جا مانده است که شمار آن ها به 450 (کتاب و مقاله) می رسد. کراچکوفسکی یکی از نخستین و بهترین ترجمه های قرآن به روسی را انجام داد. یکی دیگر از آثار شناخته شده او، «تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلام» است که به چندین زبان ترجمه شده است. این کتاب از سوی آقای فرزانه به پارسی ترجمه شده است. اثر پر آوازه دیگر او «لیلی و مجنون: پژوهشی در ریشه های تاریخی و اجتماعی داستان» است که از سوی آقای کامل احمد نژاد به پارسی ترجمه شده است. کتاب «هزارو یک شب» با ویرایش او به زبان روسی چاپ شده بود.

کراچکوفسکی دانشمند بسیار بزرگی بود که از خود کتاب ها و مقاله های پژوهشی فراوانی در تاریخ و فرهنگ اسلام و عرب بر جا گذاشت. او همین گونه ترجمه های فراوانی کرد و کار بس بزرگی را در زمینه نسخه شناسی و پژوهش در باره آثار زبان عربی و اسلامی انجام داد. شماری از مهم ترین آثار و نسخ منحصر به فرد عربی، پارسی و ترکی با تصحیح و زیر نظر او چاپ شده اند. -گ.

کنت) اند که مربوط دیواشتیچ آخرین شاه سغد و نیز باشندگان پنجکنت و روستای های دره علیای رود زرافشان می باشند.

اسناد سغدی یافت شده از کوه مغ را آ. فریمان، م. بوگولوبلف و آ. لیفشیتس چاپ کردند. این اسناد از لحاظ زبان و املا نزدیک به یادمان های سغدی یافت شده از ترکستان خاوری اند. این نخستین اسناد دست نویس یافت شده در گستره خود سغد اند. اهمیت این اسناد برای بررسی تاریخ سغد، فرهنگ و آیین آن و نیز از دید علم فقه الغت بس بزرگ است.

### کتیبه های سغدی:

در کاوش های باستانشناسی انجام شده در گستره آسیای میانه، شمار فراوان یادمان های نوشتاری (مکتوب، اپی گرافیک epigraphic) و نومیزماتیک (سکه شناسیک) سغدی یافت شده است.

برای نمونه، فراگمنت های کتیبه یی همراه با آرایه های پر نقش و نگار دیواره ها در هنگام کاوش ها در شهرک پنجکنت (پنجه کنت یا پنچی کنت) به دست آمده اند. همین گونه، شمار فراوان نبشته ها به روی ظروف و اشیای سرامیک از جمله به شکل مخطوط به روس سفالینه ها در سطرها (مربوط سده هفتم - اوایل سده هشتم) را هم یافته اند. این سطور شش تا اند. دو سطر نخست آن نقوش 22 نویسه خط سغدی است که بر پایه دبیره آرامی ساخته شده بود. اشکال حروف با اشکال خط سغدی سده های هفتم - هشتم میلادی مطابقت می نمایند.

در پنجکنت همچنین نبشته های سغدی به روی مصنوعات ساخته شده از استخوان و سنگ از جمله دمبل های سنگی dumbbells با نوشته های کنده کاری شده و در حومه همین ناحیه، در چهل حجره فراگمنت های سنگنبشته های کهن به روی سرامیک (شاید متعلق به سده چهارم میلادی) یافت شده است. یک نوشته دیگر که عمودی است، به روی یک رگه سنگی در گردنه حصار در نزدیکی کوه مغ به دست آمده است.



در اثر کاوش ها در دژ چهل حجره در نزدیکی شهرستان، سه سند سغدی یافت شده که به روی tablets نوشته شده اند. یکی از آن ها نوشته یی است همانند با یک سند حقوقی از کوه مغ متعلق به سده های هفتم - هشتم ترسایی.

هنگام کاوش ها در «افراسیاب» - شهرک سمرقند باستانی، در 1965 کتیبه های سغدی dipinti متعلق به سده هفتم کشف شد. بزرگترین آن ها دارای شانزده سطر متن پیوسته است. همچنان در افراسیاب شماری از یادمان های دیگر مکتوب سغدی یافت گردیده است: سطوری با نوشته متعلق به شاید سده ششم میلادی، متنی کهنه شده به روی کُنده یک درخت کهنسال که شاید مربوط سده های پنجم - ششم میلادی باشد، نبشته هایی به روی تندیسک های سفالین و Terrakotta-Figuren ...

یافته هایی هم از نوشته های سغدی از شهرک تل برزو در حومه سمرقند در دست است.

شماری از کتیبه های سغدی در گستره بخارای سغدی یافت شده اند: سفالینه هایی از حفاریات انجام شده در کاخ های فرمانروایان بخاری در ورخش، کتیبه یی به روی کاسه گلی از بخارا، فراگمنت های مکتوب نوشته شده به روی پارچه های ابریشمی و...

همین گونه، در گستره وادی فرغانه هم شماری کتیبه سغدی یافت گردیده است. برای نمونه، نوشته هایی به روی یک خُم در حصار، نوشته هایی به روی یک ossuary (صندوق های ویژه برای نگهداری استخوان های مرده ها) شهرک مرو باستان و...

چند سنگنبشته سغدی نقر شده به روی تخته سنگ ها با خط مورب عمودی در دره های ترک سای و کولان سای در شیب جنوبی رشته کوه آلاتاو قرغیزستان یافت گردیده است. از روی محتوای آن ها می توان گفت که این نوشته ها کار مهمانان آمده به شهر یا پیک رسانان (قاصدان) آمده از جاهای دیگر است. در این کتیبه ها بیشتر اسامی خاص دیده می شود. در هفترو (سمی ریچیا) در قرغیزستان هم چند نوشته سغدی در روند کارهای باستانشناسی کشف شده است.

در نتیجه تماس های دیرپای سغدیان با تورک ها، خط سغدی در سده های ششم- نهم میلادی در سرزمین های تورکی زبان گسترش یافته بود. کتیبه های یافت شده در مغولستان گواه بر چنین چیزی اند. یکی از این کتیبه ها، سنگنبشته یی است کنده شده به روی ستونپایه «بوگوت» (بوگاتی) در مغولستان مرکزی. این سنگنبشته متعلق به سده ششم، یگانه یادمان مکتوب بر جا مانده از دوره خاقانات اول ترک است. متن سغدی 29 سطر دارد و با خط مورب به گونه عمودی حکاکی شده است. سنگنبشته یادواره یی است از خاقان ماخان تیگین ترک.

سنگنبشته قره بالقاسون هم از یادمان های شناخته شده بس پرآوازه است که به روی یک ستونپایه خارابین (گرانیتی) کنده شده است که به سال 1889 از سوی ن. م. یادرینتسیف در کرانه چپ رود ارخون در میان ویرانه های پایتخت خاقانات اویغور کشف شد. این سنگنبشته در سه نسخه سغدی، تورکی باستان رمزی (طلسمی) و چینی است. نسخه سغدی با خط مورب به گونه عمودی است که در آن رخدادهای عهد تاریخ سیاسی خاقانات اویغور و پذیرفته شدن آیین مانوی به عنوان دین رسمی گزارش داده می شود. سنگنبشته در اوایل سده چهارم میلادی ساخته شده بود.

در جنوب بیابان گوبی در شمال باختری مغولستان به سال 1970 یک ستونپایه مرمرین با برجمانده های نوشته عمودی سغدی، یک سنگنبشته رمزی (طلسمی) ترکی باستان و چند کتیبه دیگر هم یافت شده است که با خط مشقی نقر شده اند و چنین بر می آید که کار دست جهانگردان و پیکر رسانان مهمان بوده باشد.

در اواخر سال های دهه هفتاد سده بیستم در گستره پاکستان در نزدیکی شاتپال بریج (پل شاتپال) در ناحیه تخور در وادی علیای رود سند نزدیک به دوصد کتیبه کوچک سغدی به روی تخته سنگ ها و صخره ها کشف شد. در گذشته ها از این جا راهی کاروانپیما به سوی هند و کشورهای جنوب باختری آسیا می گذشت. کتیبه های سغدی در این جا با خط سغدی یی نوشته شده اند که یادآور «نامه های قدیمی» (یافت شده از ترکستان خاوری) اند. از همین

رو، می توان گمان زد که متعلق به دوره پس از سده چهارم ترسایی باشند. همه کتیبه ها کوتاه و اصولاً در بردارنده اسامی و نام های جغرافی اند.

در گستره سمرقند سغدی، سکه های ضرب زده شده در سده های دوم تا پنجم و همین گونه ششم-هفتم ترسایی یافت گردیده است. همچنین سکه هایی با نوشته های سغدی ضرب زده شده مقارن با سده های هفتم- هشتم در اوستروشاننا، چاچ، دره فرغانه و تاجیکستان جنوبی (شهرک های اجنه تپه و کافرقلعه در وادی رود و خش)، به دست آمده اند.

نوشته های سغدی حک شده به روی سکه های ساسانی دارای خاستگاه تُخارستانی را می توان به سده ششم ترسایی متعلق دانست. همین گونه، برخی از سکه های فرمانروایان هفتروود در سده هشتم، دارای نوشته های سغدی اند.

به روی سکه های خوارزمی متعلق نیمه نخست سده هشتم در پهلوی نوشته های خوارزمی، گاه نوشته های سغدی هم به چشم می خورند که به خودی خود گواه بر گسترش وسیع خط سغدی اند.

در گستره واحه بخارا، سر از سده دوم ترسایی سکه هایی ضرب زده می شدند، با نوشته های کنده شده با واریانت های بومی خط سغدی. از این دیدگاه به ویژه سکه های سیمینی که ضرب زدن آن ها در سده پنجم ترسایی آغاز شده و در جریان پنج سده آن هم به خط سغدی «پادشاه بخارا» ادامه یافت و تا سده های دهم- یازدهم حفظ گردید، بسا جالب اند. در ادبیات علمی این سکه ها به نام سکه های «بخارخُداتی» یاد می شوند.

بر گسترش خط سغدی در وادی قشقه دریا در سده های سوم- چهارم ترسایی، سکه هایی با نوشته های سغدی ضرب زده شده در ناحیه نسف (نخشب، قرشی کنونی در ازبیکستان) گواهی می دهند. نوشته های روی سکه ها، طبق معمول تنها نام ها و القاب پادشاهان اند. در نوشته های قدیمی سده های پنجم- ششم این گروه، انواع بومی خط سغدی مانند سمرقندی، بخاری و

شاید هم اوستروشرانی بازتاب می یافتند. در دوره های بعدی (سده های هفتم-هشتم)، تنها خط سمرقندی دیده می شود.

در افراسیاب، در سمرقند، فراگمت های یادداشت های اقتصادی، به روی سفالینه ها (مربوط سده پنجم) و متن به روی درخت پیدا شده است. نوشته های سغدی به روی سرامیک در واحه بخارا (ورخش) در فرغانه دره کوا، در هفتروود، در دره حصار چند کتیبه مخطوط سفالینه یی سغدی در شهرک مرو قدیم یافت گردیده است.

### پی نوشت شماره 35:

در باره یادمان های زبان سغدی نگاه شود به:

أرانسکی، ای. ام، «مقدمه یی بر زبانشناسی ایرانی»، ص. ص. 179-204؛  
لیفشیتس، و. آ.، خرومف آ. ال.، «زبان سغدی» در کتاب «مبانی زبانشناسی ایرانی: زبان های ایرانی میانه»، مسکو، 1981، ص. ص. 347-368؛  
ترکستان خاوری در عهد باستان و اوایل سده های میانه: تبارها، زبان ها و آیین ها، مسکو، 1922، ص. ص. 271-297؛  
Dresden M. Sogdian Language and Literature, CHL, vol 3 (2),  
1983, p.

### پیوست

## آیین مانوی

(برگرفته از ویکی پدیا، با اندکی ویرایش و فشرده سازی)

**مانوی**، آیینی بود عرفانی و آمیزه یی از ادیان مسیحی، زرتشتی، بودایی و گنوسی که مانی پسر فاتک همدانی آن را در سده سوم میلادی در ایران شهر بنیاد گذارد. در این دین از مسیحیت - ایده مسیح منجی وارد شده است و از دین زرتشتی یا زروانی - اعتقاد دوگانه به

نیکی و بدی. تاثیرپذیری دین مانی از مذهب بودایی نیز به صورت ورود اصل تناسخ به این مذهب مشهود و آشکار است.

دین مانی بر پایه ثنویت استوار است و همین مورد آن را مانند دین مندایی در رسته ادیان ایرانی قرار می‌دهد. در مانویت جنگ میان دو دنیای تاریکی و نور منجر به نابودی ماده و رهایی روح می‌شود. دنیای مادی در دین مانوی نماد تاریکی و پلیدی است و انسان که موجودی دوگانه است (روح از دنیای روشنایی و جسم از دنیای تاریکی) می‌تواند به نیروهای روشنایی برای پیروزی نهایی کمک کند. این آیین در مدت کوتاهی بر پهنه وسیعی از جهان آن روزگار مانند خاورمیانه، اروپا، شمال افریقا، هند، چین و آسیای میانه سایه گستراند و تا سده دهم میلادی کماکان قدرت عالمگیری خود را حفظ نموده بود. پس از آن، اندک اندک از همه‌گیری‌اش کاسته شد. دشمنی موبدان زرتشتی با شخص مانی و آموزه‌هایش و تکفیر پیروان این آیین عرفانی از سوی مسلمانان موجبات انحطاط مانوی گری را در جهان فراهم ساخت. کلیسای کاتولیک نیز گرایش مانوی را الحاد اعلام کرده بود. با این حال، مانویان همبستگی خود را تا مدت‌ها حفظ نموده و به دین خود معتقد ماندند.

در آیین مانوی انسان دارای دو بعد خدایی و منور و اهریمنی و تاریک است که حاصل امتزاج نور و ظلمت در دوران آفرینش می‌باشد. انسان باید به روح خود که همان ذرات نور در بند است، توجه نشان داده و جسم و دنیا و مافی‌ها را به بوت‌ه فراموشی بسپارد. توجه به آنچه به روح بازمی‌گردد، مانند میل به هنر و شکوفایی استعدادها و ذوق‌ها و نیز محبت و برادری نوعی عبادت تلقی می‌شد. اعتقاد مانویان بر این بود که در پایان جهان در نبرد بزرگ میان نور و ظلمت، روح بر ماده و نور بر ظلمت و خیر بر شر پیروز می‌شود و ارواح در بند که انوار خدایی هستند، از زندان جسم و جهان آزاد شده و به سوی سرزمین روشنایی باز می‌گردند.

اگرچه امروزه مانویان از صحنه روزگار کنار رفته‌اند و سده‌هاست که این دین دیگر پیروانی ندارد، اما تاثیرات غیر قابل انکار آن را در عرفان اسلامی و مسیحی می‌توان بازیافت..

علاقه مانویان به نوشتن آثار خود همراه با خلاقیت هنری موجب گسترش فنون کتاب‌آرایی، نقاشی، موسیقی و خوشنویسی گردید. پیروان دین مانی که دیناور نامیده می‌شدند، در نشر عقاید و خلاقیت‌های ادبی و شاعرانه خود بسیار کوشا بودند و همین باعث به وجود آمدن ادبیات و خط مانوی شد که بیشتر به زبان‌های سریانی، پارسی میانه، پهلوی اشکانی، سُغدی، ترکی اویغوری، چینی، قبطی و یونانی بود. آثار مانویان بیشتر بر روی چرم یا پاپیروس نوشته می‌شد و نوشته‌ها با رنگ و شکل و طرح تزئین می‌شدند. مانی را به دلیل نگاشتن کتاب ارژنگ که سرتاسر نقاشی بود، پیامبر نقاش نیز خوانده‌اند.

دین مانوی شاید در فاصله قرون سیزدهم تا هفدهم میلادی در جنوب چین برای همیشه از میان رفت. نزدیک‌ترین دین زنده جهان به مانویت آیین مندایی است که صابئین استان خوزستان بدان معتقد می‌باشند.

### منبع شناسی:

آموزه‌ها و آثار مانی، فعالیت‌ها و کتاب‌های پیروان و شاگردان او، نیز نوشته‌های انتقادی مخالفان مانی و پیروان ادیان دیگر، هر یک سهم بسزایی در ارائه تصویری روشن و کامل از مانی برعهده دارند.

### آثار مانی:

مجموعه آثار دینی مانوی که خود مانی نوشته، هفت کتاب به گویش مادری یعنی آرامی شرقی است. عقیده بر این است که بخشی از این آثار توسط روحی که مانی آن را «توم» یعنی «همزاده» می‌نامید، به او وحی شده است. از اصل آرامی این آثار، حتی یک سطر، در تورفان محفوظ نمانده است، اما ترجمه بسیاری از آن‌ها در دستنویس‌های ایرانی به گونه‌ی مانده است که در بیشتر موارد نمی‌توان مشخص کرد که هر قطعه از کدام کتاب است. نام این هفت

کتاب، انجیل زنده (انجیل بزرگ)، گنج زندگان، اسرار، غولان، رساله ها و نامه ها، فراقماتیا و مزامیر و اوراد است.<sup>[۹]</sup>

## انجیل:

نخستین اثر به نام انجیل، نزد ایرانیان با عنوان اوینگلیون و با صفت «بزرگ» یا «زنده» همراه است. این کتاب به تعداد الفبای سریانی به 22 بخش تقسیم شده است. در کتاب الفرست ابن ندیم از آن ذکری نشده است. به گفته بیرونی، هر فصلی از آن با یکی از حروف ابجد آغاز می شده است. یعقوبی تعداد انجیل ها را 12 ذکر کرده که احتمالاً اشتباه و به جای 22 است. مقدمه و بخش کوتاهی از فصل اول (الف) این انجیل به فارسی میانه منتشر شده است. در این متن، کتاب «اوینگلیون زنده چشم و گوش» نامیده شده است.، شاید به این سبب که بخشی از آن در بردارنده اندرزهایی برای مراقبت کردن از حواس بوده است. نام انجیل در یک قطعه دیگر به فارسی میانه نیز آمده است. متن در بردارنده نقل قول های کوتاهی از نامه های مختلف مانی و دیگر آثار او مانند «گنج زندگان» است. این قطعه آسیب فراوان دیده است.

## گنج زندگان:

تا کنون هیچ متنی از این اثر به زبان های ایرانی شناخته نشده است. عنوان اصلی این کتاب در یک متن سغدی (به نقل از متنی به فارسی میانه) «سمیتها» آمده است. در منابع گوناگون از جمله متون قبطی و چینی و عربی و فارسی، ترجمه این عنوان ذکر گردیده است. ابن ندیم در الفهرست، این کتاب را سفرالاحیاء، بیرونی در آثار الباقیه و ماللهند و یعقوبی در تاریخ خود، کنزالاحیاء نامیده اند. بیرونی در ماللهند، مطلبی از این کتاب را، در باره جنسیت فرشتگان، نقل کرده است و یعقوبی آورده است: مانی در این کتاب به توصیف آن چه از پاکی نور و آنچه از فساد تاریکی در روح وجود دارد، می پردازد و کارهای پست را به تاریکی نسبت می دهد.

## اسراز:

این نام تا کنون در هیچ متنی دیده نشده است، اما ترجمه های چینی اثر نشان می دهد که این کتاب در فارسی میانه غربی «رازان» (جمع راز) نام داشته است. ابن ندیم در الفهرست نام کتاب را سفرالاسرار آورده و عنوان هژده فصل آن را ذکر کرده است، اما این مطلب هیچ کمکی به شناسایی قطعات ایرانی نمی کند. یعقوبی در تاریخ خود، گفته است که مانی در سفرالاسرار به آیات انبیاء طعنه زده است. بیرونی در فهرست کتب محمد بن زکریاء رازی می گوید که به مطالعه سفرالاسرار علاقه مند شده و مدت چهل و اندی سال در آرزوی به دست آوردن آن بوده و وقتی آن را به دست آورده، در بردارنده هذیان بحت (خالص) و هجر (پریشان گویی) محض یافته است.

## غولان:

ابن ندیم در «الفهرست» آن را «سفرالجبار» ذکر کرده است. این اثر در پارسی «کوان» (Kawān) نامیده شده، و گمان بر این است که نام دیگر آن نزد مانویان «نوشته یی به پارتیان» باشد. کَو (Kaw) بازمانده کوی (Kawi) اوستایی و کَی (Kay) پارسی میانه است که یکی از معانی اصلی آن «جنگجوی ایرانی غیرزرتشتی» بوده که سپس با معنی «جبار» به کار رفته است. قطعاتی از این اثر به زبان های پارسی میانه و سُغدی به دست آمده است. «کوان» شباهت های زیادی با «کتاب اول اخنوخ» دارد؛ و از این رو به کتاب مانی، «کتاب اول اخنوخ» نیز می گفته اند. «کتاب اول اخنوخ» (منسوب به «اخنوخ/هنوخ» جد نوح پیامبر) در سده دوم پیش از میلاد نوشته شده و روایت کامل از آن تنها به زبان حبشی باقی مانده است. ترجمه سریانی از کتاب اخنوخ نیز بوده که اکنون وجود ندارد. «کتاب اول اخنوخ» یا کتاب «کوان» مانی بعدها به شش یا هفت زبان ترجمه شده و قطعات یا اقتباس هایی از روایات یونانی، لاتینی، پهلوانیک (پهلوی اشکانی؛ پارسی)، پارسیک (پهلوی ساسانی؛ پارسی میانه)، سُغدی و قبطی آن ها به دست آمده است.

این کتاب در باره دیوان یا فرشتگانی تاریک و بدکاره موسوم به «اگریگروی» (نگاهبانان)



است که در هنگام ایجاد جهان در آسمان‌ها زندانی شده بودند؛ اما بعدها شورش کردند و هرچند چهار فرشته بزرگ آنان را دوباره به بند کشیدند، دویست تن از آنان در زمان اخنوخ نبی گریختند و به خاطر شهوت و عشق مفرط به زنان زمینی هبوط کردند (به زمین آمدند). پیروان ایرانی مانی که «کوان» را به پارسی میانه برگرداندند، بسیاری از نام‌های ایرانی مانند «سام» (أحیاه)، «نریمان» یا «پت سام» (أحیاه)، «ویشتاسپ/گشتاسب»، «خدوس/هوتوس» (همسر ویشتاسپ/گشتاسب)، «ویروگداد»، «زریل/زریر» و در یک روایت سُغدی، «آرین ویزن» (ایران ویج) را جایگزین نام‌های سامی کردند. در واقع، روش کار آن بوده که اصطلاحات و حتی نام‌های ایزدان، ماه‌ها و شخصیت‌های اسطوره‌ی بی را به زبان‌های دیگر ترجمه می‌کردند تا برای گویندگان آن زبان‌ها ناآشنا نباشد.

### رساله‌ها و نامه‌ها:

نامه‌هایی است که مانی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف به رهبران جوامع مانوی نوشته است. این مجموعه در فارسی میانه «دیوان» (dīwān جمع dīb به معنی نوشته و نامه) نامیده شده و همین عنوان در یک سند مانوی به زبان چینی، از فارسی میانه وام گرفته شده است. اصل این نامه‌ها به زبان اصلی یا به صورت ترجمه به یکی از زبان‌های ایرانی، باقی نمانده است ولی بعضی از آن نقل قول‌های کوتاهی، که صورت اندرز و سخنان حکیمانه دارد، در برخی از متون فارسی میانه و سُغدی مانوی، آمده است. ابن ندیم در الفهرست، فهرستی از عناوین 77 نامه را آورده که عنوان تعدادی از آن‌ها به این قرار است:

1. رساله‌ الاصلین یا رسال دوین: ظاهراً رساله‌ی در باره دو اصل نیکی و بدی بوده که در فارسی میانه «دو بن» (dō bun) نامیده شده است.
  2. رساله‌ هند العظیمه یا رساله بزرگ هند: از این رساله در نوشته‌های تورفان جمله‌هایی باقی مانده است.
  3. رساله‌ ارمنیه یا رساله ارمنستان:
- در متنی سُغدی از تورفان از rmyb frwrtyy (رساله ارمنستان) نقل قول‌هایی شده است.

1. رسالۀ وحنن فی خاتم الفم یا رساله وحنن در مُهر دهان: در میان نوشته های تورفان به فارسی میانه *frwrdg y mwhr* و به پارسی *mwhr dyβyy* و به سغدی *mwhr dyβyy* به معنی «نامه مُهر» آمده است.
2. رسالۀ کلمات العشر یا رساله سخنان دهگانه (فرايض دهگانه).
3. رسالۀ حطا یا رساله حطا: در قطعه یی از تورفان به زبان فارسی میانه، نقل قول هایی از این رساله آمده است.

### فراقماتیا:

ابن ندیم نام این کتاب را همین گونه نقل کرده است. اصل این واژه یونانی است که به سریانی وارد شده است. پراگماتیا در یونانی به معنی کار (عمل) و پیشه است که سپس در معنی «رساله» به کار رفته است. ظاهراً این کتاب دستورهای دینی مانی، نیز رسائل عملی و تاریخی مانوی را در بر داشته است. نام این اثر در متون قبطی و چینی آمده ولی نشانه یی از آن در متون مانوی ایرانی دیده نشده است.

### اوراد و مزامیر:

مجموعه یی از آثار دعایی مانی است که شامل دو زبور منظوم نیز هست. هیچ یکی از دعاها به فارسی میانه شناسایی نشده است، اما یک متن سغدی نشان می دهد که متن منظوم مفصلی به نام «آفرین بزرگان» توسط مانی تصنیف شده است. بسیاری از قطعات این متن به پارسی، فارسی میانه و سغدی در دست است. این زبور دربردارنده دعاهایی خطاب به پدر بزرگی و ایزدان آفرینش سوم است که امور جهان کنونی را بر عهده دارند. عبارت معینی در این زبور تکرار شده است. زبر دیگر «آفرین تقدیس» نام دارد، چه هر یک از دعاها با واژه قادوش آغاز می شود. ساختمان این زبور نیز مانند زبور نخستین است.

## ارژنگ:

از کتاب هایی که به مانی نسبت داده شده، ارژنگ، مجموعه یی از نقاشی ها است که مانی به وسیله آن آفرینش را آن گونه که تصور می کرده، به ویژه جهان روشنی و تاریکی را، به تصویر کشیده و بر آن شرح نوشته است. این مجموعه به زبان پارسی آردهنگ و به فارسی «ارتنگ»، «ارثنگ» و «ارژنگ» نامیده شده است. این اثر به یونانی «ایقون» (ایکون)، در قبطی «ایقونس» و در کتب مانوی چینی «تصویر دو اصل بزرگ» نامیده شده است. از این کتاب در قرن پنجم (یعنی دوران غزنویان و سلجوقیان) نسخه یی در غزنه وجود داشته و ابولمعالی در کتاب فارسی خود «بیان الادیان» از آن نام برده است. از آردهنگ اثری به جا نمانده ولی قطعاتی از یک تفسیر پارسی به نام «توضیح آردهنگ» از تورفان به دست آمده است که داستان های تمثیلی بسیاری دارد.

## آثار غیر مانوی:

در ادبیات پهلوی، اثر جدلی معروفی به نام شکند گمانیک وزار از مردان فرخ پسر هرمز داد، احتمالاً از سده نهم میلادی در دست است. مولف خود این نام را به معنی «گزارش گمان شکن» یا شرح از میان برنده شک و تردید است، بر کتاب نهاده است. او سبب تالیف کتاب را چنین ذکر کرده است که در زمان وی ادیان و فرقه های گوناگویی پیدا شدند و او از همان کودکی مشتاقانه در جستجوی حقیقت بود، برای یافتن آن به سرزمین های گوناگون سفر کرد و سرانجام مطالب کتاب خود را گردآورد و مدون ساخت تا در دفع شبهه نوآموزان در برابر معارضان به کار آید.

مردان فرخ از آثار دانشمندان زرتشتی همعصر خود مانند آذرباد یاوندان و روشن پسر آذر فرنیغ فرخزادان و به ویژه از کتاب دینکرد استفاده کرده است، تا آن جا که فصل 239 (الف) کتاب سوم دینکرد عیناً فصل نهم شکند گمانیک وزار را تشکیل می دهد. نویسنده اشاره می کند که نمی خواسته است دین زرتشتی را به گونه یی موروثی بپذیرد، بل که بر آن بوده است

که با استدلال و منطق بدان بگردد و در این راه به آثار نویسندگان دست یافته و از فریب فرقه های دیگر، به ویژه مانویان رها گشته است. متن پهلوی کتاب از میان رفته و امروز تحریر پازند و ترجمه سنسکریت آن در دست است. مطالب کتاب را می توان به دو بخش عمده تقسیم کرد. فصل های 2 تا 10 در باره اصول اعتقادات زرتشتی است و فصل های پایانی (11 تا 16) که جنبه جدلی دارد، در رد دین های مختلف است: اسلام (فصل های 11 و 12)، یهودی (فصل های 13 و 14)، مسیحی (فصل 15) و مانوی (فصل 16) است و این فصل آخر، به سبب افتادگی دستنویس ناقص مانده است. وجود واژه ها و اصطلاحات مانوی در این فصل کتاب نشان از آن دارد که متن پهلوی گم شده می باید از اسناد مانوی، به طور مستقیم، استفاده کرده باشد.

در کتاب سوم دینکرد، آذرباد مارسپندان، موبدان موبد شاپور دوم (309-379 میلادی) به رد نظرات مانی (که دو یا سه تایی آن جعلی است) پرداخته و اختلاف نظرهای مانوی و زرتشتی را برشمرده است.

دستنویس های قبطی بسیاری در سال 1930 میلادی در مصر کشف شد. از طریق این متون، آگاهی در باره مانی و مانویت افزایش یافت. متون قبطی روشنائی بیشتری بر بسیاری از سنت های مربوط به زندگی و مرگ مانی افکند. از میان این دست نویس ها، سه کتاب مواعظ، کفالایا و مزامیر منتشر شده است.

### مواعظ:

بخش های نخست و دوم این اثر مربوط به اواخر سده سوم، بخش سوم حدود سال 300 میلادی و بخش چهارم بدون تاریخ است. کتاب شامل مرثیه یی در مرگ مانی، آثار بازمانده از او، پایان زندگی مانی، مرگ شاپور، آخرین سفر او، آمادگی مانی برای مرگ و ورود به سرزمین روشنی، سوگواری پیروان مانی در مرگ او، اخبار مرگ مانی، مراسم خاکسپاری و نیز مطالبی در باره سیسینوس، جانشین مانی و آفرینش و پایان جهان است.

## کفالایا:

کفالایا (فرگدهایی از خرد مانی پیامبر/آموزگار) شامل اسناد باارزش مانوی مربوط به سده چهارم میلادی است. کتاب ظاهراً از زندگی نامه خود او اقتباس شده است.

## مزامیر:

مزامیر مانوی متعلق به سده چهارم میلادی اند و همه به جز مزامیر توماس ویژگی مشترکی دارند و آن این است که با یک دعا پایان می یابند. هر زبور در ستایش عیسی، مانی، گزیدگان و مانویانی است که احتمالاً از شهدا بوده اند. بدین ترتیب، نام مانی تقریباً در همه مزامیر آمده است. بعضی از آن ها جزئیات شاعرانه یی در باره خصوصیات مانی به دست می دهند. زبور شمار CCXXVI در باره بردباری مانی و شرح حضور مانی در برابر شاه، مرگ مانی و مثله شدنش می پردازد. در همین زبور فهرست کتاب های مانی به شکل نمادین خاصی معرفی شده است. نوشته ها با اجزای سازنده دارویی قوی مقایسه شده اند. خود مانی پزشک بزرگ نامیده شده و کتاب هایش اجزای نوشدارو است که درمانبخش همه دردها و رنجها است.

## پیشینه:

این آیین در ایران دوران ساسانیان به ویژه در دوره شاپور یکم و پس از آن پادشاهی یک ساله هرمزگسترش فراوانی داشته است. مانی پیش از پادشاهی شاپور یکم در زمان اردشیر بابکان ایران را ترک و به چین و هندوستان سفر کرده بود. از آن جا به ایران بازگشته و در راه بازگشت ضمن تبلیغ آیین خود به جندی شاپور نزد شاپور یکم رفته و دین خود را بر او عرضه نمود. با وجود مخالفت روحانیان زرتشتی، مانی موفق می شود از شاپور برای گسترش ایدئولوژی جدید خود اجازه تبلیغ بگیرد. او کتابی به نام شاپورگان را نیز تالیف کرده و به شاپور تقدیم نمود.

در دوره هرمز یکم - شاه ساسانی که ظاهراً بر کیش مانوی بود، گسترش دین با مشکلی مواجه نشد اما تحریکات کرتیر موجب شد که بهرام یکم ساسانی فرمان کشتن و دار آویختن مانی را در جندی شاپور صادر کند. به دنبال این حادثه و مهاجرت مانویان از ایران به سوی چین و روم و ممالک دوردست شاهنشاهی ساسانی، دین مانوی وارد مرحله نئی شد. آیین مانوی که از فرقه‌های عرفانی گنوستیک است و به فروتنی و سیر عرفانی گرایش دارد، به مدت هشتاد سال دین رسمی دولت اوغورستان در چین بود.

دین مانی تا پایان سال ۲۷۳ میلادی در سرتاسر ایران منتشر شد و پس از آن با سرعت بیشتری سایر سرزمین‌های متمدن آن زمان را نیز در بر گرفت. از جایی که مانی خود را فارقلیط بشارت داده شده می‌نامید، آیینش هر جا که می‌رسید، به سرعت بر اساس زبان و فرهنگ و اسطوره‌های آن منطقه در می‌آمد و به گونه‌ی بومی می‌شد. همین ویژگی از عوامل اساسی پیشرفت و گسترش آن بود. خود مانی این مهم را به زبان پارسی میانه به این صورت بیان کرده‌است:

den ig man wizid az abarigan den i peshinigan pad dah xir  
fray ud wihtar ast...den i ahenagan pad yak shahr ud yak  
den i man ad ku pad harw shahr ud wisp izwan izwan bud.  
paydag bawad ud pad shahran duran keshihed

ترجمه فارسی امروزی:

دینی که من گزیدم، از دیگر دین پیشینیان به ده چیز برتر و بهتر باشد... دین پیشینیان به یک شهر و یک زبان بود. پس دین من چنان است که به هر شهر و همه زبان‌ها پیدا خواهد بود و به کشورهای دور آموخته خواهد شد.

آغاز این آیین به میانرودان باز می‌گردد و در نزدیکی مداین پدر مانی فاتک که پیرو مذهب مندایی یا فرقه گنوسی الخسائیه بود، راه نئی در پیش گرفت و قناعت گری ویژه‌ی پیشه کرد. خود مانی به واسطه الهامی که بیان داشته بود، از فرشته‌ی بی‌نام توم یا همان همزاد دریافت کرده، از خوردن گوشت و شراب و معاشقه با زنان پرهیز کرده و راه سفر هندوستان پیشه ساخت. مانی که در محیطی از نگاه عقاید بومی در تضاد، پرورش یافته بود، باورهای مختلف ادیان رایج در آن منطقه را جذب نمود و در پی سفر به

هندوستان، تناسخ را نیز بدان افزود. نزدیکی دین مانوی با دین مندایی و مسیحی و زرتشتی و بودایی و نیز فرقه‌های گنوسی موید این نکته می‌باشد.

## گسترش پیروان:



مانویان برای گسترش آیین خود شیوه خاصی را پیش گرفتند و آن این بود که در هر منطقه جغرافیایی که نفوذ می‌کردند، نام خدا و ایزدان و اهریمنان اصلی دین را با حفظ ویژگی‌ها به نام اسطوره‌ها و شخصیت‌ها و قهرمانان آن منطقه در می‌آوردند. این گونه بود که پیروان جدید با این دین احساس بیگانگی نداشتند. نیز از آن جا که استوره‌های مانوی از ترکیب اسطوره‌ها و خدایان ایرانی، بابلی، هندی، سامی و مسیحی به‌ویژه گنوسی الهام گرفته بود، در سطحی وسیع که زرتشتیان و مسیحیان و بوداییان حضور داشتند، این دین به راحتی جای خود را در میان آن اهالی باز می‌نمود.

در ایران، پس از کشته شدن مانی، بیشتر پیروان این دین که مرکز اصلی‌شان خوزستان و بابل بود، به سوی شرق ایران رهسپار گشتند. در مصر با وجود پیشینه اختلافات مذهبی میان مسیحیان و مهرپرستان و سایر ادیان و فرقه‌ها، مانویت به گونه فزاینده راه رشد و ترقی را پیمود.

در غرب نفوذ مانوی‌گری رنگ و بوی مسیحی به خود گرفت و با وجود این که مانی خود را فارقلیط مسیح معرفی کرده بود، حجم زیادی از آثار مانوی غرب به ستایش عیسی مسیح پرداخته شد. نام عیسی وارد ایزدان مانوی غرب شد. و در بسیاری کتب، آموزه‌های عیسی وارد گردید. بعدها فرقه‌های متعددی از مانویان غرب راه خود را ادامه دادند و همین علاقه به عیسی باعث شد که تا مدت‌ها آنان را در زمره فرقه‌های مسیحی به‌شمار آورند. بخشی از میراث مانویان غرب نیز زیر تاثیر فرقه‌های گنوسی و تعمیدی اردن قرار داشت. در ایتالیا این مذهب از طریق مهاجران اهل شمال افریقا به شهرهایی مانند ناپل، ژنو و رم نفوذ کرد. در خلال سال‌های ۳۷۲ تا ۵۲۴ از حضور این آیین در رم گزارش‌هایی در دست است و در همین دوران، مانویت به اسپانیا نیز کشیده شد.

در غرب چین و ختن که بیشتر اقوام ایرانی‌تبار مانند سکاها و سغدی‌ها می‌زیستند، مانوی‌گری به اندازه‌ی رشد کرد که حتا میان مهاجران بعدی آن منطقه که ترکی زبانان اوغوری بودند، نیز بسیار گسترش یافت و نزدیک به یک قرن دین رسمی حکومت اوغوری چین شد. این اتفاق زمانی افتاد که خاقان تنگ‌لی - مئویو (۷۵۹-۷۸۰) با فتح سرزمین‌های مجاور، با این اندیشه نو آشنا شده بود. در کتیبه‌ی به نام «قرا بلقاسون» در باره پذیرش دین مانی از سوی ترکان اوغور آمده:

«کشوری با عادات وحشیانه که بوی خون از آن برمی‌خاست، به سرزمینی مبدل شد که مردمان آن به طبخ با سبزیجات روی آوردند. کشوری که گشت‌وگشتار در آن امری عادی بود، مردمانش به نیکوکاری برانگیخته می‌شدند.»

با این که مانی زمانی را در هندوستان گذرانده بود، اطلاعی از نفوذ مانوی‌گری در هندوستان در دست نیست.



## زوال کیش مانوی:

مانی که در دوران فرمانروایی شاپور یکم ظهور کرده بود، در پیشگاه وی حاضر شد و با ارائه کتاب دینی خود به زبان پارسی به نام شاپورگان از وی اجازه تبلیغ گرفت. خود مانی در کفالایا بیان می‌کند هنگامی که در هندوستان بود، پیک درگذشت اردشیر بابکان را شنیده و به سرعت به سوی ایران آمده تا دین خود را بر شاپور یکم عرضه دارد. در دوره یکساله پادشاهی هرمز یکم که جانشین شاپور ساسانی بود، نیز مخالفتی با وی نشد، ولی در دوره بهرام یکم به دلیل مخالفت شدید روحانیون زردشتی، زیر تعقیب قرار گرفته، کشته شد و پیروانش نیز اسیر پیگرد و ایداء گشتند.

شرایط دین مانوی در روم مسیحی نیز مانند ایران پس از شاپور بود. در سال ۲۹۷ میلادی یعنی دو دهه پس از اعدام مانیدیوکلسین امپراتور روم در باره گسترش این آیین در مناطق مدیترانه‌ای امپراتوری هشدار داده بود. کلیسای روم حکم الحاد و تکفیر مانویان را صادر کرد و پیروان آن به شدت زیر فشار قرار گرفتند. سنت آگوستین قدیس که از بزرگترین متکلمان مسیحی به شمار می‌رود، دوره‌ی را به عنوان پیرو مانی گذرانده بود و پس از بازگشت به مسیحیت در کتاب اعترافات خود حملات تندی به مانویان بروز داد.

در دوره اسلامی نیز این مخالفت‌ها وجود داشت و با روی کار آمدن عباسیان شدیدتر شد. مهدی خلیفه عباسی به فرزندش هادی سفارش می‌کند نسل زنادقه و مانویان را از جهان براندازد، یا مثلاً خلفای عباسی برای پیدا کردن مانویان روش خاصی داشتند. بدین گونه که آن‌ها را وادار می‌کردند که مرغی را سر ببرند و از آن جا که آزار جانداران در آیین مانی روا نیست، آنان با سر باز زدن از این فرمان، ماهیت مانوی خود را آشکار نموده و کشته می‌شدند. به هر حال، به نظر می‌رسد آیین مانی تا سده‌های هفدهم یا هجدهم نیز دوام آورده باشد. به ویژه این که در چین معبدی نسبتاً جدید کشف شده که بر روی آن نوشته شده است: «به نام پدر روشنایی» و این نامی نیست که در آیینی دیگر به جز مانوی به کار رفته باشد.

در مناطق غربی چین با این که دین مانوی میان اویغورها پذیرفته شده بود و خاقان‌های اویغور آن را به عنوان دین رسمی دربار شناخته بودند، اما پس از شکست ایغورها از قرقیزها دین مانوی مطرود و پس از مدتی جای خود را به اسلام سپرد. هرچند شواهدی از حیات دراز مدت این آیین در آن منطقه و البته در اختفا باقی مانده است.

### **اسطوره ها و ایزدان مانوی:**

دین مانوی آن گونه که خواست مانی بوده، در هر منطقه با باورها و اسطوره های بومی تلفیق می شد. به نحوی که نام ایزدان و اسطوره های این دین در متون سریانی با متون فارسی میانه متفاوت است که بیشتر رنگ و بوی ایرانی دارد. متون قبطی و رومی نیز تا حد زیادی زیر نفوذ عقاید مسیحی است و پاپیروس‌های مصر نیز این نکته را به خوبی اثبات می کند. اما اسطوره آفرینش با وجود تفاوت‌های نام‌ها و جای‌ها یکی است و بیشتر بر پایه ثنویت ایرانی و تفکیک قلمرو روشنی و تاریکی که ریشه در عقاید زروانی دارد، بنا شده است. در طرح اسطوره های دینی آفریننده از سنت‌های هندی نیز مشخصا بهره برده است. دوران آفرینش و سرنوشت جهان به چهار دوره جدایی نور و ظلمت، آفرینش نخستین، آفرینش دوم، آفرینش سوم و پایان جهان و شکست تاریکی تقسیم می شود.

### **دوران جدایی کامل نور و ظلمت:**

در آیین مانی آمده که در آغاز جهان بر دو بخش بود که خوبی و نور در بالا بود و از سه جهت شمال و شرق و غرب نامحدود و تاریکی و بدی در زیر بود و از سمت جنوب و شرق و غرب نامحدودی داشت. جهان نور جهان شادی و پاکی و جای خدای آسمانی یا «زروان» بود و در زیر که محلی کثیف و پلیدش خوانده بود، خدای تاریکی بسر می برد. زروان یا پدر روشنایی در اوج خرد و شادی بود و سرزمین تاریکی قلمرو فرمانروایی جاهل و کودن بود و هیچ چیز از آفرینش خدایی نیز نمی دانست. میان نور و ظلمت جنگی در گرفت که در

نهایت اهریمن پیروز شد و نور و روح به اسارت تاریکی و ظلمت و جسم رفتند. مانی بر این باور بود که این اسارت همچنان باقی مانده است.

### **آفرینش نخست و نبرد میان جهان بدی و روشنایی:**

در اسطوره‌های مانوی، روشنایی و تاریکی هر دو ازلی و قدیم بوده و پیش از آفرینش وجود داشته‌اند و از هم جدا بوده‌اند. اما نور از جایگاه اصلی خود به سرای جسمانی و تاریکی جهان مادی سقوط می‌کند. زمانی شهریار تاریکی به مرز دیار روشنی آمده و با دیدن فروزه‌های نور به وجد آمده دچار حسد و رشک شد و بنا را بر فتح دیار روشنایی گذارد. زمانی که شهریار تاریکی که به صورت بیکرانه در جنوب سرزمین روشنایی قرار داشت، به جهان نورانی چشم طمع دوخت، شهریار روشنایی یا همان زروان، مادر زندگی را پدید آورد و از او انسان نخستین یعنی هرمزد بغ را آفرید تا رهبر سپاه روشنی برابر تاریکی باشد. هرمزد بغ نیز از وجود خود پنج فرزند ساطع کرد که همان امهرسپندان باشند.

در نبردی که میان هرمزد بغ و خدای تاریکی صورت گرفت، او شکست خورد و به اسارت تاریکی رفت و مدهوش بر روی خاک افتاد. این گونه بود که ظلمت رگه‌های نور را یافت و جهان تاریک جسمانی دارای فروزه‌های نور که ناشی از وجود هرمزد بغ و امهرسپندان است، شد. امهرسپندان به کمک نریسه ایزد و ایزد بانو دوست روشنان او را از جهان تاریکی رها کردند و او به دیار پدر خود، زروان بازگشت. او نیای همه انسان‌ها به شمار می‌رود. هرمزد بغ در دین مانی نماد ازلی روح در اسارت ماده می‌باشد و در ادبیات مانوی نماد انسان دربند جهان خاکی است.

### **آفرینش دوم و تلاش برای رهایی هرمزد بغ:**

با به اسارت رفتن هرمزد بغ و پاره‌های نور، به گفته مانی لازم بود که ایزد یا ایزدانی این دو را از هم جدا نمایند. ایزدانی به رهبری مهر ایزد برای نجات هرمزد بغ روانه سرزمین تاریکی

شدند. مهر ایزد پس از نبرد سنگین، هرمزد بغ را از اسارت رهانده و جهانی با پیکره دیوان شکست خورده در سرزمین ظلمت فراهم آورد و به امید رهایی از جهان مادی نشست.

هرمزد بغ همان کیومرث اسطوره‌ی ایران است. انسان دور افتاده از سرزمین نور همیشه در غصه و مویه جهان نورانی و زادگاه و خاستگاه اصلی خویش است که درد هجران داشته و همیشه را در آرزوی وصال می‌گذراند. هرمزد بغ در نهایت رهایی یافت اما ذرات نورانی امهرسپندان به وسیله نیروهای اهریمنی بلعیده شدند. آرزوی مانویان جدایی کامل نور از سرزمین ظلمت است که انسان گرفتار آن است. برای رهایی دادن هرمزد بغ و امهراسپندان مهر ایزد به سوی سرزمین تاریکی می‌تازد و دیوان را از پیش رو بر می‌دارد و هرمزد بغ را نجات داده و از تن دیوان تار و مار شده چهار ستون جهان امروزی را خلق می‌کند. با این که او موفق بود اما پاره‌های نور امهرسپندان در تن دیوانی که آن‌ها را بلعیده بودند، باقی ماند و در این دوره بود که نور و ظلمت در جهان مادی امروزی با هم ترکیب شدند.

### **آفرینش سوم و خلق انسان و رهایی پاره‌های نور:**

در متون مانوی آمده که برای رهایی بخشیدن به این انوار اسیر شده، دو ایزد دیگر به نام‌های نریسه ایزد و دوشیزه روشنی مامور این کار شدند که نور و ماده بوده و ظاهری اغواگر داشتند. آن‌ها موفق شدند که از طریق تهیج دیوان نور و ماده، ذرات نور را از تن شان خارج کنند اما برخی از این ذرات نور بر زمین ریخته و جهان جسمانی امروزی شکل گرفت که علاوه بر اهریمنی بودن، جنبه‌های نورانی نیز دارد. اهریمن که آرزوی داشتن فرزندانمانند نریسه ایزد را داشت، از این پاره‌های فروزنده نور دو انسان به نام‌های گهمرد و مردیانه آفرید. گهمرد دارای گرایش‌های نورانی بود و مردیانه اسیر شهوات. گهمرد از آمیزش با مردیانه پرهیز کرد تا این که در نهایت اغوا شد و از آمیزش آن دو شیت به وجود آمد. سپس عیسای درخشان از جهان نورانی به نزد گهمرد آمد و او را مصمم کرد که از درخت زندگی بخورد. گهمرد از آن درخت خورد و به هوش آمده و حقیقت خود را باز یافت و به دنبال عیسای درخشان راهی دیار روشنایی گردید. و شیت که پاره‌های نور را در روح خود و

آفرینش اهریمنی تاریک را در جسم خود دارد، در جهان باقی می ماند و به تولید نسل می پردازد.

### **اسطوره پایان جهان:**

دوران اسارت پاره های نور در جهان جسمانی تا پایان جهان به طول می انجامد. در پایان جهان اهریمن تلاش می کند این نورها را برای همیشه در اسارت نگاه دارد. در آن دوره نبرد میان نیروهای خدایی و تاریکی در می گیرد و سرانجام پاره های نور به دست نریسه ایزد، عیسی درخشان و بهمن بزرگ آزاد می شوند و از طریق ستون روشنی به بهشت نو منتقل می گردند.

به دنبال آن پدیده آتش بزرگ رخ می دهد که 468 سال به طول می انجامد و همه موجودات اهریمنی و گناهکاران در آن فنا می شوند. در پایان نیز گودالی به بزرگی دنیا ایجاد می شود و اهریمن به درون آن سقوط می کند و سنگی به بزرگی همه دنیا بر در آن می گذارند و بدین گونه دوران وجود تاریکی به پایان می رسد. به دنبال آن پاره های نور محبوس رها شده، همگی پیکره ایزدی که نامش واپسین ایزد است را به خود می گیرند و به سوی بهشت نو رفته و از آن جا راهی بهشت روشنی که قلمرو شهریاری پدر روشنایی است، رهسپار می گردند و بدین ترتیب روند جدایی همیشگی نور و ظلمت کامل می شود.

### **تعالیم و آموزه های دینی:**

از جایی که دین مانی از آمیزش چند آیین و کیش مختلف همچون زرتشتی، زروانی، مسیحی، گنوسی، مندایی، بودایی، میتراپی و جایی پدید آمده بود، ریشه و ماهیت آموزه هایش نیز به این عقاید باز می گشت.

در دین مانوی که دینی عرفانی و مبتنی بر ریاضت نفس بود، همه جنبه های لازم یک دین که اسطوره ها و سنت ها و آداب و تبیین های کلامی را شامل می شود، در نظر گرفته شده بود و از این رو، این دین که سودای جهانی شدن در سر داشت، به سرعت در جوامع مختلف دنیای

متمدن آن زمان رشد یافت. بسیاری از این تعلیمات ریشه گنوسی دارند که مانی دیناور خود زمانی در میان آنها به عبادت مشغول بود.

### جهان بینی مانوی:

از نیک بدی ناید و از بد ثمر نیک  
این گفته مانی ست، که آموخت به تفکیک  
دادار، اگر نیک و بدی هر دو از او بود  
پتیارگی و هرزه‌دری نیز نکو بود

مانی باور داشت که هستی بر مبنای روشنایی و تاریکی است و از همین رو است که دو بُن خوبی و بدی وجود دارد. همچنین پیروان این آیین باور داشتند که در نهایت روشنایی (خوبی) است که چیره خواهد شد و همه جا را فرا خواهد گرفت. بنابر گزارش مردان فرخ اوهرمز دادان در کتاب شکند گمانیک و یچار، مانی جهان مادی را آفریده اهریمن و جهان معنوی و روحانی را آفریده خدای روشنایی یا همان زروان می‌دانست. از این رو، همیشه کشمکش میان جسم و ماده وجود دارد. مانی راه نجات را افزایش معرفت و شناخت و خودآگاهی می‌دانست و بر این باور بود که به این وسیله بشر به گمراهی خود در شناخت واقعی که بر اثر پیوستگی با ماده به او دست داده آگاه شده و می‌تواند پس از مرگ به سرای جاودانه نور که همان بهشت روشنی است، بشتابد. او روح و آرامش حاکم بر بهشت جاودان را نیروانا می‌نامید.

در عقاید مانوی روح در اسارت ماده وجود دارد و رگه‌ها و آثار نور الهی را در همه پدیده‌های طبیعت می‌توان یافت و با پایان جهان این انوار آزاد و به ذات اصلی خود که سرزمین روشنایی است، باز خواهند گشت. خدای بزرگ همان خدای روشنایی است که زروان نام دارد و پنج تجلی اصلی او عبارتند از: خرد، فهم، هوش، تفکر، تامل. انسان می‌بایست به پاره‌های نور خود توجه کرده و با پرهیز از هرچه به جسم مربوط می‌شود، روح خود که حاوی نور الهی است را از درون بدن آزاد نماید. به نظر می‌رسد که این گونه تفکر حاصل معاشرت مانی با هندیان در

زمان پیش از آغاز رسالتش است که به هندوستان سفر کرده بود. این طرز تفکر میان برهمنان نیز وجود دارد.

## احکام و آداب:

سرودِ بمای مقدس  
خوشا مانستان‌های مقدست  
که در اکناف جهان پراکنده‌اند  
خوشا تا ک‌هایت که در همه جا گسترده‌اند  
خوشا فرزندان‌ت که در همه اقلیم جهان آوازه  
یافته‌اند  
خوشا بمای تو که اکنون همه جا پایدار گشته  
چنان رودی که در تمامی زمین جاری‌ست.

کیش مانوی ایذا و آزار جانداران، خاموش نمودن و آلودن آتش، ویران ساختن منابع گیاهی و آلودن آب را ناپسند می‌شمرد. بر طبق عقاید مانویان، داشتن برده و کنیز و غلام مجاز نبوده و اصول دهگانه‌ی بی را برای نجات خود قائل بودند که عبارت بود از ایمان به خدا و بزرگی‌های چهارگانه‌اش (روشنایی و قدرت خداوندی‌اش و دانش و پاکی‌اش)، دوستی، بردباری، خرد، راستی، آشتی، شادی، مهربانی، خوش اخلاقی، پاکدامنی و عفت.

نیوشاگان با این که رده پایین بودند و سختگیری‌های رده‌های بالاتر بر آن‌ها نبود، اما می‌بایست از عواملی مانند بت پرستی، دروغ، زنا، بخل، کشتن، دزدی و سحر و جادو پرهیز نموده و اعمال مهم مذهبی مانند نماز و روزه و صدقه را به جای آورند. مانوی‌ها چهار نماز روزانه داشتند که دو بار در روز رو به خورشید و دوبار در شب رو به ماه گزارده می‌شد. آن‌ها می‌بایست با آب مسح می‌کردند. دو نوع روزه داشتند که یکی از آن‌ها دو روز کامل و دیگری

از بام تا شام بود و زمانش بر اساس شواهد نجومی تعیین می‌گشت. مانستان‌های مانوی پنج تالار داشت که یک تالار مربوط به روزه‌داران و دعا‌های ایشان بود.

آن‌ها عیدی نیز داشتند که در روز پایانی ماه روزه برگزار می‌شد. در روز عید، مردم تصویر مانی را در دست گرفته و به گناهان خود اعتراف می‌کردند و یک تخت یا کرسی برای مانی خالی می‌گذاشتند. این عید را «بما» می‌نامیدند. زنان مانوی پارچه سیاه بر سر می‌گذاشتند و با مردان دست می‌دادند. مشت گره‌کرده را نشانه اتحاد دانسته و بوسیدن یکدیگر را رمز همدلی تلقی می‌کردند. روش خاک‌سپاری مرده‌های شان هم با جامعه زرتشتی ایران متفاوت بود و مردگان خود را برهنه در خاک می‌گذارند.

### مراتب و رده‌های دینی:

پیروان مانی همگی در یک سطح نبودند و رده‌ها و مراتب خود را داشتند. رهبری جامعه مانوی جهان دست کسی بود که مقام نخست را داشت و جانشین مانی به شمار می‌رفت. مقر اصلی رهبر که «دین‌سارار/دین‌سالار» (آرخ‌گوس) نامیده می‌شد، در بابل بود. در دوره عباسیان این مرکزیت به آسیای میانه منتقل شده بود. ابن ندیم در «الفهرست» آورده که: «در زمان ما ریاست به سمرقند منتقل شده‌است». از جایی که یاری‌رساندن به جهان مادی که ماهیتی اهریمنی داشت، مذموم و ناپسند بود، ازدواج چندان سفارش نمی‌شد؛ به این نحو که مانویان رده‌بالا اجازه زناشویی نداشتند، ولی برای مانویان عادی مانعی نداشت. مانویان بر اساس علم و زهد و پرهیزگاری به پنج پایگان (درجه) تقسیم می‌شدند:

۱- هموزگان/هموزگان (آموزگاران) یا فریستگان/فریشتگان (فرستادگان؛ رسولان): بالاترین رده دینی بودند و در هر زمان بیش از دوازده نفر نمی‌شدند.

۲- ایسپسگان/ایسپسگان (اسقفان؛ شماسان/مشمسان): در هر زمان ۷۲ نفر بودند.

۳- مهیستگان/مهیستگان (شیوخ) یا مان‌ساراران/مان‌سالاران (کشیشان): در هر دوره ۳۶۰ نفر از آنان وجود داشت و اداره مانستان‌ها (نیایشگاه‌های مانوی) برعهده ایشان بود.

۴- ویزیدگان (گزیدگان): که به خواص مانوی نیز مشهورند و گاهی نام صدیقان به آن‌ها اطلاق شده است.



۵- نغوشاگان/نیوشاگان/نیوشایان (شنوندگان): مستمعینی بودند که آموزه‌ها را نیوش می‌کردند. شاید نام عرفانی سماع نیز از همین ریشه است. در متون اسلامی آن‌ها را سماعون نامیده‌اند.

البته در میان رتبه‌های ۱ تا ۴ و گاهی در میان شنوندگان، گروه‌هایی دیگر نیز بودند که برای نمونه می‌توان به «خروش خوانان/خروه خوانان» یا «یزدامدان» (واعظان)، «دبیران» (نویسندگان؛ کاتبان)، «نگارگران»، «نسیگان‌گران» (تذهیب‌کاران)، «مهرسرایان» (سرایندگان سرودهای ستایشی؛ شاعران و ترانه‌سرایان)، «آفرین‌سرایان» (رهبران گروه‌های هم‌نوازان یا هم‌سرایان)، «گواگان/گواهان» (شاهدان؛ شهود)، «نغوشاگان برگزیده» (شنوندگان کامل) اشاره کرد.

کسی که مانوی می‌شد، می‌بایست آزمون جدال با هواهای نفسانی را موفق بگذراند و در آن صورت از آغاز به عنوان گزیده شناخته می‌شد. اگر در این آزمون ترکِ علایقِ نفسانی شکست می‌خورد، اما باز هم دوستدار آیین مانوی می‌بود، در رده نیوشایان قرار می‌گرفت.

### زندگی پس از مرگ:

در کیش مانوی صحبت چندانی از نظام جزا و پاداش نمی‌شود. باورهای آنان بر این استوار است که اصل نور از اصل ظلمت جداست و کسی سزاوار رسیدن به نور و سرزمین روشنایی است که از بدی‌ها منزّه شده باشد. از این رو، انوار پاک و روح انسان‌های معتقد به دین که در رده دینی برگزیدگان و یا بالاتر بوده و سختی‌ها و دشواری‌های زندگی پرهیزگاران را تحمل کرده باشند، توسط فرشته‌یی که از جانب هر مزد بغ آمده، به سوی بهشت نو و از آن جا به سوی منشا ابدی نور که همان جایگاه زروان است، رهسپار می‌شود.

افرادی که معتقد به دین مانوی هستند، ولی تاب همه ریاضت‌ها را نداشته و هنوز بطور کامل دل از لذات و دل‌بستگی‌های دنیوی نگسسته‌اند، در رده دینی نیوشایان قرار می‌گیرند. نیوشایان به دلیل این که هنوز دارای ناپاکی‌های دنیوی هستند و دل‌بستگی دارند، پس از مرگ با یک فرشته و یک دیو مواجه می‌شوند. او جانب فرشته را می‌گیرد و فرشته در یک کشمکش او را

از دست دیوان نجات می دهد. با این حال، فرد نیوشاگ هنوز شایستگی ورود به بهشت روشنایی را ندارد و برای همین باید در دنیا بماند چندان تا پاک شود و بار دیگر به جهان بازگردانده می شود و در جسمی دیگر حلول می کند و این پدیده را تناسخ می گویند و در مانوی این تناسخ را دردناک و رنج آور دانسته و در اصطلاح سمسارا می نامیدند. روان افرادی که در دین مانوی نباشند، خوب یا بد همگی به سرزمین ظلمات یا همان دوزخ مانوی افتاده و از رسیدن به سرزمین روشنایی محروم می شوند.

### فرقه های مانوی:

دین مانوی به دلیل پراکندگی و وسعت حوزه زیر پوشش خود و نیز به این دلیل که تقریباً هیچ گاه دین رسمی نبوده و به جز یک دوره کوتاه در زمان شاپور یکم و هرمز یکم ساسانی از حمایتی برخوردار نبوده و از جهتی همیشه زیر شدیدترین حملات قرار داشته، به تدریج دارای فرقه های متعدد و جداگانه یی شد که فقدان مرکزیت دینی مانوی در سده های میانه (قرون وسطی) و ناتوانی در رساندن پیام خود به همه مانویان را نشان می داد.

در ایران فرقه های متعددی از این دین بیرون آمد که مهم ترین آن ها مذهب مزدکی و مذهب دیناوری بود. هر دوی این مذاهب را شاخه هایی مانوی می دانند؛ ضمن این که تاثیر مانوی گری بر فرقه خرم دینان کاملاً آشکار است، به طوری که برخی آن را شاخه یی از مزدک گرایی و برخی شاخه یی از آیین مانوی می دانند. اصطلاح زندیق (زندیک؛ اهل تاویل) تا مدت ها در ایران باقی ماند؛ چنان که امروز نیز به کار می رود و بهترین دستاویز برای مقابله با اندیشه های نوین بود. همچنین دسته یی به نام «دیناوری ها»، پیش از «دیناوران به آفریدی»، در ایران زندگی می کردند. این فرقه که مانویان شرق ایران بودند، با رهبری شخصی به نام شاد اوهرمزد جدایی خود را از مانوی گری بابلی بیان و اعلام استقلال نمودند.

در اروپا نیز با تغییر شرایط، مانوی ها تغییر نام دادند و مدت ها در مناطق مختلف اروپا باقی ماندند. از جماعت های مانوی باقی مانده در اروپا می توان به

فرقه بوگومیل‌ها (دوستداران خدا) که باورمندان بلغاری سده دوازدهم میلادی بودند، اشاره نمود. همچنین کاتارها (پاکان) و آلبیژواها دو فرقه مهم مانوی بودند که تا سده دوازدهم میلادی در جنوب فرانسه پیروان بی‌شماری داشتند، اما به دلیل حملات پاپ و کلیسای روم و نیز جنگ‌های داخلی فرانسه رفته‌رفته منزوی شده و احتمالاً در سده‌های بعدی ناپدید گشتند. به نظر می‌رسد که کاتارها خود نیز مذهب‌شان را از بوگومیل‌ها عاریت گرفته بودند. از دیگر فرقه‌های مانوی می‌توان به پاتارین‌ها (در بالکان و بوسنی)، پوبلیکانی‌ها (در ایتالیا) و مذهب پولیسیان‌ها اشاره نمود. پولیسیان‌ها گرایشی مانوی اما در ظاهر مسیحی داشتند. این فرقه از سده هفتم میلادی در ارمنستان بنیادگذاری شد، و به نظر می‌رسد تا زمان امپراتوری عثمانی و اوایل سده هجدهم در این سرزمین هنوز دارای پیروان بوده است. در آن زمان پولیسیان‌ها به اتریش متواری شده و در آن منطقه نام و نشان‌شان از میان رفت.

## هنر و ادبیات:

مانویان در ثبت و نوشتن آثار دینی خود بسیار فعال بودند. آغاز کتابت میان مانویان با خود شخص مانی آغاز شد. او خط مانوی را بر اساس الفبای تدمری اقتباس کرد که خود آن نیز از خط آرامی گرفته شده بود. مانی آثار خود را به دو زبان فارسی میانه و سریانی به رشته نگارش درآورد. مارامو که از شاگردان باسواد و دبیر او بود، نوشتن آثار مانوی به زبان پارتی را آغاز کرد. زبان سغدی نیز با خط سغدی و مانوی و اویغوری با خط خاص خود برای نوشتن آثار مانوی به کار رفتند.

در مصر آثار مانوی به زبان قبطی پدید آمد و در تمام مدت سیر دین مانوی زبان فارسی میانه نیز که زبان کتاب دینی خود مانی هم بود، به عنوان یکی از زبان‌های مورد استفاده مانویان در کتابت جایگاه ویژه‌ای داشت. عمده آثار آن‌ها به زبان‌های سریانی، پارسی میانه، پهلوی پارتی (اشکانی)، ترکی اویغوری، سغدی، چینی و زبان قبطی نوشته شده است.

در این میان سروده‌ها و اشعار و داستان کوتاه نمادین نیز در آسیای میانه به نگارش درآمده است. اکثر این آثار در آسیای میانه به دست آمده‌است و در کل مجموعه آثاری که از مانویان تا به امروز برجای مانده، بیش از هفت هزار نوشته مختلف می‌باشد. نخستین نمونه‌های شعر سپید را به مانویان نسبت داده‌اند. از میان آثار مهم مانوی که در ویرانه‌های تورفان یا مصر کشف شدند، می‌توان به کتاب‌هایی چون شاپورگان فارسی، زبور مانی قبطی، کفالایا و رازان سریانی اشاره نمود. همچنین آثار پراکنده بیشماری هم به زبان‌های پارسی، سغدی و اویغوری به دست آمده که بیشتر ترجمه متون سریانی و فارسی میانه هستند یا این که سرود می‌باشند.

موسیقی، نقاشی و خط خوش میان مانویان بسیار رایج و پسندیده بود. وجود اشعار هجایی در آثار مانوی تورفان نشان می‌دهد که متون مذهبی و عبادی مانوی به سرود و به صورت ترانه خوانده می‌شده است. حاشیه‌نگاری کتاب‌هایی که بر روی چرم نوشته می‌شد، در میان مانویان امری رایج بوده و به همین جهت آنان به نگارگری نیز در ایران شهره بودند. از آثار مانوی به جز نوشته‌های مانی می‌توان به اسناد به دست آمده از تورفان چین و کتاب خوستوانیفت و ترجمه اویغوری آن و نیز برخی آثار قبطی به دست آمده در مصر اشاره کرد.

هنر مانویان در نقاشی و نگارگری بر روی صفحات کتاب موجب شکلگیری هنر تذهیب در دوران اسلامی گردید. به نحوی که تذهیب قرآن را متأثر از علاقه مانویان به حاشیه‌نگاری کتاب‌های دینی خود دانسته‌اند که گاهی با طلا و نقره همراه بوده‌است. از جایی که مانی پیامبر خود اهل صنعت و هنر بوده و در ادبیات ایران نیز به همین شهره گشته، مانویان نیز به تبعیت پیامبر خود در این راستا بسیار فعال بودند. اینان هنرهای زیادی همچون موسیقی، نقاشی، تذهیب، خوش‌نویسی را گونه‌ی عبادت برشمرده و ضمن آن می‌کوشیدند تا نور محبوس در ماده را آزاد و عروج روشنایی به سرزمین اصلی خود را در خلال آفرینش گوناگون آثار هنری عرضه نمایند.

## نمونه بی از اشعار مانویان

خسته مشو ای خرد؛  
تن درمده ای عشق.  
بیا گرد آییم؛  
و او را دریابیم؛  
که پنهان از دیده‌هاست؛  
که خموش است و سخن می‌گوید.  
دو گوهر کز آغاز بوده‌اند؛  
آن مَعاک؛  
و او کز بلندا،  
درخشنده است.  
تاریکی فراز رفته؛  
روشنی اما هبوط کرده است.  
خسته مشو ای خرد؛  
تن درمده ای عشق.  
مرگ چشنده‌ی زندگی‌ست؛  
زندگی چشنده‌ی مرگ.  
آوردگاه وحشت گسترده است.  
خسته مشو ای خرد؛  
تن درمده ای عشق.  
چه بشکوه این عشق؛  
چه بشکوه این خرد.  
عشق آواره شد؛  
خرد در جست‌وجویش.

**فهرست نام‌های مانویان سرشناس:**  
**یاران و شاگردان (حواریون) مانی:**

1. فاتق/پاتیک/پاتیکیوس (پدر مانی)
2. آمو/آموس (حواری مانی در خاورزمین)
3. آدا/آدای/آدیمانتوس/بوداس (حواری مانی در باختر زمین؛ نویسنده مباحثات و بوشل/مودیون)
4. سیس/سیسین/سیسینیوس (نخستین جانشین مانی)
5. اینای/اینایوس (دومین جانشین مانی)
6. توم/توماس (از سرایندگان زبور مانوی)
7. هرماس
8. ابی زکیه/زاکو/زاکوا/زاکواس/آکواس
9. ابرای/آبری/بهرایا/بارایئس/بارایاس
10. خابارات/گاوریاوی/گبریاب/گبریابوس
11. فافی/پاپی/پاپوس
12. آگاپیوس
13. اوزی/اوزای/اوزئوس
14. سلام/سلمای/سلمایوس
15. کوشتای/کوستایوس دبیر
16. آبه‌سوس
17. هراکلیدس (از سرایندگان زبور مانوی)
18. اورادیس/آرادس

19. شمعون
20. توربو
21. خداوندگار کوروش/سیروس (از سرایندگان زبور مانوی)
22. ابزاخیای پارسی
23. نوح زادگ/بار نوح مترجم.

### بزرگان و بلندپایگان مانوی:

شاد اورمزد (پیشوای دیناوران خراسان و کردستان)، مهر اورمزد، خورشید و همن/و همن خورشید، نازک ایزد، یزدانبخت، مقلاص، مهر، برزمهر، ابوهلال دیجوری/دیجوری، ابوسعید رحا، ابوعلی رحا، ابویحیا الریس، ابوالحسن دمشقی، نصر بن هرمزد سمرقندی، جعد بن درهم، فاستوس (اسپسگ/اسقف مانوی در شمال افریقا؛ نویسنده‌ی کاپیتولا)، فورتوناتوس، سکوندینوس (شنونده رومی که در پاسخ به آگوستین نوشته‌هایی دارد)، فلیکس، اسقف سلیمان، تیموثی/تیموتی، منوش/مینق (از زنان گزیده)، ژولیای انطاکیه یی (از زنان گزیده).

### سایر پیروان مانی و برخی شهدای مانوی:

مریم (مادر مانی، که به نام‌ها و لقب‌های دیگری همچون «نوشیت/یوسیت، تَقَشیت/تَقَشیت، میس/رامیس، اوتاخیم/اوتاشیم، کاروتسا/کاروسا» نیز شناخته می‌شود)، زَنویا (ملکه تدمر یا پالمیرا)، بوگو خان/مویو خان/آلپ قتلغ/خاقان تنگ-لی (شاه ترکان اویغور یا تغزغز)، هرمزد اردشیر/هرمزد یکم (بزرگترین پسر شاپور نخست و سومین پادشاه ساسانی)، توران‌شاه، مهرشاه (برادر شاپور نخست)، شاه پیروز (برادر شاپور نخست)، شاه بات/بادیا، شاه تیرمهر، آردوان ویسپوهر (شاهزاده اشکانی)، راشتین/راشین، رامین/رمین/رمی، اردشیر، اهواز، اردد/خرداد، سهراب، مهرنیوشا، یحیای مانوی، یوحنا مانوی، سعوس، افعد، زابد، شائل، سلنی/سلنا، بحرانا، حدانا، حطا، اخا/اجا، افقوریا/انقوریا، عبدال/عبدیایل، عبد یسوع، ابی یسام مهندس، ابای تلمیذ، تئونا، مریم (همسر تئونا)، کلثوپاترا، جمنوت، ویجیل، پلوسیان، پاشال، پشایی، آبه‌پشایی، آبه‌پنایی، آبه‌پولیدوکسوس، آبه‌سیرا، یوستاتیوس/یوستافیوس، گُنستانتیوس،

اوستفیوس، ائو کاریستوس، فوتینوس، ویکتورینوس، سیمپلیکیانوس پدر آنتونیوس، آفونیوس اسکندرانی، مرقس ممفیس، بارسیمس نستوری، ویکتورینای اسپانیایی، پائولوس پسر کالینسی، فیلون، آپکت، پائول/پل اهل هیپو، خواهر پائول/پل، آدو اهل آدیابنه، کانیددا اهل تپاسا، باسا اهل لیدیا (از زنان گزیده)، ماریا، لامپادیا (از زنان شنونده)، کایساریا، لوسیلا (دختر کایساریا)، مو-سزو-هسین (احتمالا «سیسینیوس» حواری مانی)، نا-لوئو-ین، تسو-هی-توئو، تین-تا، تائو-مینگ، مو-یه، مانگ-نی، وی-مائو (احتمالا «آمو» حواری مانی)، آ-تو (احتمالا «آدا» حواری مانی).

### دوستانان و پشتیبانان آیین مانوی (زنادقه):

شاپور نخست ساسانی، بهرام دوم ساسانی، نرسی/نرسه (هفتمین پادشاه ساسانی و برادر شاپور یکم)، زردشت خورگان فسایی/بوندوس، مزدک بامدادان/شروین اندرزگر، ولید بن یزید (یازدهمین خلیفه اموی)، مروان بن محمد (آخرین خلیفه اموی)، خالد بن عبدالله قسری (حاکم اموی بصره و کوفه)، عمرو بن عدی (فرمانروای حیره)، تس (شاه تخارستان/بلخ/باختر)، وو (امپراتریس سلسله تانگ در چین)، زکریای رازی، سلم خاسر، حماد عجرد، زینب مغیره، ابو العلاء معری، ابو عیسا وراق، ابونواس، ابوتمار مطب، ابوالعباس ناشی، ابوشاکر دیصانی، ابن اخی ابی شاکر، فضل برمکی، حسن برمکی، یزدان پور باذان، ابن مقفع/روزبه پور دادویه، ابن راوندی، ابن طالوت، ابن سیابه، ابن ابی العوجا، ابن ابی الغیث، ابن زیاد هلالی، ابن الاعمی الحریزی، بشار بن برد، صالح بن عبدالقدوس، محمد بن احمد جیهانی، محمد بن عبیدالله (کاتب مهدی خلیفه عباسی)، محمد بن عبدالملک الزیات (وزیر متوکل و واثق خلفای عباسی)، اسحاق بن خلف، علی بن خلیل، علی بن ثابت، پریسکیلیانوس (بنیانگذار جنبش پریسکیلیانی)، پائولوس ارمنی/پدر گنسیوس (بنیانگذار جنبش پائولسیانی)، یوهان/ژان کریسوش (از پیشوایان پائولسیانها)، کشیش بوگومیل (بنیادگذار جنبش بوگومیلی/خدادوستان)، واسیلی (از پیشوایان بوگومیلها)، جووانی/ژان د لوجیو (از پیشوایان کاتارها/پاکان)، پاپا نیکینتا (از پیشوایان کاتارها)، برتران دان مارتی (از پیشوایان کاتارها)، پی-یه ر والدس/پیتر والدو (بنیانگذار جنبش والدنی)، لو-شینانگ (ژنرال چینی)، فانگ-لا (مبارز چینی).



## نومانویان و گنوسیان شبه-مانوی معاصر:

رودولف ژوزف لارنتس اشتاینر (موسس مکتب آنتروپوزوفی)، دئودا روشه (از احیاگران کاتاریسم در فرانسه)، استفان ای هولر (اسقف «اکلیزیا ناستیکا» یا کلیسای گنوسی در امریکا)، آبا یسای نصرای/دیوید کلارک (موسس جماعت «اسنی‌های ناصوری» در امریکا).

## گفتاوردهایی از نوشته‌های بلندپایگان مانوی:

«خورشید برای نابینایان طلوع نمی‌کند؛ ناشنویان ندا را نمی‌شنوند؛ و ضیافت‌های قدسی برای مردگان برپا نمی‌شود».

«این نسک‌های سپند (کتاب‌های مقدس) که نام‌های ورجاوندشان، ستایش مهربانی مانوی برانگیزند؛ این نشانه‌های خداوند که سال‌به‌سال و ماه‌به‌ماه بر شکوه مانستان‌هایش (نیایشگاه‌هایش) بیافزایند... [به روز رستاخیز، آن‌گاه که نبرد بزرگ نیکی و بدی برخیزد] به دستان دینداران و دادگران خواهند رسید: اونگلیون زیندگ (انجیل زنده/جاوید/بزرگ)، نیان زندگان (گنج زندگانی؛ کنزالاحیاء/کنزالحیات؛ سمیتی‌ها)، کارنامه (بُنگاهیک؛ فرقاطیا/پراگماتیا؛ رساله عملیه)، رازان (سفرالاسرار/سفرالاسفار؛ رسالات)، گوان (غولان؛ سفرالجابره)، دیپهان/دیبان (نامه‌ها؛ مکاتیب)، آفریونان (گاهان؛ سرودها؛ مزامیر) و یشت‌ها (نیایش‌ها؛ مناجات‌ها)، نگارنامه (ارژنگ/ارتنگ/آردهننگ؛ سرود راستی/ندای عدالت) و آردهننگ و یفراس (تفسیر ارژنگ)، دوین‌نامگ (رساله‌الاصلین؛ مکاشفات نور و ظلمت)، شاهپورگان/شاپورگان (رازهای مبدا و معاد)، و داستان‌های پندآموز (حکایات تمثیلی)... هیچ‌کدام در آن زمان ناپیدا نخواهند ماند... تا به کی نادیده‌شان گیرند؟ تا به کی [بر کومه‌های آتش] بسوزانند؟... هزاران بار [گناهکاران] از دیده‌ها پنهان‌شان کنند؛ هزاران بار [پرهیزگاران] آن‌ها را از نو نویسند؛ تا سرانجام به دست نیکویان رسند. و در فرشگرد (پایان جهان)، دادگران گیتی آن‌ها را [از دل ویرانه‌ها] بازجویند. اینان [نسک‌ها را بر چشمان و سینه‌های خود نهند و] بر نوشته‌هایش بوسه زنند و گویند: «ای خرد بزرگی، ای زره سترگ فرشته روشنی (رسول نور)، کجا از دیده‌ها پنهان شدید؟ از کجا می‌آیید؟ از کجا پیدا شدید؟» و من، شادمانم که پس از روزگاران دراز، این گنجینه آسمانی (صحف مانوی) به دست نژاد بی‌مرگان سپرده خواهد شد.

به راستی که گمراهان، خداوندگار این نَسک‌ها را نشناسند. ای شما نیکویان و ای دادگران که نوشته‌ها را می‌یابید، بگویید که چگونه این واژه‌های پرهیزگاری را برخواهید خواند؟ نام‌های ایزدان... نام خداوندگار گنجینه را... و نام همه بلندپایگان را که جان خود [برای دین خدا دادند]... و نام رونویسان (کاتبان و خوشنویسان) و همچنین ویراستاران (نگارگران و نَبیگان گران)... و نام همه برگزیدگان که روز و شب [درختِ زندگی] را ستایش می‌کردند... [با چه زبانی یارای گفتید؟]... من در برابر بزرگی‌شان سر خَم کنم... بر آن‌ها اشک ریزم... زیرا می‌دانم که [بیکرهای درخشان‌شان] کجای زمین آرمیده‌اند. آری، مانستان‌های «کیشِ روشنی» کوبیده شدند و بیگناهان ستم دیدند... جایی که اهرمن می‌ایستد، یاری‌گری نیست از دست [راهبران] آیین‌های گمراه (فرقه‌های خاطی) و آزارِ خانواده‌هایشان... تا که نشان دادگری فرارسد، به سرزمینی که در آن دُرُوندان (مُغانِ دروغین) هستند؛ جایی که بر جهان [تاریکی] فرمان می‌رانند... [آن‌گاه مَر ایشان را گریزگاهی نیست].»

### عرفان مانوی و تاثیر آن بر تصوف اسلامی:

مذهب مانوی مذهبی مبتنی بر عرفان و تهذیب نفس است. خود مانی که در میانرودان در میان فرقه‌های مندایی و گنوسی پرورش یافته بود، به مذهب مغتسله باور داشت و غسل کردن و پاکی تن را برای عبادت اصل اول می‌دانست اما ناگهان این مذهب را ترک گفت و با بیان این که به پاکیزگی روان بیش از پاکیزگی تن نیاز است، اصطلاح آب زنده را مطرح کرد که آبی مینوی و الهی بود و روح و روان را پاک می‌نمود. در نظر مانویان تطهیر تنها از راه معرفت و پاکدامنی و محبت امکان پذیر می‌شد. از دیگر نشان‌های عرفانی اصطلاح «زنده» می‌باشد که بیش از ادیان دیگر در مانوی‌گری کاربرد دارد. عارف و شناسا شدن بیانگر زنده بودن روح و نور دربند آدمی است و از این رو برای رهایی از ظلمت به دانش و معرفت نیاز مبرم وجود دارد.

انسان ترکیبی از جسم و روح است و روح انسان، در بند و اسارت جسم قرار دارد و با تقویت نور و بیدار نگهداشتن آن در زمان مرگ گوهر پاکیزه را می‌توان به عالم علوی و سرمین روشنایی رساند. عرفان مانوی دنیا را دیر مکافات و سرای بدی می‌پندارد و هرچه زودتر رخت بستن از جهان را آرزومند است. عرفان مانوی تاثیرات عمیقی بر عرفان اسلامی گذاشت. پرهیز

از گوشت و لذات گمراه کننده جسمانی، بی‌علاقه بودن به کار و آبادسازی جهان، بی‌ارزشی جهان مادی، اسارت روح در جسم و جهان، پیوستن روح به عالم علوی از راه تهذیب نفس از تأثیرات ویژه آیین مانوی بر عرفان اسلامی و تصوف دانسته شده‌اند. بسیاری از اعمال صوفیانه ریشه در آیین مانوی دارد. دلیل این ارتباط از دوران باستان به قرون اخیر از این است که در زمان گسترش عرفان اسلامی شمار زیادی از دانشمندان و کاتبان ایرانی یا حتی مانوی تبار بودند مانند روزبه پسر دادویه (ابن مقفع) و بسیاری از عارفان خراسان و ماوراءالنهر در محیطی رشد یافته بودند که به شدت زیر تأثیر مذهب مانوی بود.

وجود گنوسیان در بابل و مانویان خوزستان و نیز قبطی‌ها و مصریان مسلمان شده که به نوعی همگی درگیر آرای مانویان در سرزمین‌های خود بودند، عامل اصلی نفوذ صریح باورها و آداب مانوی به درون عرفان اسلامی شد. برخی از عارفان مسلمان به اتهام زندقه و مانویت تکفیر و کشته شدند مانند شهاب‌الدین یحیی سهروردی و حسین منصور حلاج. آثار روزبه پسر دادویه (ابن مقفع) نیز در این گذار بی‌سهم نبوده‌است. از مهمترین تأثیرات مانویت بر عرفان اسلامی می‌توان به مفاهیمی اشاره کرد که خاص مانوی‌گری بوده و در دین حجاز ارزش شمرده نمی‌شدند اما عارفان و صوفیان اسلامی به ویژه عجم آن‌ها را به دامنه اعمال خود وارد نمودند مانند گرسنگی دادن به خود و روزه‌ها و نمازهای طولانی، پرهیز از کار و شغل و پیشه و مذموم دانستن کار دنیا که در سنت اسلامی پسندیده نیست. و نیز تجرد و دوری از ازدواج میان عرفای اسلامی در صورتی است که در دین مانوی ازدواج مذموم بوده و دین اسلام برعکس به کلی انسان‌ها را به ازدواج ترغیب می‌کند.

### **تاریخچه پژوهش و شناخت دین مانوی:**

تا پیش از سده بیستم، بیشتر اطلاعات و آگاهی ما از آیین مانوی مبتنی بر گزارش‌های تاریخدانان و نویسندگان متقدم ادیان اسلامی، مسیحی و زرتشتی بود که از جایی که دین مانوی گونه‌ی بی‌ازبدعت و الحاد تلقی می‌شد، مطالب بیشتر جانبدارانه و در مذمت مانوی‌گری ترتیب داده شده بودند.

در اوایل قرن پیشین، شماری از آثار مانویان از میان شن‌های انبوه واحه تورفان چین بیرون کشیده شد و به همراه آثار دیگری که در آسیای میانه به دست آمد تصویر نوی از دین مانوی که البته با گزارش‌های پیشین چندان هم بیگانه نبود، به دست پژوهشگران افتاد. این آثار که به خطوط سغدی، پهلوی، اویغوری، مانوی و سریانی نوشته شده بودند، بسیاری از حقایق دینی مانویان را روشن کرد و به همین اندازه از اهمیت چند اثر سرود وار قبلی در ستایش مانی و پدربزرگی در مصر به خط و زبان قبلی نیز به دست آمد که نشان می‌دهد دین مانوی از چه نظام یکپارچه و گسترده‌ی میان هواداران خود برخوردار بوده‌است. عمده آثار قبلی به دست آمده به کتاب زبور مانی مربوط می‌شود.

مهمترین آثار سنتی مطالعه مانوی‌گری را می‌توان کتاب اعترافات سنت آگوستین دانست. این قدیس رومی اگرچه خود به مدت نه سال مانوی بوده اما به دنبال توبه باز به مسیحیت می‌گردد و در کتابش اگرچه مملو از حمله به مانویان می‌باشد، اما اطلاعات جالبی از دین مانوی به دست می‌دهد. دیگر نویسندگان مسیحی نیز همین رویه سنت آگوستین را در قبال مانویان در پی گرفتند که با اعلام الحاد و تکفیر مانویان از سوی کلیسای کاتولیک و مبارزه با آنان، این رسالات و کتاب‌ها در مذمت ایشان نوشته شد. همچنین پولس ایرانی در رسالات خود به شدت به مانویان می‌تاخت. دیگر دانشمند مسیحی اسکندر اسیوطی در مصر مقالات تندی بر ضد مانویان منتشر می‌نمود که بسیاری از آثار این‌ها دستمایه شناخت و بررسی ماهیت آیین مانوی تا پیش از قرن بیستم به شمار می‌رفتند.

در دوره ساسانیان نیز به دنبال اعدام مانی در خوزستان به تحریک کر تیر مانویان به شرق بلاد ساسانی گریختند. اگرچه عده‌ی در خوزستان و آذربایجان همچنان سنت‌های خود را حفظ می‌کردند، آثار خود را نیز به شرق بردند. در دوره ساسانی و حتی پس از آن زرتشتیان در مذمت و نکوهش مانویان آثاری آفریدند و در بسیاری از آثار خود از مانی و عقاید مانویان نیز سخن راندند. یکی از بهترین این مراجع زرتشتی، مردان فرخ اوهرمزداگان - موبد قرن هشتم میلادی است که در کتاب شکند گمانیک وزار در یک فصل به توضیح عقاید مانویان پرداخته و یک یک آنان را به دنبال آن رد کرده‌است. همچنین در کتاب پهلوی دینکرد است که

نویسنده زرتشتی آن به نام آذر فرنبغ فرخزادان در آن گزارش‌هایی از عقاید مانویان آن گونه که خود می‌دیده، ارائه کرده‌است.

در دوران اسلامی مانویان با عنوان زندیق شناخته می‌شدند و کشتن آن‌ها نیز در دوره خلافت عباسیان سفارش شده بود. چند مورد از بزرگترین کشته شدگان مانوی آغاز اسلام را می‌توان نام برد که شامل روزبه پسر دادویه (ابن مقفع)، ابن ابی العوجا، صالح بن عبدالقدوس، محمد بن سعید بن حسان، حسین منصور حلاج و افشین می‌باشد که همگی به اتهام زندقه و مانوی‌گری کشته شدند. در این دوره با وجود نابود شدن جوامع مانوی در بسیاری مناطق نویسندگان مسلمان بیش از پیشینیان به بررسی و بیان آراء مانویان پرداختند و کتاب‌های بسیاری در باره آن‌ها نوشته شد که تقریباً همگی در مذمت مانویه بود. از بزرگترین نویسندگانی که به دین مانوی پرداختند، می‌توان مسعودی، ابن ندیم، ابوریحان بیرونی، شهرستانی را نام برد که بیرونی و ابن ندیم نویسنده کتاب الفهرست مطالب سودمندتری در اختیار پژوهشگران قرار دادند و از تعصب کمتری نیز برخوردار بوده‌اند.

تا سال ۱۹۰۴ میلادی تنها منابع شناخت دین مانوی همین آثار متعددی بودند که از سوی مخالفان مانویت تالیف شده بودند. در این سال گروهی از باستانشناسان برای یافتن یادمان‌های تاریخی ویرانه‌های باستانی تورفان، راهی چین شدند. به دنبال کاوش‌های علمی این افراد از دورن مغاره یی که ورودی آن برای مدت ده قرن بسته شده بود، آثار قدیمی مانوی بر روی برگ‌ها و کاغذها و صفحات چرمی بیرون کشیده شد. این یافته‌ها که در آغاز مشخص نبود به چه زبان و خطی نوشته شده و به چه دوره یی تعلق دارد، به موزه‌ها و نهادهای پژوهشی در لندن و برلین آلمان و سانکت پتربورگ روسیه منتقل شد. دانشمندان بزرگ زبانشناس مانند مولر در آلمان و زالمان در روسیه کار بر روی آن‌ها را آغاز کردند. مولر بدون این که بداند اوراق پیش رویش به زبان پارتی نوشته شده‌اند، موفق شد آن‌ها را ترجمه و تکمیل نماید. در همین تحقیقات زبان از یاد رفته سغدی مجدد زنده شد و زمینه و امکان شناخت این زبان از دست رفته پدید آمد.

حدود سی سال بعد، والتر هنینگ - ایرانشناس نامی آثار ترجمه شده را در آلمان منتشر کرد. مری بویس نیز آثار نوشته شده به زبان‌های ایرانی را به همراه کلید آن به چاپ رساند. در همان دوره کارل اشمیت به کشف بزرگ دیگری نائل شد و دست‌نوشته‌های قبطی مانوی را در مصر کشف و ترجمه نمود. مجموعه فراوان آثار ترجمه شده واقعیت و ماهیت اصلی آیین و باورهای مانوی را تا حد زیادی روشن ساخت.

از بزرگترین مانوی‌شناسان جهان می‌توان به مری بویس، والتر هنینگ و ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق اشاره نمود.

### پانوشت ها:

1. Smithā
2. wuzurgān āfrīwan
3. qašūddagān āfrīwan
4. qādūš
5. ārdahang
6. ārdahang wifrās

### منابع:

1. راه توده، قیام‌های مردمی در ایران و نقش آفرینی مذهب در آنها
2. A dictionary for believers and Judelson, Catherine
3. 1989 Moscow: Progress Publishers nonbelievers  
دانشنامه کاتولیک، Manichaeism.
4. آیدین آغداشلو، به نقل از خبرآنلاین، تنها قومی که پیامبر نقاش داشتند.
5. میر فخرایی، مهشید. فرشته روشنی: مانی و آموزه‌های او، تهران: ققنوس، ۱۳۸۷،
6. جلال افشار: مانی چنین بود، دو هفته‌نامه الکترونیک شرقیان.
7. «معرفی مفاخر ایران - مانی و مزدک»

8. «مانی» (پيامبر) ۲۱۵ تا ۲۷۶ ميلادی»
9. دين‌های ايران باستان، دكتور مهري باقري، نشر قطره،
10. «ALCHASAI» دانشنامه ايرانيکا.
11. Manichaeism in Mesopotamia and the Roman East
12. Manichaeism and true Christianity
13. Christian Mystery Schools, Cults, «Manichaeism Heresies
14. Iran chamber society I.J.S Taraporewalla: Manichaeism
15. rd Century Timeline: 201 to 3003»
16. A. Adam, Das Fortwirken des Manichäismus bei Augustin. In: ZKG (69) 1958, S. 1–25
17. تاريخ و تمدن جهان باستان، مانويان.
18. «فلسفه مانوي» مردمسالاری.
19. «معبد مانوي» سايت اخبار زرتشتيان.
20. باشگاه انديش، ترک‌ها در عرصه تاريخ.
21. «متون ديني آيين ماني» پاينگاه ظهور دانش.
22. «در باره کتاب اسطوره آفرينش در آيين ماني»، اسماعيل پور
23. «اسطوره پايان جهان، اسطوره زروان»، اسماعيل پور
24. «امشاسپندان»، پژوهشکده باقرالعلوم، مهري باقري، دين‌های ايران باستان، نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۸۶، ص ۹۸
25. Unit of Study: RLST2612-Dualism: Zoroaster, Manichaeism & Gnosis
26. .Gnosis society library. Manichaean Writings
27. «ثنويت گرايي ذهني در ايران»، پورتال علوم انساني.
28. سرودي در ستايش عيدِ بَما؛ برگرفته از کتاب زبور مانوي، زمور شماره ۲۲۴.
29. «نگاهي به عقايد و متون ديني آيين ماني»، دانشنامه طهور.

30. «روزه در ادیان»
31. Bema: Manichaeian Festival
32. «احکام مذهبی و اصول اخلاقی، اجتماعی دین مانی»، طهور دانش.
33. G. Haloun and W. B. Henning, "The Compendium of the Doctrines and Styles of the Teaching of Mani, the Buddha of Light," Asia Major, 1952, p. 184-212, p. 195
34. کتابخانه طهور، نگاهی به عقاید و متون دینی آیین مانی.
35. «آیین مانی: برگزیدگان و توده مومنین»
36. «فلسفه مانوی»، فرید شولی زاده، وبگاه نشریه مردمسالاری.
37. «سرنوشت انسان پس از مرگ»، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
38. «حیات سیاسی مانویان در قرن‌های نخستین اسلامی»، پرتال جامع علوم انسانی.
39. Facts about Bogomil دانشنامه بریتانیکا
40. Manichaeism: Saint Augustine
41. CATHOLIC ENCYCLOPEDIA «Paulicians»
42. MANICHAISM IN CENTRAL ASIA AND CHINA
43. «برگی از نوشته‌های مانوی به خط سغدی» «ادبیات مانوی» دکتر اسماعیل پور
44. «گزارش بی. بی. سی از سخنرانی دکتر اسماعیل پور در باره ادبیات مانوی»، پایگاه خبری-تحلیلی مازندران.
45. «ادبیات مانوی و نخستین اشعار سپید در ایران باستان»، تبیان، «تورفان» دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
46. «تذهیب قرآن: هنر آراستن قرآن با نقش و نگارهایی از آب طلا و رنگ‌های دیگر»، دانشنامه موضوعی قرآن
47. «کتاب ارژنگ»، سایت آذرگشنسب، دانشنامه رشد «هنر مانوی».
48. سکوندینوس، مانوی نیوشای رومی؛ سده پنجم میلادی.
49. برگرفته از کتاب قبطی مواعظ؛ یافته‌شده از ویرانه‌های واحه یی نارموئیس باستانی/مدینه مادی در قیوم مصر.
50. Persian Gnosticism



51. پورتال علوم انسانی، میراث ایران باستان، در روشنایی نامه ناصر خسرو
52. مجید تهرانیان *the relation between Buddhism and Sufism*
53. نقش مانویت در تکوین برخی فرقه‌های اسلامی.
54. زرین کوب، عبدالحسین. تصوف و ایران باستانی.
55. «زبور مانوی»، خبرگزاری مهر.
56. «Mani and Manichaeism» مهرک گلستانی، کانون پژوهش های ایران باستان.
57. ANTI-MANICHAEAN » .religionfacts.comSt. Augustine WRITERS
58. «بررسی و نقد کتاب زبان پهلوی ادبیات و دستور آن» ایرج وامقی، پایگاه معرفی استاد احمد تفضلی و آثار او.
59. «پیشینه و پیدایش زندقه در تاریخ اسلام»، کتابخانه طهور.
60. «کتاب آرائی در ایران»، اکبر تجویدی.
61. «آزار و قتل اندیشمندان توسط فقها و مسلمانان بنیادگرا»، پایگاه اینترنتی انقلاب.
62. Aspects of anti-Manichaeism
63. «حیات فکری مانویان در قرون نخستین اسلامی» باشگاه اندیشه.
64. .bbaw.de .Zentrum Grundlagenforschung Alte Welt
65. Prods Oktor Skjærvø An Introduction to Manicheism
66. اسماعیل پور، اسطوره آفرینش در آیین مانی، چاپ سوم، تهران: کاروان، ۱۳۸۵.
67. بهبهانی، امید، در شناخت آیین مانی، چاپ اول، تهران: بندهش، ۱۳۸۴.
68. باقری، مهتری، دین‌های ایران باستان، چاپ دوم، تهران: بندهش، ۱۳۸۶.
69. موله، م.، ایران باستان، ترجمه آموزگار، ژاله، چاپ ششم، تهران: توس، ۱۳۸۶.
70. نفیسی، سعید، تاریخ تمدن ایران ساسانی. چاپ اول، تهران: پارسه، ۱۳۸۸.
71. میرفخرایی، مهشید، مانی و آموزه های او، تهران: ققنوس، 1383.
72. گریشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، چاپ دوم، تهران: نگاه، ۱۳۸۸.

73. رضایی باغ بیدی، حسن، راهنمای زبان پارسی، چاپ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.

74. آلبری، سی. آر. سی، زبور مانوی، ترجمه اسماعیل پور، چاپ نخست، تهران:

اسطوره، ۱۳۷۵.»